



بیاد شهدای سی ام تیر

احمد جعفری علیزاده
(تکثیر از : "کنفدراسیون جهانی محصلین و
دانشجویان ایرانی") : بیاد شهدای سی ام تیر

xalvat.com

ژوئیه ۱۹۷۲
قیمت : یک دلار

xalvat.com

تنظیم و تکثیر از دایره انتشارات
سازمان آمریکا

از انتشارات کنفدراسیون جهانی محصلین و
دانشجویان ایرانی



تقدیم بشهید ای من تیر
از شاعر شهید کریم پور شیرازی

ای شهیدی که بخون خفته و گلگون گفنی
ای عزیزی که بخون غرقه رخشق و دانی
ای جوانی که در آزادی ایران عزیز
چهره گلگونی و خنده اتی و خونین گفنی
ای حبیبی که با آزادی و جانبازی
شهره شد نام بلند تو بهر انجمنی
ای وطنخواه شریفی که نبودت از وطن
بهره جز تیر جفائی و کهن پرهنی
ای هزاری که بخون گشته پر و مال تو غرق
از سیه کاری و خونخواری پیر زغنی
ای جوانی که زخون دل مردانه تو
گشته سیراب و برومند درخت کهنی
ای پرچمپره عزیزی که در ایام شهاب
خفته در خاک زبیداد پلید اهرمنی
ای شهیدی که دم مرگ نمشتی بر خاک
"پیشوا زنده و جاوید" زخون بدنی
جامه غرقه بخون تو چو شد پرچم دوست
خضم د آنست که تو کاوه لشکر شکنی
سر و جان در پی جاتان بگرفتی بر کف
تا نگویند که عاشقی عشق و لای زنی
جان شیرین بنهادی بر عشق وطن
تا که پرویز بداند تو همان کوه گوی
سر قدم کردی و سینه سپر تیر بلا
تا صف خصم بداند که تو روشینه تنی
سینه چاک تو را دید چو مادر خندید
پدری گفت بنام که تو فرزنده منی
نازم آن لحظه که خوتین بهفت خند ان بود
تا نگویند که گویانی و خونین دهنی
نازم آن غیرت و آن همت و آن عزم بلند
که جز ایران بدم مرگ نگونی سخنی
ای بخون خفته شهید ان بشما باد سلام
ای کهن پور شیرازی بشما باد سلام

xalvat.com



«تقال فلان سر لشکر فلان منطقه نوشته که ابداً روی آن اقدامی»
 «بمیل نیامده. ریافرماندهان لشکر در شهرستانها دست باعملی میزدند»
 «که بکلی پاروش دولت مصدق هم آهنگی نداشت. در اینصورت دکتر»
 «مصدق نمیتوانست قبول مسئولیتی را در پیشگاه ملت بنماید دو صورتیکه»
 «عملاً بر قسمت اعظم کشور کنترل نداشته باشد. xalvat.com
 حسین مکی، بهقاله خود ادامه داده ضمن اشاره باشهباهان»
 «انگلستان در مورد کودتای مصر چنین نتیجه میگیرد که نمایندگان وطن»
 «پرست بحقایق پشت پرده پی برده اند و میدانند که صدای ملت ایران»
 «صدای حق است و اگر بخوانند به ندای ملت ایران پاسخ مثبت»
 «ندهند مملکت و ملت ایران را بگرز ناب خطر ناکمی انداخته اند»
 «که معلوم نیست عاقبت آن بکجا منتهی شود.»

مردم آنچه که باید بفهمند بدانند از این مقاله فہمیدند و دانستند
 که آنشی دوزیر خاکستر نپشته است که موجودیت آنها را بزودی خواهد سوزاند
 سیل تلگراف بیهواداری از دکتر مصدق از شهر ستانهای ایران
 بعنوان مجلس و نمایندگان جبهه ملی و دربار سرآزیر و احساسات مردم
 قهرمان طهران بمافوق تصور رسید. احساساتی شدید احساساتی که بزودی
 بصورت تہز و غضب جلوه خواهد کرد و توجہ عا را برهم خواهد زد، هرچه
 ساعت مجلس شورای ملی از هشت بعد از ظهر میگذاشت زلتاب مردم در
 مقابل مجلس و میدان بہارستان فزونی مییافت. تا اینکه کم کم ساعت ۹
 نزدیک و پایان جلسہ مجلس شورا اعلام گردید. مردم منلاطم و قلب ها
 در سینه ها می طپید. منتظر، ناراحت، روی پای خود نمی ایستادند این با
 آن را میگردند جای خود را عوض نموده باهم صحبت می نمودند

جلسہ مجلس با بیان یافت ولی نمایندگان مردم. همان نمایندگان
 که مردم آنها را و آنها مرادم و نمی شناسند آهسته از درچاپخانه و در
 پشت مسجد سیہالار یا کمال خفت و خواری سر بر زیر افکنده خارج شدند
 وقتی مردم مطلع شدند که جلسہ با بیان یافته. و مخبرین داخلی و خارجی
 که برای اخذ نتیجه و انتخاب نعت و وزیر در گوشه و کنار تجمع نموده
 بودند مستحضر شدند که اثری از نمایندگان در مجلس باقی نبود قطع
 نمایندگان جبهه ملی که در حدود سی نفر بودند بنا بر تصمیم امروز خود



دسایسی و مجلسیان تحت رهبری مسافر تازه وارد

برکناری مصدق ، زمامداری قوام ،
مقدمه هیجان احساسات عمومی

در اواخر مجلس شانزدهم در اثر تلقینات و دسایس خارجی در بین نمایندگان مجلس باکابینه مصدق مخالفت هائی آغاز گردید و روز بروز این مخالفت ها بصورت جدی تری در مجلس شورا اوسنا جلوسه مینمود و هر دفعه با مانوری از طرف دکتر مصدق این جنبش ها غشی و این مخالفت ها بی اثر میماند . تا اینکه عمر مجلس شانزدهم به پایان رسید و نمایندگان غیرواقعی راه خود را گرفته و ملت ایران را از شر خود خلاص نمودند . انتخابات دوره هفدهم با دادن قربانیائی از طرف مردم ، آغاز و با وضع تنگین و پر حادثه ای در نیمه متوقف ماند مجلس شورا افتتاح یافت و آنها که سالیان دراز آرزوی جلوس بر کرسی مجلس شورای ملی را داشتند کرسی ها را غصب نموده و بصورت ظاهر مجلسی تشکیل دادند پس از تشکیل مجلس هفدهم مرتباً احساس میگردد که دستهای مرموزی در مجلس زمینه برهم زدن اساس نهضت ملی مردم ایران را در مسئله نفت مهیا نموده و آماده بی اثر ساختن جنبش ملی مردم ما است . لذا هر روز بدسته مخالف دکتر مصدق افزوده میگردد و تحریرات بیشتری احساس میشد . اینها خیال میکردند که با برکناری دکتر مصدق میتوانند از سپر جبری تاریخ جلوگیری نمایند و با اینکه قادر خواهند بود برای بار دوم مردم ایران را پنجاه سال دیگر زیر چرخهای ذلت زده و فرسوده اسلیمار خود گردانند

xalvat.com

این کوتاه نظران تصور میکردند که این جنبش - و بیداری را فقط مصدق باعث است و ابداً مردم رشید ایران را بحساب نمی آورند چنین می پنداشتند که باطرده مصدق این نهضت ملی خاموش میگردد غافل از اینکه



خواسته های ملت ایران بود دکتر مصدقی بوجود آورد و او را مأمور نمود که تا مطابق قانون و دستورات و الهام ملت ایران دزدان دریایی را از کشور ما براند و حساب پنجاه ساله را بایک شرکتی غاصب تصفیه نماید . دکتر مصدقی از طرف مردم ایران مأموریت داشت آنچه کسی بر عهده او محول شده انجام دهد و او هرگز قادر نبوده و نیست که قدمی از آنچه که بار دستور داده شده پا فراتر گذارد . زیرا این کشور متعلق به يك یا چند نفر نیست که مانند گذشته ، گذشته ای سیاه و تاریک بایک یا چند نفر معامله کنند و هر فراری بخواهند به بندند و آنچه را که شایسته منافع خود نمی دانند فسخ کنند .

این بی خیران تصور میکردند که تنها مصدق خار سر راه آنهاست و چنانچه حکومت مصدق را و اثر قانون کنند قادر خواهند بود سلطه شوم خود را برای بار دوم مستقر نمایند این تصور برای آن بود که نمیتوانستند این نهضت مقدس ملی ما را عقب بیاورند و بر آن احترام گذارند . همچنان که اربابان انگلیسی آنها هنوز در این اشتباهند .

بهر صورت . روز بروز در داخل مجلس نوکران امپریالیزم انگلیس مخالفت خود را با دکتر مصدق بیشتر آشکار میکردند و بی پرده تر باومی تلخترند . روزنامه های مزدور که نهضت ملی ما را برای خود مانعی بزرگ می دیدند و اداره انتشارات شرکت سابق را بسته دیده بودند و خانه امید آنها خراب گردیده و مستر استاکیل پدر روزنامه نگاران مزدور از کشور اخراج شده بود بر مصدق و یارانش میتاختند و اعمال مثبت او را بچیزی نمیگرفتند و شب و روز کار شکنی میکردند .

عده ای از نمایندگان این موضوع را درک کرده و در مقام مقابله و مبارزه با این دستپسای مفسد برآمده بودند و موضوع روی کار آوردن قوام السلطنه نمایندگان همفکرولی غیر متشکل را به یکدیگر نزدیک میساختند . این نمایندگان و روزنامه نگاران از نظر مخالفت با دکتر مصدق هم آهنگ بودند ولی بیلت قدان کادر رهبری تاکنیک صحیحی نداشتند که تحولی شد و مسافری تازه وارد از آن سوی دریاها باطیاره در فرودگاه مهر آباد نشست .



ورود مسافر تازه وارد به مجمع مخالفین مصدق سر و صورتی داد
به آنها طرق مخالفه را از روی برنامه صحیح تعلیم و به تشکیل باندی
پرداختند و خود را مجهز برای سقوط دکتر مصدق نمودند .
در این یگانه اوضاع پاولان ، محافل سیاسی ، خیلی مغشوش بود ،
مصدق و یارانش بخوبی دست حریفان را خوانده و بیدار بودند، آنچه که
درخفا میگذشت با دیده ای بار میدیدند و نکته بنکته تعقیب میکردند .
صعبت از اختیارات برای مدت شش ماه بود تا دکتر مصدق موفق
شود که با وضع ریش مالی سر و صورتی دهد و خزانه تپه کشور را
از این افلاس و ورشکستگی رهائی بخشد ولی نمایندگان باشکریل جلسات
سری ، خصوصی ، علنی هر روز در مقابل دکتر مصدق اشکالی میچیدند و
ماتمی میتراشیدند . این و کلای بی برنسیب آتقدیر پیش خود نمی اندیشیدند
که بانویس اختیارات برای سر و صورت دادن به اوضاع مالی کشور آنهم
به نخست وزیر مورد احاینان ملت چیز فوق العاده ای نیست . همانطور
که در سالهای قبل این اختیارات را به یگانه خارجی بنام دکتر میلیسپو
دادند . معلوم بود که خارجیان همیشه معتبر تر از نخست وزیر نزد ان
نمایندگان اجتنی برست میباشند ، مدتی وقت دکتر مصدق را در مجلس
با یغریق گرفتند و خود در خفا تحت سرپرستی مسافر تازه وارد به
تشکیل جبهه خود پرداخته که از داخل و خارج دکتر را زیر فشار قرار
دادند تا مجبور به تسلیم استعفا گردد و با تقدیم استعفای خود اعتراف به
عدم توانائی رش درباره اداره امور کشور نماید [xalvat.com](http://www.xalvat.com)
در این گیرودار روزنامه های آنها که در حقیقت بلندگوی دشمنان
خلق بودند کاملاً بدستور آنها بر مصدق و یارانش ناسزا می گفتند و این
تہضت مذس منی ما را ناچیز میسر دند و گاه گاهی هم زمزمه میکردند
و او جانشین مصدق و نخست وزیر آینده سخن میگفتند .
مصدق که سرگرم گرفتن اختیارات بود رقیبان هم درخفا هر روز
پشت سر خود را محکم کرده در راه موقتیت خویش قدم های تازه برمیداشتند
و زمینه را برای کسب موقیتهای بیشتری آماده می ساختند .
این جریان تا روز ۳۱/۲/۲۵ ادامه داشت . در این احوال ، و شرایط
اوضاع مملکت در هم باشیده و نخست وزیر بملت اشکال تراشی های



مخالفین قادر بانجام هیچ نوع عمل مثبتی نیست و نمیتواند قبل از اینکه موفق به کسب اختیارات گردد کاپینه خود را معرفی و اصلاحاتی را شروع کند
روز ۳۱/۴/۲۵ دکتر مصدق بحضور شاه رفت و جریان بگفته مجلس
واشکالاتی که در پیش دارد پاشاه در میان گذارد و این شرفیابی پیش
از یکی دو ساعت بطول انجامید

xalvat.com

پس از آنکه مصدق از حضور شاه مراجعت نمود یکسر بخانه
خود رفت. مردم کنجکاو و بیدار و قهرمان طهران منتظر عکس العمل این
ملاقات بودند و هر آن انتظار شنیدن خبری را داشتند که ناگهان در ساعت
۹ بعد از ظهر خبری چون صاعقه در شهر منتشر شد و کلیه اخبار و
جریانات را تحت الشعاع خود قرار داد. این خبر موجب خشم قابلتوجه
اهالی طهران گردید ولی چون رادیو طهران یککلی از دست مایمون خارج
شده و امروز صبح جاذب معاون اداره آگاهی به اداره رادیو مراجعه نموده
و از بشیر فرزند کفیل تباینات تمهید گرفته بود که بدون اجازه و تصویب
دربار حتی اجازه بخش یک کلمه را نخواهد داشت لذا خبر استعفای دکتر
مصدق امروز منتشر نشد و مردم شهرستانتها در بی خبری بسر بردند
تا اینکه بعد از ظهر ۶/۲۶ خیر استعفای دکتر مصدق خیلی خلاصه
از رادیو طهران خوانده شد و مردم شهرستانتها را بسیار نگران ساخت.
روزنامه‌های عصر نیز مضمون استعفای دکتر مصدق را باین شرح بچاپ رساندند
۳۵ آبرماه ۱۳۳۹

پیشگاه مبارک انعام حضرت همایون شاهنشاهی

چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق بدست آمده
بیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب میکند که پست وزارت
جنت را فدوی شخصاً عهده دار شود و این کار مورد تصویب
شاهانه واقع شد البته بهتر آنست که دولت آینده را کسی تشکیل
دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را
اجرا کند. باوضع فعلی ممکن نیست مبارزه ای را که ملت ایران
شروع کرده است. پیروزمندان خاتمه دهد.

فدوی دکتر محمد مصدق

تشنج و تدابیر احتیاطی ، بعضی اینکه مضمون خلاصه ای که حاکی از استعفای دکتر مصدق بود در وادیو طهران خوانده شد بدون ذکر دلیل و ابهام آمیز باعث تشنج در سراسر بازار طهران گردید و کم کم آشفته گی در بازارهای شهرستانها نیز هویدا گردید . تقریباً تا ساعت پنج بعد از ظهر سراسر بازار طهران و بعداً تیجه های حاجب الدوله و بلور فروشها و دره هیت ایران کلیه بازارهای شهرستانها بسته شده و مردم متعرض و عصبانی بطرف تلگرافخانه ها رهسپار گردیدند و در تعقیب آن از طرف مقامات نظامی تدابیر احتیاطی برای حفظ آرامش : : اتخاذ شد و از قرار سر لشکر علوی مقدم و رئیس شهر بانی فوراً احضار شدند و دستورات خاص برای حفظ نظم و آرامش داده شد .

در تعقیب این دستور از پادگانهای مرکزی برای احتیاط واحدهای جدید به صحن شهر بانی و همچنین محوطه دژ بانی اعزام شد که اگر لازم باشد برای حفظ نظم : : بکار آیند . و همچنین برای کنترل نشر اخبار از طرف فرمانداری نظامی طهران یکی از افسران مأمور نظارت وادیو شد و موقتاً اداره وادیو و تبلیغات را زیر نظر گرفت .

برای تکمیل تدابیر احتیاطی از طرف ستاد ارتش تلگرافهای رمز بکلیه پادگانها و شهرستانها مخابره گردید . باولیا ، امور نظامی و شهر بانی دستور داده شد که همه گونه تصمیمات احتیاطی را برای جلوگیری از وقایع احتمالی که ممکن است پس از خبر استعفای دکتر مصدق رخ بدهد اتخاذ کنند و حتی دستور آماده باش بکلیه پادگانها بخصوص پادگان خورستان صادر نمایند .

و در طهران از قرار معاون از طرف سفارتخانه انگلیس و امریکا و شاید شوروی هم تقاضای تشدید مراقبت از سفارتخانه بعمل آمده که فوراً چند کامیون سر باز برای تعویض سفارتخانه اعزام گردیدند .

جریانات محافل سیاسی و پارلمانی - ساعت ۱۰ صبح پنج شنبه ۱۳۱۴/۴/۲۶ جلسه خصوصی مجلس شورای ملی تشکیل گردید و دکتر اهامی جریان ملاقات خود را باغلاء و وزیر دربار بانمایندگان : : در میان گذارد و مذاکراتی شد که پس از ۴۵ دقیقه جلسه بهم خورد و نمایندگان برای شور و تبادل نظر بااطاقهای فراکسیونها رفتند



در این جلسه مضمون نامه بنیون اعضایی و آنگاه تملیم دکتر امامی
 نبود برای نمایندگان قرائت گردید این نامه که در روی یکی از اوراق
 چاپی دوبار نوشته بود تقریباً مفادش همان متن استمفانامه دکتر مصدق
 بود که نظر باینکه بست وزارت جنگ را خود شخصاً میخواست اداره کند
 تا کنترل بیشتری در جریان کشور داشته باشد. و نظر باینکه فرماندهی
 کل قوا باشاه است و عزل و نصب وزراء هم جزء اختیاراتی است که بموجب
 قانون اساسی بشاه تفویض شده لذا تقاضای دکتر مصدق مورد موافقت ملوکانه
 قسرا در نگرفت و شاه ضمن ابراز خوشنودی از خدمات دکتر مصدق و تذکر
 اینکه بایستی دولتهای بعدی همین رویه را دنبال کنند استعفاى دکتر مصدق
 مورد قبول پیشگاه ملوکانه قرار گرفت

xalvat.com

پس از اینکه جلسه خصوصی در مدت ۴۵ دقیقه خاتمه یافت و
 نمایندگان هر فراکسیونی باطافهای خویش رفتند و کلای جبهه ملی گرد
 هم جمع شده و در فراکسیون وطن تشکیل جلسه دادند و مدت زیادی در
 اطراف این جریان بحث نموده سرانجام تصمیم گرفتند ورقه ای امشاه و هوا
 داری خود را تا آخرین لحظه ولو به بهای قربانی جان آنها تمام شود
 اعلام و از ادامه نهضت ملی ایران بر رهبری دکتر مصدق طرفداری نمایند
 و برای اینکه ملت بدانند برای این منظور و تعیین تکلیف وضع کشور
 و آسایش ملت ایران حاضر به هرگونه فداکاری هستند و تصمیم دارند تا -
 سرحد پیروزی مبارزه نموده و مخصوصاً در مجلس - مشوقف -
 باشند. پس از اخذ و تصویب این تصمیم دکتر شایگان از طرف فراکسیون
 وطن مأموریت یافت که این تصمیم را با اطلاع نمایندگان سایر فراکسیونها
 و همچنان نمایندگان منفرد برساند.

پس از برکناری دکتر مصدق و موافقت شاه معلوم است که رادیو
 طهران بکلی از کنترل نمایندگان جبهه ملی خارج و وظیفه ای اجرا
 نمیکند که کاملاً عکس آن چیزی است که نمایندگان جبهه ملی میخواهند
 لذا شمس قنات آبادی پیشنهاد کرده که نظر باینکه رادیو و تلگراف و سایر
 مراکز بخش اخبار در دست ما نیست بهتر آنست بوسیله اعلامیه مردم
 را از تصمیم خود آگاه سازیم که علیه این توطئه عده ای هستند که قیام
 کرده و تسلیم نشده اند تنها مردم کاملاً از مجلس نا امید نشوند و بدانند



که در مرکز توره مقاومتی وجود دارد
 زمامداری قوام ، تقریباً در ساعت‌های شش و هفت بعد از ظهر قسطنطنیه
 اعظم مغازه های بافتخت و شاید کلیه مغازه های شهرستانها و کلیه بازارها
 در سراسر ایران بسته همه نگران اوضاع و منتظر ، نیمی بامید بازگشت
 دکتر مصدق و عده دیگر منتظر انتخاب نخست وزیر جدید و پایان جلسه
 مجلس شورای ملی ، مردم شهرستانها در تلگرافخانه ها و مردم قهرمان
 طهران در میدان بهارستان تجمع نموده ، در این گیر و دار روزنامه باختر
 امروز منتشر شد و بلافاصله در میان مردم پخش که پس از یکساعت باختر
 امروز را شماره ای ده ریال میخریدند ، مقاله حسین مکی نماینده اول طهران
 که خلاصه ای از آن در اینجا بنظر خوانندگان میرسد برده از روی خیلی
 جویانات برداشت و امالی طهران را به حقوق زیادی واقف نمود .

خلاصه مقاله آقای حسین مکی نماینده اول طهران

«امروز صبح ناگهان خبری مانند صاعقه در شهر منتشر شد که
 «دکتر مصدق استعفا کرده است ، این خبر برای همه غیر منتظره بود»
 «زیرا قرار بود دکتر مصدق امروز عصر یا فردا صبح کابینه خود را»
 معرفی نماید .

xalvat.com

«با این وصف هرگز تصور نمیشد که دکتر مصدق استعفا کند مگر»
 «اینکه باجر بان غیر عادی و با فشاری مافوق تحمل خود رو برو شده باشد»
 «زیرا همیشه تصور هم بوده است زیرا در شرفیابی دیروز صحبت از»
 «پستهای و روانه بهمان آمده و چون پست وزارت جنگ را دکتر مصدق»
 «تخصیص میدهد گرفته بود مورد تصویب شاهانته قرار نگرفت و دکتر مصدق»
 «رسم بهت عدم کنترل در ارتش کسه جزو وظائف نخست وزیر است»
 «ناگزیر با استعفا گردید .»

«دکتر مصدق تجربیاتی در دوران حکومت خود کسب کرده بود»
 «که زمامداری مهمت او حتماً ایجاب میکرد که بر ارتش کنترل بیشتری»
 «داشته باشد . زیرا دکتر مصدق را در دستگاه ارتش از ابتدا راهی بود»
 «در حکمت او هیچوجه خورنده نمیشد و ستمان ارتش خود دراتنی بود»
 «چنداً مقاله که دولت مصدق را یارای همهگامی با او نبود .»
 «دکتر مصدق در طی زمامداری خود ده ها نامه بنسناداتش برای»



«تقال فلان سر لشکر بفلان منطقه نوشته که ابداً روی آن اقدامی»
 «بمیل نیامده . ریافرماندهان لشکر در شهرستانها دست یا عملی میزدند»
 « که بکلی پاروش دولت مصدق هم آهنگی نداشت . در اینصورت دکترا»
 «مصدق نمیتوانست قبول مسئولیتی را در پیشگاه ملت بنماید دو صورتیکه»
 «عملاً بر قسمت اعظم کشور کنترل نداشته باشد . xalvat.com
 حسین مکی ، بقال خود ادامه داده ضمن اشاره باشهباهان»
 «انگلستان در مورد کودتای مصر چنین نتیجه میگیرد که نمایندگان وطن»
 «پرست بحتایق پشت برده بی برده اند و میدانند که صدای ملت ایران»
 «صدای حق است و اگر بخوانند به ندای ملت ایران پاسخ مثبت»
 «نهندند مملکت و ملت ایران را بگرز ناب خطر ناکمی انداخته اند»
 «که معلوم نیست عاقبت آن بکجا منتهی شود . ؟»

مردم آنچه که باید بفهمند بدانند از این مقاله فہمیدند و دانستند
 که آنشی دوزیر خا کستر نپشت است که موجودیت آنها را بزودی خواهد سوزاند
 سیل تلگراف بیهواداری از دکترا مصدق از شهر ستانهای ایران
 بعنوان مجلس و نمایندگان جبهه ملی و در بار سر آزر و احساسات مردم
 قهرمان طهران بمافوق تصور رسید . احساساتی شدید احساساتی که بزودی
 بصورت تہز و غضب جلوه خواهد کرد و توجہ عا را بر هم خواهد زد ، هر چه
 ساعت مجلس شورای ملی از هشت بعد از ظهر میگذاشت زلتاب مردم در
 مقابل مجلس و میدان بہارستان فرونی مییافت . تا اینکه کم کم ساعت ۹
 نزدیک و پایان جلسہ مجلس شورا اعلام گردید . مردم منلاطم و قلب ها
 در سبتہ ها می طپید . منتظر ، ناراحت ، روی پای خود نمی ایستادند این با
 آن را میگردند جای خود را عوض نموده با هم صحبت می نمودند

جلسہ مجلس با بیان یافت ولی نمایندگان مردم . همان نمایندگان
 که مردم آنها را و آنها مرادم و نمی شناسند آهسته از درچاپخانه و در
 پشت مسجد سیہالار یا کمال خفت و خواری سر بزیر افکنده خارج شدند
 وقتی مردم مطلع شدند که جلسہ با بیان یافته . و مخبرین داخلی و خارجی
 که برای اخذ نتیجہ و انتخاب نعت و وزیر در گوشه و کنار تجمع نموده
 بودند مستحضر شدند که اثری از نمایندگان در مجلس باقی نبود قطع
 نمایندگان جبهه ملی که در حدود سی نفر بودند بنا بر تصمیم امروز خود



در مجلس باقی مانده و ابتدا در جلسه هم شرکت نکرده بودند . مقارن همین احوال بود که زنگ رادیو طهران ساعت ۹ بعد از ظهر را اعلام و مردم بطرف رادیو ها هجوم بردند که آهنگی نامبارک خبر زمامداری قوام السلطنه را با کثرت ۴۰ رأی از ۴۲ نفر و کلای حاضر در مجلس اعلام و آتش قهرو غضب مردم را به اعلا درجه رسانید

چیزی که فوق العاده تجالب توجه بود موضوع زمامداری قوام السلطنه با کثرت ۴۰ رأی در میان ۴۲ نفر ، زیرا که هفته قبل آن کس مجلس به نخست وزیری مدق رأی تمایل داد قوام السلطنه بیش از یک رأی نداشت چگونه دو طرف بکفته ۳۹ رأی بآن مزید گردید . کمالا این موضوع را می رساند که همان یکپفته ای که نمایندگان با دکتر معدق قایم موشک بازی میگردد و او را بدر بار و از در بار به مجلس میگردند و می آوردند نقشه زمامداری قوام السلطنه کشیده شده بود و این صحنه هارا برای خراب کردن و کس معدق بساختند .

xalvat.com

بعد از این احوال مردم طهران با عصبانیت و مشت های گره کرده راه خانه های خود را پیش گرفتند و اهالی شهرستانها آنها بیکه در تلکرافخانه بودند مانجا ماندند و تحصن اختیار کردند و برده اول این صحنه تراژیدی باین ترتیب باین یافت - و با مصالح شب آبتن است تا چه زاید بسحر -



تپه‌یچ احسانیات هر دم

تشدید و خامت اوضاع - اعتصاب عمومی سراسر ایران

اعلامیه قوام xalvat.com

جمعه ۳۱/۴/۲۷ - تعطیل امروز بازار کمک مؤثری به اعتصاب عمومی نمود، و آن‌هاییکه جمعه‌ها هم بکار و کسب مشغول بودند با اعتصاب بیرون پیوسته و سراسر بازار طهران و بازارهای شهرستانها تعطیل و در طهران تقریباً غیر از مغازه‌های خوار و بار فروشی کلبه مغازه‌ها تعطیل، حتی چند خط از اتوبوسها هم دست از کار کشیده بودند.

در مقابل بازار و چهار راه‌هایی که بسیار منتهی میشد کامیون‌ها بر از سر بار مسلح به سلاحهای امریکائی؛ ایستاده و در سر هر کوچه و گذرگهی نیز پاسانها و سر بازان ایستاده بودند که وجود آنها تقریباً شهر را بصورت غیر طبیعی در آورده و آماده و تابع خونینی نشان میداد.

مردم که هر لحظه با چریک‌های مخالف مسلح عمومی خود رو برو میشدند غضبناک ناظر این صحنه‌ها بوده و هر دم در خراسته‌های خود جری تر و سر سخت تر میشدند و بیشتر با امید باید هیئت حاکمه ایران بی میرداد و به‌حقایق آشنا میشدند، حقایقی استقلال شکن، مردم به چشم خود می دیدند که گدایت نظامی امریکائی چه دهنی دارد کلت امریکائی در تانک شرمین برای متقابله با چه دشمنی باین کشور آورده شده است !!

شمار امروز مردم در طهران زنده باش محمدی در آبادان یا مرگ با محمدی و در اصفهان، در کرمانشاه و سراسر ایران، زنده باش محمدی و مرگ بوقرام، این هم آهنکی در بین طبقات ناشی از بغضی بود که بر احمد قوام داشتند. و بر مردم عموماً غیر از آن عده معدودی که از خوان حزب دمکرات شکمی سیر کرده و از باغ جوار ما طرفی بسته بودند



عموماً از قوام السلطه متغرواواواخائن بملك وملت میدانستند و اگر عده‌ای به عدم صلاحیت او برای زمامداری مظنون بوده و تردید داشتند، کاغذیکه در فروردین ماه ۱۳۲۹ از طرف دربار باو نوشت شده و رسماً خیانت و خیانت او را تأیید و تصدیق کرده بود. جای هیچگونه ابهامی در نادرستی قوام برای مردم باقی نگذارد.

xalvat.com

اینک خلاصه‌ای از نامه دربار بقوام السلطنه در فروردین ۱۳۲۹
 «جناب آقای احمد قوام، عریضه سرگشاده‌ای که پیشگاه
 «شاهنشاه تقدیم داشته بودید واصل و موجب تعجب و تأسف ذات شاهانه
 «گردید و تعجب از اینجا ناشی است که چرا نخست وزیری
 «که قسمت انظم مشکلات موجود کشور از دوران زمامداری او باقی
 «مانده و حاصل عملیات خودسرانه و مغرضانه آن زمان است چگونه به
 «خود اجازه میدهید که بعنوان دلسوز ملت، ملتی که در مدت زمامداری
 «دو دستخوش مضامع و اغراض خود و اطرافیانش بوده و آشفتگی اوضاع
 «یورشاه و ارتشاه و توسعه فساد در تمام شئون کشور موجب و
 «مسبب بوده‌اند و حتماً میبایستی بکیفر سینات اعمال خود در پنجه
 «عدالت گرفتار و مقهور باشد و بقیه ایام زندگانی پلید خود را
 «در شاهی از زندان سپری نماید. او فراوشی و رأفت و شفقت
 «مردم سوء استفاده نموده خود را مجدداً دلسوز مردم معرفی میکند.
 «اگر شما فراموش کرده اید عواقب سوء سیاست و بنا به عقیده پارمائی
 «خیانت ورزی شما در امور کشور باین کیفیت داشت تجلی میکرد
 «که اگر خواست خداوند نبود حساب نام آذر یا بجان از آتش کشور
 «وزدوده شده بود.

ضمناً نیز مضمین باشید که بر حسب اصل آزادی ملی که اکنون
 «ملك آنرا بسینه میزنند دیگر تجربه‌های گذشته تکرار نمیشود
 «بجز آنست بگذارید دست زمانه پرده فراموشی را بر روی
 «اعمال شما بکشند و خود خاطرات گذشته حکومت خود را
 «با آنهمه مفاسد و معایب که مرور آن ریشه بر اندام وطن پرستان
 «مستولی میسازد تجدید نمایند و چون خود موجب شده‌است
 «که پرده از روی اعمال و افعال مشددت آمیز شما برداشته شود»



د باالطیبه صلاحیت داشتن خطاب جناب اشرف را فاقد می‌شوید .
وزیر دربار شاهنشاهی - ابراهیم حکیمی

توجه کنید مردم نکته سنج ایران که هرگز جریان زندگی سیاسی خود را بدست فراموشی نمی‌سپارند و خادم و خائن را بخوبی می‌شناسند و مندرجات این نامه کلمه بکلمه در خاطر آنها نقش بسته و اعمال جنایت آمیز هجده ماهه قوام السلطنه را بخوبی بیاد دارند و حتی اخیراً بوسیله کمسیون که امروز قسمت اعظم اعضاء آن بر کرسی مجلس شورا تکیه زده اند . قوام السلطنه را خائن تشخیص داده و اورا مشمول بند چ دانسته‌اند وقتی فرمان نخست وزیری او را باین شرح بخوانند دچار چه حیرت و بهتی خواهند شد و باچه قوت و سر سختی کمر همت می‌بندند تا این مرد منفور را برکنار و حتی بجرم اعمال کثیف و باستناد نامه ای که اشاره شد بکیفر کردارش برسانند.

xalvat.com

اینک فرمان نخست وزیری قوام

جناب اشرف احمد قوام نخست وزیر

«نظار بااعتمادی که به مراتب شایستگی و کاردانی شما داریم»
«به موجب این دستخط سمت نخست وزیری را بشما محول و»
«مقرر می‌داریم که در تشکیل هیئت وزیران اقدام نموده نتیجه را»
«زود تر بااطلاع ما برسانید .»

کاخ سفید ۲۷ تیرماه ۱۳۲۱ - محمد رضا پهلوی

انتشار فرمان نخست وزیری با ذکر جمله جناب اشرف مردم را دچار يك ناوحتی عجیب نموده و در برابر يك مماتی ا بزرگ ، مماتی ایران بر باد ده قرار داد . مردم از خود می‌پرسیدند . عجب ازین کشور که در آن چه میگذرد ؟ قوام السلطنه ای که قرار بود بقیه عمر بلیه خود را در گوشه زندان بسر برد و کیفر سیئات خود را از پنجه عدالت قانون به بیست امروز برخلاف آن تکیه بر مقام صدارت میزند و آزاد بخوانان و روشنفکران را به بند و زنجیر میکشد .

قوام السلطنه ای که خاطرات گذشته او ریشه بر اندام وطن پرستان مسئولی می‌سازد امروز مأمور شده که برای حل و فصل بزرگترین مشکل این کشور یا بزرگترین دستگاه استعمار دنیا بمذاکره پردازد و عجب



گر از این منظر انتظار خدمتی بداریم ، قوام السلطنه در کدام
زهدتگاهی منزّه شد ؟ و این رانده شده در نگاه چه واسطه ای
آورد که دو باره مقرب گردید ؟
xalvat.com

این سئوالانی بود که ملت ایران از خود میکردند ولی اینها نکتاتی
و دکه پاسخ نداشت . زیرا مردم ایران در هیچ يك از جریانات کشور خود
خیل نبودند فقط میدیدند که نعمت و زبیرها می آیند و میروند و البته مقاصدی
ارند ، در هر آمدن و رفتن عده ای مصروف کار میشدند توشه ای می بستند
نوشته ای فراهم میآوردند و راه اروپا و امریکارا در پیش گرفته و مارا در
گرداب فقر ، چهل ومرض رها نموده به کشته خود حتی نظر نمی افکنند .
قوام هم یکی آنها بنکه سرسلسله این طبقه بود . این پیرمرد که
روزگارش سیری شده و از نشاط جوانی و بهار عمر نشانی در آن باقی
نیست . برای خویش آینده طولانی بر جلال پیش بینی مینماید ، و این آینده
را بقیمت جان جوانان مبارز و بیادار مامیخواهد حفظ کند و حتی حاضر است
پایه های حکومت چابرا نه خود را بر کشته ها و نعش عزیزان ما بنا گذارد .
قوام السلطنه به درستی ملت ایران را نشناخته هنوز خود را در عهد
شاه شهید می پنداشت و در زمان عین الدوله میدانست او فخراموش کرده
بود که در چه احوال و شرایطی زندگی میکنند . و بی به عهق بیداری و
تبهت مردم نبرده بود ، و مست و مدهوش جاه و مقام بود ، او دیوانه ریاست
و ذراتی شده چشمش هیچ کجا را نمیدید . او تصمیم داشت با هر مانع و
مشکلی بچنگد و هر مزاحمی را از پیش پای خویش بردارد .

احمد قوام ابدأ فکر نمیکرد آنها عتبه بوسی و مسافرتها بیآرین
باین زودی به نتیجه رسیده و کشته یکی دو سانه اش باین نزدیکی سر
دهد . و بهمین جهت بود که وقتی امروز ساعت ۸ صبح مستخدم دربار
فرمان نخست وزیری او را که کلمه جناب اشرف بر پاکت او نوشته بود
آورد . آقای قوام بی اختیار بنج انگناس دوپست دریالی به او انعام داده
و مرخصش کرد .

احمد قوام پس از دریافت فرمان نخست وزیری بفاصله یکساعت خود را
مرتب نموده و . برای ساعت ۹ بسازم دربار گردید . تقریباً یکساعتی این
شرفیابی بطول انجامید که معازن ساعت ۱۰ مراجعت و یکسری باطاق کار خود



رفت و حتی از قرار معلوم عباس اسکندری و ارسنجانی را که هر دو از معارض بودند پذیرفت و در آن تنهایی نوشتن اعلامیه کذابی مشغول گشت .
 يك نسخه اعلامیه فوراً با داوره رادیو طهران ارسال گردید که در دو نوبت خوانده شد . و نسخه دیگرش هم بتلگرافخانه برده شد که به کلیه شهر با آنها در شهرستانها مخابره شود و دستور صادر گردید که فوراً اعلامیه را بچاپ رسانیده بدیوارهای شهر الصاق نمایند .

مردم که تشنه اخبار بودند و هنوز از حکومت جدید غیر از کامیونهای پر از سر باز و مانور قوای انتظامی در شهر چیزی ندیده بودند . ساعت ۲ بعد از ظهر که اعلامیه جناب اشرف در رادیو طهران باین شرح قرائت گردید . یکبارہ سراسر خاک ایران را مبدل بآتشکده ای از خشم و غضب ساخت و ماهیت قوام السلطنه را بعموم نشان داد .

xalvat.com

اعلامیه نخست وزیر

ملت ایران بدون اندک تردید و درنگ دعوت شاهنشاه متبوع و مفتخر خود را بتمام ریاست دولت پذیرفته و با وجود کبر سن و نیاز با استراحت این بار سنگین را بردوش گرفتیم در مقابل سعنی و آشفتگی اوضاع در مذهب يك وطنخواه حقیقی کفر بود که بملاحظات شخصی شانہ از خدمتگذاری خالی کند و باینجهایی که بر ریشانی و سیه بختی مملکت نظاره نماید .
 حسن مسئولیت و تکالیف مرا بر آن داشت که از فرصت مفتخر استفاده کرده و در مقام ترمیم و برانینیا بر آمیم :

ایران دچار دردی عمیق شده و با داروهای مخدر درمان پذیر نیست باید ملت همکاری بیدریغ خویش را از من و شایقه ندارد تا بتوانیم باین بیماری علاج نفعی دهم ، مخصوصاً در یکسال اخیر موضوع نفت کشور را بآنش کشیده و بی نظمی عظیم نظیری را که موجب عدم رضایت عمومی شده بوجود آورده است این همسان و خودرضایی است که ابتداء من عنوان کردم و هشتماهیکه لایحه اکتیاز شمال در مجلس مطرح اودد وقوع را غنیمت شمرده و استیفای حق کامل ایران را از کمپانی جنوب در آن لایحه گنجانیدم !!! ؟

بعضی هسا تصور نمودند همین اشاره باعث سقوط حکومت من شد اگر هم فرضاً چنین باشد من از اقدام خود نادم نیستم زیرا چنانچه آینده



جناب آقای مصدق السلطنه آن فکر را با سر سختی بی ماسائیدی دنبال نموده و در مقابل هیچ فشاری از پای نشست، اما بد بدتانه در ضمن مذاکرات نوعی بی تدبیری نشان داده؛ که هدف و ادای وسیله کردند و مطالبه حق مشروع ارباب کمپانی را مبدل بخصومت بین دو دولت ساختند و نتوانستند از زحمات خود کوچکترین نتیجه‌ای بدست آورند!!

حل این مسئله یکی از لازم ترین مساعی من خواهد بود بنحوی که منافع معنوی و مادی ایران کاملاً تأمین شود، بدون آنکه بحسن واسطه دو مملکت خدشه وارد آید، البته این امر مشکل است اما معال نیست و اقدامی که با علی و دوایت توأم باشد مطمئناً بشر خواهد رسید و هرگاه نرسد من نیز از کار پرکنار خواهم رفت .

xalvat.com

در اینجا تذکر این نکته اساسی را لازم میدانم که من بنا به سببات حسنه یا عموم ممالک خاصه با دولت بزرگ دنیا اهمیت بسیار میدهم و رفتار خود را نسبت بآنها منطبق با مقررات بین الملل مینمایم و لکن باتباع ایران اجازه نخواهم داد که باتکاه اجانب اهراس خود را بردارند من تحمیل نکنم، در امور داخلی نخستین کوشش من برقراری نظم و امن خواهد بود تا بتوانم دویک محیط سالم مبادرت به رفورسهای شریزی نمایم و شالوده نوین برای تأسیسات دولتی بریزم، اصلاح عدلیه در رأس کلیه ضروریات قرار دارد .

هموطنان بعدل و داد مانند نان و آب نیاز مندند، باید قوه قضائیه مستهل بسا شد و واقعتاً از دو قوه مجریه و مقننه تفکیک و از زیر نفوذ آنها آزاد شود، تمام بدون استثناء باید در مقابل قانون سر تعظیم فرود آورند و احکام صادره از محاکم بی چون و چرا به وقوع اجرا در آید، من شیبی با وجدان آزاد سر بیالین خواهم نهاد که در زندانهای پایتخت و ولایات بکنفر بیگناه با ناله و آه بسر ببرد، همینکه ظلم و ستم رخت بر بست مردم با آسایش خاطر اوضاع مالی و اقتصادی خود را سر و سامان خواهند داد و آن نمتی که خداوند تعالی در ایز و روی زمین ایران بآنها بخشیده برخوردار خواهند شد. ابتکار برنامه هفت ساله بهین منظوره مخیله من خطوط کرد، و در آتیبه نیز این فکر را با استقامت و اصرار دنبال خواهم کرد من میخواهم که تمام اهالی این کشور اعسم از مأمور



دولت و صنعتگر و کارگر و بزرگرو و بازرگان غنی و ثروتمند باشند ، از چشم کتنگی بعضی رجال که در صدد کسر حقوق کارمندان و مصادره اتومبیل و فرش ادارات برآمده اند تفر دارم ، میزان عواید عموم طبقات را بدرجه ای بالا خواهیم برد که همگی بتوانند از کلیه مواهب تمدن این عصر مستفید شوند !!

بهمان اندازه که از عوام فریبی! در امور سیاسی بیزارم در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالفوس منزجرم!! کسانی که بیسازمانه مبارزه با افراتیون سرخ ارتجاع سیاه را تقویت نموده اند لطمه شدیدی با آزادی وارد ساخته و زحمات باثبات مشروطیت را از نیم قرن باینطرف بهیو داده اند من درصین احترام بمائیم مقدسه اسلام دیانترا ازسیاست دور نگاه خواهم داشت راز نشر خرافات و عقاید قهقرائی جلوگیری خواهم کرد .

ملت ایران، من باتکاء حمایت شما و نمایندگان شما این مقام را قبول کرده ام و هدف نهائیم رفاه و سعادت شماست . xalvat.com سوگند یاد میکنم که شما را خوشبخت خواهم ساخت بگذارید من با فراغ یال شروع بکار کنم وای بحال کسا اینکه در اقدامات مصلحانه من اختلال نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را بر هم زنند اینگونه آشوبگران باشدید ترین عکس العمل ازطرف من روبرو خواهند شد . و چنانکه در گذشته نشان داده ام بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه بمقامی و موقعیت ، مخالفین کیفیت اعمالشان را درکنارشان میگزارم حتی مسکن است تا جایی بروم که باتصویب اکثریت پارلمان دست بتشکیل محاکم اقلایی زده دوری صدها تبه کار را از هر طبقه بموجب حکم خشک و بی شدت قانون قرین تیره روزی سازم .

بعوم اختار میکنم که دوره عصیان سپری شده وروز اطاعت از اوامر و انواهی حکومت فراوسیده است .
کشتیان را میباید دگر آمد .!!

طهران ۲۷ تیر ۱۳۳۱ - رئیس الوزراء - قوام السلطنه

هنوز متن اعلامیه در دومین بخش رادیو طهران خوانده نشده بود که از قرار اطلاع دوریکی ازخانه های دورافتاده طهران جلسه ای ازسران جبهه ملی ، حزب رحمتکشان ، حزب ملت ایران برپیشاد پان ایرانیسم ،



حزب ایران ، مجاهدین اسلام و عده‌ای از سران اصناف تشکیل شده قسم خوردند که یا کشته شوند یا وضع را بهم بزنند . پس از شور و غور در اطراف جریان قضایا تصمیم بر این اتخاذ نمودند که بیانیه‌ای از مبارزه خود بر علیه اعمال قدرت دولت تهیه و از فردا شنبه ۳۱/۴/۷۸ هر يك قسمت مخصوصی را ب موقع اجراء در آورند :

xalvat.com

بعقیده من خواندن این اعلامیه در رادیو طهران فقط یکبار کافی بود ، ابتدا احتیاجی نداشت که بار دوم عصر هم در رادیو خوانده شود و آنگهی شود و بوسیله شهربانی بدرو دیوار در شهرستانها اسباق گردد . زیرا خواندن این پیام که در حقیقت اولین طلایه‌ای از حکومت قوام بود چنان مردم را عصبانی ساخت و خشم عمومی را تحریک نمود که من کلبه‌ای که بتوانم درجه عصبانیت مردم را با آن بسنجم و به مرض خوانندگان برسانم نمی‌یابم . همینقدر میدانم که بقدوی احساسات ضد قوام در مردم اوج گرفت که با حاضر شده بودند رادیو را بشکنند و این لجن توهین آمیز و این لامعات را که حتی در دوره‌های استبداد کمتر نظیرش را بگوش مردم فرا میخواندند نشنوند . این عصبانیت‌ها که در توده جوانان پر شور ما بیشتر بوده وقتی عده‌ای دور هم جمع میشدند صحبت فقط از مضمون توهین آمیز اعلامیه کذائی دولت بیان می‌آمد و بیم تصادفی در بین بود . این اجتماعات در هر گوشه و کنار خیابان دیده میشد و مأمورین دولت هم مزاحم مردم شده بخشونت به تفرقه مردم می پرداختند ولی با اینکه در قسطنطنیه شهر طهران و شهرهای مهم مثل اصفهان استکان کوچکی با عمال پلیس و زبان رخ داد ، چندان قابل توجه نبود و کسی مقتول نگردید فقط امروز عصر بملت ازدحام زیاد در تخریب مخصوصاً سرپل که عده بسیاری از جوانان پر شور ایران که در حقیقت هر دژان پیشرو هر فتنه‌تنی بشمار می‌روند شعارهایی میدادند که با مأمورین پلیس و ارتش تصادفی نمودند ، ولی نسبت بجریانات و تصادفات بعدی زیاد قابل اهمیت نبود .



دو تابلو از دولت و ملت دولت باتوپ و تانک، ملت با اراده آهنین

xalvat.com

تابلو اول

امروز شنبه ۳۱/۴/۲۸ است روزنامه ها به ملت تعطیل دیروز چاپ نشده ولی مردم نشسته اخبار بعد یکی دور روزنامه طرفدار دولت با مطالبی تملق آمیز انتشار یافته مطالبش مقداری تلگرافات تبریک خطاب به قوام بنسبیت زمانداریش و خلاصه خیر قابل مطالعه ای در آنها نیست .

شهر منظره بسیار رننده ای دارد . عده ای که امروز صبح از خانه خود بیرون می آمدند تصور اینکه امروز حتماً از شدت احساسات مردم کاسته شده و چون شنبه و اول روز هفته است و بخصوص اعلامیه دیروز که از کشتار روزی صد نفر دم میسوزد در روحیه مردم مؤثر افتاده و در اعتصاب مردم رخنه ای حاصل گردیده است .

ولی برعکس بسته بودن نمازه ها و بازارهای طهران آنهم روز شنبه بخصوص بعد از اعلامیه دولت موضوع را میسرساند که شوخی نیست و مردم حقاً قیام نموده اند تا در مقابل ظلم و جزر ایستادگی کنند . تا آنجا که من اطلاع دارم ، در بین شهرهاییکه مردانه قیام کردند و کشته دادند و از ساعتیکه دکتر معدق استعفا کرد و تا لحظه ای که مجدداً زماندار گردید یکی طهران بود و دیگری اصفهان ، آفرین بر مزدانگی مردم رشید اصفهان و احدت بر آن جوانان که دوشادوش مردم طهران و سایر شهرستانها مبارزه کردند و تا سر حد موقعیت دست از جهد نکشیدند .

مسافریانی که روز جمعه غروب از طهران حرکت کرده بودند و صبح شنبه باصفهان میرسیدند حامل خبرهایی بودند از طهران . و مردم طهران و اهالی بایمان اصفهان که با ولع مخصوصی اخبار را میقیابیدند بر سر سختی خود میافزودند .



در این احوال خبرهایی از کرمانشاه می‌رسید. خبر اغتشاب، خبر مقاومت و بایرداری، خبر هم‌آهنگی با برادران طهرانی و اصنافی، این خبرها که از شهری بشهری می‌رسید در توده‌های مردم نوید بخش بود و اهالی را مطمئن می‌ساخت که قیام آنها نیز بخش و پایان این ایستادگی موفقیت آمیز خواهد بود.

ولی زندگی مردم و اوضاع شهرها بطور کلی از صورت طبیعی خارج شده. برادران، خدیشان، پدران و فرزندان در مقابل هم صف آرایی کرده‌اند. یکی در لباس انیفورم ارتش و پلیس، دیگری در لباس کارگری و پیشه‌وری بجدال برخاسته و بچنگ و ستیز پرداخته‌اند.

اولی ناآرامی و محکوم اراده فرمانده xalvat.com
دومی در تلاش زندگی و اعاده آزادی.

در آن خیابانها که صبحگاهان اطفال دبستانی با کیفهای کوچک خود راه دبستان را پیش گرفته با آرامی در حاشیه خیابانها می‌نوا میدهند. این روزها قیافه اش عوض شده. از کودکان مسموم که فرشته مانند در حرکت بودند خبری نیست. دکانها و مغازه‌ها بسته مردم با قیافه‌های وحشت زده ولی مصمم، جدی دسته دسته گرد هم جمع شده مانند گله‌ای که گریک بر آنها زده باشد سرها را بهم نزدیک ساخته باهم بسطین پرداخته‌اند همه متوحش، همه منتظر، منتظر وقایعی ناگوار، منتظر پیش‌آمدی ناهنجارند. در همان تقاطعی که کودکان، چون پروانه‌ای در بوستان، بی برنامه و بی هدف از این گل بآن شاخ می‌برند، راه می‌رفتن و می‌خندیدند امروز اثری از آنها نیست. در عوض قیافه‌های خشک و خشکین سر بازان که مجبور باسلحه‌های آمریکایی بودند در پیاده‌روها پاس میدهند و به تفرقه مردم مشغولند. به تفرقه مردم بی‌آرزو، مردم بی‌سلاح، مردمی که فقط جمع آنها پناه آنهاست.

مردم گنجکاو که بین مرگ و زندگی قرار دارند نمیتوانند نسبت به جریان زندگی خود خونسرد باشند در این موقع سلاح خود را در تفرقه نمی‌دانند. وقتی خود را مواجه با صدای خشن سرباز و پلیس می‌بینند مانند دسته کبوتری که سپاه ... در ... دسته جمعی از شاخه‌ای برخاسته و بشاخه‌ای می‌نشینند، از گذری گذشته به گلدن گهی گرد هم جمع میشوند



گویی تازه متوجه شده اند که جمع آنها باعث تفرقه دشمنانشان است و این جمع آنها ابدأ نگرانی و مزاحمتی برای پلیس نداشت ولی نمیدانیم چه علت داشت که فرماندهی پلیس و دژبان مرتب مردم را به تفرقه فرمان میداد . مردم کجا بروند !! همه جایسته، همه جا تعطیل در سراسر شهر دوکوچه و پس کوچه . درخانه هم که نمیتوان نشست ، پس مجبورند که در در خیابان هاگرد هم جمع باشند . این چه اوضاعی است ؟ مردم که کاری بکار کسی ندارند چرا مزاحمتشان میشوند ؟

xalvat.com

مردم پلاکتکلیف ایستاده باین سربازان . باین پلیس ها ، باین جیمپ های آرتش و پلیس اسب سوار تماشا میکردند ، و آنها هم رژه میرفتند از ضرب و شتم به اهالی دریغ نداشتند . گاهی بازسپ در پیاده روها بسردم یورش میبردند و جمعیت را تار و مار مینمودند . جمعیت چون سیلی خروشان دوحرکت ، میرفت تا انتهای کوچه به دسته دیگر میرسیدند باز جزر و معد آنها را بخوابان میآورد همه جا پلیس . همه جا سرباز و دژبان . ژاندارم همه مهبای کشتار همه مجهز ، برای قتل عام ، مردم که این منظره را میدیدند از یگدیگر میپرسیدند که چه باید کرد ؟ ؛ هیچکس نمی گریخت ، همه خود را بهم میفشردند و اگر زنی ، طفلی . در میان آنها پیدا میشد حلقه ای برای مراسم او از خود میساختند و گردا گردش را میگرفتند که مبادا یورش پلیس آسیبی بآنها رساند ، گوش بزنك بودند ، کوشش داشتند ، با دقت گوش میدادند باطریق نگاه میکردند ، مثل اینکه در انتظار حادثه ای بودند ، در هر مانوری از طرف قوای انتظامی ، بست و حیرت همه آنها بر احساساتشان غلبه نموده بیپوت می ایستادند سرگرم خود بودند که باز حمله و یورش پلیس سوار مردم را روی هم میریخت زن ، و بچه ، جوان ، پیر همه از دین این رفتار عجب نشینی میکردند در این گیر و دار زنان مردان فرسوده و ناتوانی بودند که در هر گریزی زیر دست و پای مردم مجروح میشدند مردم میرفتند تا انتهای کوچه میرسیدند می ایستادند به عقب نگاه میکردند مأمورین انتظامی ثانیه راه کوچه آنها را تمیپ نموده برای انتظام محل بست خود مراجعت میکنند . مردم انتهای کوچه پیشروی آغاز نموده بجای می آیند قیافه های همه خشکین . عرق ریزان جار میروند در تفحص اند . چه پیش آمده ؟ چه پیش خواهد آمده ؟



این بازندگی آنها، با آینده آنها، با حیثیت آنها بستگی دارد نمیتوانند
 بغانه روند و دست روی دست گذارند تا سرانجام آنها که در خارج از
 مرزهای کشورشان تعیین شده در پایتخت آنها بموقع اجرا درآید
 در این قرار و قرار، در این رفت و آمد، آن مادران بادهای فرخ
 و اشک آلود باسینه های باز که قلب ملتعب و متلاطم آنها ضرباتش پیداست
 همچنان ایستاده ناظر این صحنه ها میباشند . xalvat.com

گاهی صدائی - صدائی ناهنجار بگوش میرسید ، از خود میپرسند
 چه صداییست چه میگویند؟ اشعارها، فریادها، زنده باد و مرده بادها!!
 در هر زنده باد و مرده بادی این مادرها میبردند و زنده میشدند از حال
 میرفتند و بحال می آمدند، این مادران هرگز فرزند خود در ایرای جلوی
 گلوله بزرگ نگردانده اند آنها نمیتوانند که شاهد صحنه های غم انگیز
 باشند مادر نمی تواند فرزندش را لبیده زیر تانکهای شرمین به بیند.
 مادران به دوغی میگویند، گویا اصولاً تیرماه، ماه نامبارگی است
 تیر ماه، همانطور که خرمن ها را در آسمان درو میکنند . او هم
 جوانان ما را درو میکند . هنوز لباس سیاه از بر مادران فرزند مرده و
 تازه عروسان شوهر کشته ، فرزندان بی پدر شده ، بالاخره از تن
 بازمانده کان قربانیهای یست و سوم تیرماه سال گذشته بیرون نیامده
 که عده دیگری ، عده کبیری ، بایستی در عزای عزیزان خود ، فرزندان
 دلبرند خویش سیاه بپوشند . کمی مسیب اینزومه جنایات است ؟ آ کی
 مسبب اینزومه برادر کشی است ؟ پاسخش مثنی است .

مادر نوم باین سوال پاسخی نمیدهد فقط میگوید حد فطریال، جاه و مقام ، بی
 رحمی و تفاوت آنها آنیکه حق اکثریت مردم را شطب کرده اند
 ربه ندای مردم حق طاب پاسخ نمیدهند مگر با آتش و مرگ .

مادر دوغی .
 فوجایع هیئت حاکمهای بخود سر را
 نمیتوان بگردن سال و ماه گذارد . زیرا در همین تیرماه که دهلا
 عزای مادران ایرانی است شاید عید مادرانی باشد که در شرایطی
 شیر از شرایط محیط ما زندگی میکنند . مگر چه قلب آنها از
 فجایی که بر ما میگذرد مکدر است و بی روز ، ماه و سال نمی-
 تواند مؤثر باشد و نخواهد بود زیرا ملتها برای خود محیطی



بوجود می‌آورند که تنفس در آن اختناق‌آور یا برعکس روح پرور است شرایط زندگی در این کشور مشکل شده و قابل دوام نیست زندگی از مسیر اصلی و طبیعی خارج گشته، بسون مبارزه قابل زیستن نخواهد بود، باید قیام کرد، قیامی مردانه؛ مبارزه نمود، مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیر، برای بدست آوردن حق، بایستی بجهدال پرداخت جدالی مابین حق و باطل، فهمیدی مادرجان که سال و ماه را گناه نیست. و کشور ما هم بی‌تقصیر است آنچه ما را باین روز سیاه در این کشور گرفتار کرده است، عدم عدالت اجتماعی و تعادل در زندگی اشخاص است. در این کشور یک میلیون و ششصد هزار کیلو متری که میتواند درخود دویست میلیون نفر را بارفاه و آسایش جادهد و ارزمنت و عزت بر خوردار سازد، بملت وجود ندهای سود پرست چنان برای ما تنگ است که چند قلمبل چند نفری که مجبوغ آنها بالغ بر پنجاه نفر میشوند در دو یک مساحت چند متری پسر میبرند. بهتر است در آنها بکجه در مسیر خط آهن، در شکاف خرابه کوره‌ها، در پناه قبر در گورستانها میخوانند سغنی نگوئیم.

xalvat.com

مادر اولی، شما منکر این هستید که قوام. این بی‌بر مرد
جاء طلب این عفریت ریاکار. قدمش شوم و وجودش نامیهون است!!! هیچ
بخطاظر دارید ان عزیت در ۱۷ آذر چه کشتاری کرد؟؟
چه خونهایی را ریخت؟؟

او میدانید بسر باران وافسران جوان ما در ۱۷ آذر دستور قتل
عام مردم را داد. نه بخواهید به پذیرید در فتنسای آذربایجان چه کشتار
بیرحمانه ای نمود. هنوز گلهایی که در کنار پل دختر راه تبریز میروید
از خون جوانان، آبیاری شده اند شاهد آن فجاجع میباشدند، اصلا این
بیر فرتوت بد قدم است.

مادر دومی، عزیزم قدم یعنی چه؟ چرا شما عسا عادت
کرده اید بموش اینکه بی بملت هر معلولی بپرید و در محو آن بکوشید
مه فجاجع این کشور را بگردن بخت و اقبال یا سال و ماه میگذارید.
من در بستی طبع فرد. فرد جنایتکاران و خائنین باین کشور شک و تردید
ندارم و اغلب آنها را آلت فعل میدانم که برای حفظ جاء و مقام، برای ادامه



در دوزخ غارتگری تن بهر پستی میدهند و بوسه بردر گه خدایان ساحل تا بر
 میزنند و بر آن کعبه مقدس! سر تهظیم و تکریم فرود میآورند.
 ما میدانیم که این عناصر پلید که بچان ما افتاده اند دستی هستند
 که از آستین ارباب تا بیرون آمده و حلقوم ما را میفشارد و هستی ما را
 در آتش حرص و طمع میسوزاند. قیام هماره در کشوری ما یشمارند و
 تا این زالی های خیزن آشام در پیگر اجتماع یافت میسیند.
 نامرادی هارا کم و کاستی نیست و اجتماع ماروی سعادت نخواهد دید.
 این دو نفر سرگرم همین صحبتها بودند که باز یورش سربازان
 به مردم و غنیمت نشینی مردم رشته سخن آنها را پاره نموده همه بدانش
 کوچه فرار میکنند. قوای انتظامی مردم با چوب و تندق تفنگ، سر نیزه
 حمله نموده آنها را متواری میکنند و لحظه ای نمیگذرد که در اثر این
 حمله خیابانها خلوت و کامیونهای پر از سرباز و پلیس و ژاندارم با
 سر نیزه های خود مشعشعانه در خیابانها جولان میدهند.
 xalvat.com





تابلو دوم

دولت باتوپ و تانک

دیشب دستور انتظامات شهر داده شد و فرماندار نظامی و رئیس شهربانی امر شد که امنیت را در شهر مستقر سازند و از تظاهرات جلوگیری بعمل آورند. و کسکهای لازم از پادگانها بگیرند.

ساعت ۸ صبح چندین تانک زره پوش عده زیادی پلیس و سر بازو در قسمتی از محوطه بهارستان بطاورد ذخیره مستقر گردیدند.

از دیروز مقدمات تشریف فرمائی جناب اشرف را به اساع روسی (محل بیلاقی نذمت وزیر) فراهم میساختند و آقای محمد توام رئیس دفتر جناب اشرف برای مستقر ساختن دفتر نخست وزیری دستورات لازم را صادر میفرمودند، مخصوصاً در آن آلاچیق روی همان صندلیهای اختصاصی که روزی سفیر کبیر آلمان هیتلری آتشه محو مردم خساور میانه را میکشید فعلاً لیتی زیاد مشاهده میگردید.

باران جناب اشرف که مدتی مترصد چنین روزی بودند از صبح کم کم به عتبه بوسی درخپایان کاخ حضور می یافتند xalvat.com

این عده عبارت بودند از شوچهر اقبال، صفاری، عباس اسکندری ارسنجانی، شاهنده، نصرتیان، و عده بیشماری از هواداران ایشان.

قبل از اینکه بدیدار جناب اشرف موفق بشوند مشغول تقسیم پستها بوده و طارق مبارزه با میلیون را جستجو میکردند تا مقام خود را تثبیت نمایند. در این اثنا جناب اشرف اجازه حضور میدادند، جلسه جنبه خیلی خصوصی بخود میگیرند و شور در برامون اداره کشور آغاز و انتخابات شروع میگردد.

صناری ابدأ حاضر به قبول ریاست شهربانی کل کشور نیست بر حسب تقاضای خودش و موافقت جناب اشرف شهرداری طهران را بجناب یشان میبارند، صفاری وارد بود عیبهاست در پست شهرداری طهران بهتر میتواند منویات جناب اشرف را اجراء نموده



با دعوت سران اصناف زنده باد مرده باد راه بیندازد ، و از این پست که خیر و برکتی بزا دارد پول و پلنه ای راه بیندازد در کمیون انجمن شهر و ترخها نظارت نموده اگر مدتی فروش جواز عایداتی نداشت لاف‌زن از نان و آب مردم محروم پایتخت که تنها وسیله ادامه حیات آنان است ؛ توشه ای ببندد و به حزب دموکرات ایران که قطعاً جان تازه ای خواهد گرفت بودجه ای برسانند تا جناب اشرف بقیه مخارج آنرا از آنسوی دریاها و مرزهای کشور تأمین و تهیه نماید .

اسکندری ابدأ مایل نیست که مظفر فیروز وارد کشور شود زیرا بخوبی واقف است که آن اعجوبه امثال اسکندری را حتی بگاری هم نمی بندد . اسکندری علاقمند است پست معاونت سیاسی و پارلمانی نخست وزیر را دارا باشد در صورتی که بر اداره کل تبلیغات هم سرپرستی داشته باشد در این گیرودار که اولین روز زمامداری جناب اشرف است . سره سیردگان سفارت نیز هر یک برای فراهم آوردن چنین روزی تلاش کرده و تخصص ها اختیار نموده . روزنامه ها اداره کرده . حیدر نعمتی ها برای انداخته فحش‌ها و ناسزاها گفته افتراها به پیشوایان خلق بسته‌اند در تکاپوی تقسیم کار و نشستن بر مسند رفیعی میباشند .

xalvat.com

جمال امامی - در همین ارن سروکله جمال امامی پیدا میشود با تهدید خود را نامزد مقام وزارت مشاور یا اگر نشد وزارت دارایی میسازد و ضمناً برای انتخاب خود در مجلس شورایی هم قول ضمنی میگیرد . و قتیکه از اطاق خارج میشود رسماً اعلام میدارد که هر آینده بخواسته های او با نظر به علاقه گمی توجه شود در صنف مخالفین دولت قرار میگیرد که البته این اقدام بمصالح و مصرفه جناب اشرف نیز نخواهد بود .

در اطاق انتظار جناب اشرف ، همین طور جمعیت و هواداران ایشان نشسته اند ، جمعیت زیادی به همین معنی میآیند و کلای مجلس ؛ روزنامه نگاران ؛ سران حزب سابق دموکرات ایران همه و همه برای ابراز ارادت و مراتب عبودیت شرفیاب حضور فاتح آذربایجان ؛ میشوند و آمادگئی خود را برای انجام خدمت اعلام میدارند .

در گوشه اطاق انتظار آقای سید مهدی میراشرافی که همیشه مسلح به پوهنت تیر است به سرکشگر جلوی مقدم فرمانده نظامی طهران برخاست



نموده اعتراض میکنند . با آنکه تو فرماندار نظامی شهر هستی چرا مردم بایستی اداره روزنامه آتش را غارت نموده و بسوزانند ، سرلشگر علوی مقدم جواب پرخاش او را با چند ناسزا میدهد کسه در نتیجه دوپشت دروب احقاق جناب اشرف ؛ هفت تیر جنسای آقای میراشرافی و کپسل خیلی ملی مجلس از جمله بیرون می آید و سرلشگر علوی مقدم بهجمله از اطلاق خارج خود را بجناب اشرف رسانده واستغفای خود را تقدیم می کند که مورد موافقت قرار نمیگیرد .

لحظه ای بعد هندی رسون سنیر کبیر امریکا که خود در خصوص بانهبشت ملی ایران دست کسی از عمو زاده خویش ندارد بخدمت جناب اشرف بار یافته (عجب عجله ای داشتند جناب ایشان!) ضمن تبریک مراتب همکاری خود را با نقشه های اصلاحی ؛ جناب اشرف اعلام میدارد جناب آقای قوام هم در این جلسه خیلی کوتاه از هندی رسون تقاضای وامی میکنند (که طبق اعلام به روز گذشته مردم را خوشبخت سازد) او هم پس از شنیدن تقاضای قوام قرائت میکند که مطلب را با دولت متبوع خود در میان گذارد .

xalvat.com

هفته رسون پس از مراجعت از منزل قوام باخود می اندیشد که یعنی چه نخست و ذیری که هنوز رأی اعتماد به بر نامه خود نگرفته چگونه چسارت میکنند که طلب وام نماید ؟؟

پس از فراغت از تدبیراتی هندی رسون سفیر امریکا . جناب اشرف به دتی و فنی امور پرداخته و با انتخاب وزیراء اشغول میشوند این صل کامل محرمات انجام شد ولیستی که تهیه دیده بودند کاملا از چاباوسان و متعلقین منفی نگامنداشتند زیرا در این روزها در حسانه جناب اشرف دار طلب وزارت فوق العاده زیاد بود و نیشد جناب اشرف لیست وزیراء را در اختیار آنها بگذارند . فقط در خلال اقامات جنسای اشرف ، اهلر اقیان متوجه شدند که بعضی عزلی و ادیب ها مورد شور و تصویب جناب اشرف قرار گرفته است ، ارجامه در نظر دارند که تیسار شاه بختی را بفرماندهی قوام و سر کوبی بهخا لاقین بخوزستان اعزام دارند و آقای دکتر اقبال را باستانداری آن استان منصوب فرمایند +

از قرار معلوم دکتر اقبال از ترس افکار عمومی آن چسارت را در



خود نمی بیند که تن قبول این پست بدهد لذا تقاضای تعویض پست وزارت کشور
و امین نماید. و سهیلی را از فرانسه برای پست وزارت خارجه بطهران دعوت میکند
با اینکه در مصاحبه مطبوعاتی ساختگی امروز که برای جبران
اشتباه گذشته در اعلامیه وعدم ذکر از کلمه ملی شدن صنعت نفت و اجرای
قانون ۹ ماده تشکیل داده بود و مخصوصاً این نکته را تصریح کرده بود
که اقدامات آقای دکتر مصدق مورد تأیید اینجانب است و من خود را
موظف با اجرا نقشه های دکتر مصدق میدانم و آنچه که تا امروز انجام
شده تأیید میکنم معذالك با اگرمان را برت هنگی از طرف دولت انگلیس
بسمت وزیر مختاری در ایران . که از طرف دکتر مصدق رد شده بود .
مواقت نمود که زود تر نماینده بریتانیای کبیر III وارد ایران (طهران)
گردد . و شاهد خدمات جناب اشرف باشد .

xalvat.com

باز هم با اینکه رسماً اعلام کرده بود که در حسن بصیرت و وطنپرستی
آقای دکتر مصدق تردیدی ندارد قبل از هر چیز اقدام بحزل و نصب مأمورین
و اقدامات اخیر دکتر مصدق نموده و مانع شده که کافظمی بصوب مأموریت
خود عزیمت نماید و بقدرت چند نفر را که در خارج ایران در کمال صفای
نیت بخدمتگذاری مشغول بودند و از قرار معلوم مشمول عنایات جناب اشرف
واقع نگردیده روی غورده حسابهای فوراً آنها را احتضار فرمودند .
بعواذات همین جریانات داخلی که در منزل جناب اشرف صورت میگرفت
نده ای نیز در خارج از منزل تحت رهبری ارسنجانی بجعل امضا و تهیه
تلگرافات جعلی مشغول بودند که در اردیبهشت طهران خوانده شود . در این روز
بکلی رادیو طهران و لحن آن عوض شده سخن از بی تدبیری دکتر مصدق
و خیانت همکاران و سوء استفاده در دوران حکومت اوست . بشام ملیون
فاسزوا گفته میشود و نهضت مهندس ملی مارا آشوب و عصیان میخوانند .
عصر امروز جناب اشرف با اسکورت مخصوص برای بار دوم عازم
حده آباد گردید . و حضور شاه شرفیات شد مدتی صحبت از وزراء بمیان
آمد و ایستنی که تهیه دیده بود از نظر شاه گذرانید و درباره اعاده امنیت
و نمایندگان جنبه ملی سخن گفت و از شاه طلب راه چاره ای نمود که
چنانچه نمایندگان جنبه ملی دست از سر سختی خود برندارند بهتر است
مجلس را منحل کنند .



پس از مرخص شدن از حضور شاه یکسر بمنزل رفت و مشغول تنظیم برنامه دولت و نوشتن لیست وزراء گردید .

مقارن همین ساعت طرفداران قوام در منزل تولیت نماینده ؛ قم دعوت داشتند و برای مبارزه با نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملی ایران نقشه میکشیدند این ده نفر عبارت بودند از گنجینه ای . دکتر طاهری . میر اشرفی . عبدالرحمن فرامرزی . اورنگ . بهادری . ملک مدنی . منصف . ناصر ذوالفقاری و نبوی

این جلسات تنها در منزل تولیت بود . بلکه از طرف وکلای اکثریت در این دوسه روز جلساتی بی درپی تشکیل میگردد . و بعضی جلسات هم تقریباً سریانی بود . متلاطمه ای در دفتر روزنامه کیهان تشکیل جلسه میدادند جمعی در روزنامه اطلاعات قرار ملاقات میگذازدند چندی نوری در اطاق انتظار منزل قوام بایکدیگر بشاوره میپرداختند و برای آینده نقشه میکشیدند .

xalvat.com

این دید و باز دیدها را دیگر تیشود به حساب هواداری از قوام گذارد زیرا وقتی ۴۲ نفر نمایندگان اکثریت مجلس مصادف با این عکس العمل مردم شدند سخت بتکاپو افتادند که از سقوط قوام جلوگیری نمایند و نهضت مردم را عقیم گزاردند و قدرت مقاومت را در آنها بهر طریقی که مقدور است درهم بشکنند . چون آنها هم مانند مردم در یک دوراهی خطرناکی قرار داشتند . بین مرگ و زندگی ، و نرس آنها از موفقیت مردم این بود که اگر اوضاع تغییر کند و قوام اوکلز برکنار گردد و ملت متحکمه انقلابی تشکیل دهند روزانه صد نفر از اهتال ایمن و کلا . این وزراء این روزنامه نتاها را به موجب حکم بی شفقت قانون چهار تیره روزی خواهد ساخت

این بود که از چهار طرف بر مردم بی پناه می تا خنند و دستور گنتار مردم را بوسائل مقتضی یابی سیم و تلگراف رمز بشهرستانها صادر میگردد ، و آنچه که لازمه بی وجدانی فراروخ بردازی بود بوسیله رادیو دولتی برای برقراری اوضاع انجام میدادند ، و روزنامه نگاران بی پرستیب را وادار میکردند که بر مردم بتازند . و از داخل و خارج بر ملت فشار وارد بیارند و اخبار جعلی نمایند ، تفسیرهای بی اساس بر اوضاع



واحوال سیاسی برای گمراه کردن مردم بنویسند که ما برای نمونه قسمتی از نوشته های روزنامه اطلاعات را درج میکنیم ؛ اطلاعات امروز ضمن درج اعلامیه نخست وزیر خود را خیلی خوشحال نشان میدهد و اخبار را تا آنجا که بسود دولت است بر آب و تاب درج میکند مثلا :

مصاحبه مطبوعاتی نخست وزیر را با آب و تاب مخصوص نوشته و اشتباهاتی را که جناب اشرف در اعلامیه دیروز نموده و امروز بصورت مصاحبه ساختگی بچیرانش پرداخته است صفحه اوله اطلاعات را اشغال نموده است . در این مصاحبه جناب اشرف سعی دارد خود را مبتکر حقیقی ملی ساختن نفت و استیفای حقوق مردم ایران از شرکت نفت بداند و ضمناً اصرار دارد که عقیده خود را ابراز کند که من معتقد بر آنکه گذاردن ثروت ملی ایران نیستم ، اتفاقاً ترومن هم چندین بار تحت که حیث از اینکه ثروت ایران بلامصرفی در زیر زمین ها بماند . راست میگویند خوب است که این ثروت ها را از صورت رکود نجات داد و تقدیم آقایان انگلو امریکن نمود .

xalvat.com

بهر حال جناب اشرف امیدوار بجل مسالمت آمیز فضایی نفت بودند و اطلاعات هم در شماره امروز این عوده را داد که آقای میبکی ویت رئیس اطلاعات سفارت انگلیس نیز بنخبر نگاران داخلی و و خارجی نسبت بجل مسئله نفت ایران امیدواری کرد .
تفسیر سیاسی روز از اطلاعات . بقلم مفسر سیاسی اطلاعات شماره امروز خیلی خواندنی بود ، بخصوص در آنجا که از سرعت عمل مجلس برای انتخاب و آی تمایل به نخست وزیر جدید تمسین نموده بود نوشته است جالب ترین جریان عصر روز پنجشنبه سرعت عملی بود که از مجلس شورایی برای خاتمه بحران بظهور پیوست شاید بنظر مدیر و نویسندگان اطلاعات رفع این بحران لارماش سرعتی بود که مجلس برای انتخاب نخست وزیر نشان داد و با انتخاب جناب اشرف بکلی بر بحران خاتمه داده شد و مملکت در لوای قوام السلطنه غرق در شادی شد و مردم از کثرت خوشی دست بتعطیل عمومی زده اند !! و خود را زیر تانک شرم می افداختند اینکه رفع شد بحران بود ۴۴ و حالا بحرانی وجود ندارد ؟؟



پس اگر این بهران بود و تغییر کابینه موجب رفع آن شد . قطعاً
مردم و جمعیتی که امروز آمده بودند اداره روزنامه اطلاعات را آتش بزنند
و این دستگاه را برای همیشه با خاک یکسان کنند این طور تعبیر می‌شاید!!
که چون مات خیابانی را خرابی بودند از اطلاعات!! برای قدر دانی
تصمیم گرفتند با آتش آن اداره میچل!! خیابان خیام را نور
فشانای کنند .!!!
xalvat.com



قتل و ضرب و جرح کفن پوشان از جان گذشتگان

سراسر ایران یلک جبهه ضد استعمار مه‌بدل سردید
اقدامات زیادی از طرف نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملی ایران
بمنظور طرد و سقوط قوام و باز گشت حکومت بملیون انجام میشد که ما
بدکر نکات برجسته آن میپردازیم، فی الجمله در جلسه امروز مرکب از
نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملی ایران. این نکته تصویب گردید که
عده‌ای به‌ضور شاه شرفیاب گردند و از ماجرای نامه بدون امضاء دوباره،
شاهنشاه و امستحضرت سازند لذا، آقایان دکتر شایگان، پارسا، کریمی
مشار، سید جوادی، ساعت ۱۰/۵ راه سمت آباد را در پیش گرفتند و
پس از شرفیابی بحضور شاه و یکساعت و بیست دقیقه مذاکره نتیجه
مذاکرات خود را بسایر نمایندگان اطلاع دادند که تقریباً مندرجات نامه
بدون امضاء دربار را که علاء بامام چمه رئیس مجلس داد او هم بدون
اینکه نامه را در اختیار نمایندگان اقلیت بگذارد از بن برد با آنچه که
اصلی حضرت شاه بنمایندگان فرمودند مفاسدت کامل داشت و تحریف آنرا
بندوبی واضح و آشکار میساخت.

xalvat.com

چون دسته بندی و کلای اکثریت بر نمایندگان جبهه ملی که در این
ساعت به ۳۱ نفر رسیده بودند یعنی آقایان راشد، ناظرزاده کرمانی، دکتر
ملکی هم با آنها پیوسته بودند آشکار گردید ملی اعلامیه زیر مردم را برای
تعطیل عمومی سراسر کشور در روز دو شنبه ۳۱/۴/۳۰ دعوت نمودند.

اعلامیه تعطیل عمومی دو شنبه

« ملت رشید ایران »

چون از تمام نقاط کشور بوسیله تلگراف و تلفن و نامه و فرستاده
های مخصوصی نسبت بچریانات نامطلوب و غیر قانونی چند روز اخیر»



« سوال شده امضاء کنندگان امروز صبح در مجلس تجمع و پس از بررسی »
 « اوضاع حاضر چنین افقها را نظر مینمایم :
 « برای اعلام این نکته اساسی بجهانبان که نهضت ملی ایران بهیچ »
 « دسیسه و نیرنگ خاموش شدنی نیست و ملت قهرمان ایران هرگز مقهور »
 « دشالتهای استقلال شکنانه بیگانگان نخواهد شد و تا حصول نتیجه قطعی »
 « و احقاق حق و رهایی کشور از چنگال سیاستهای استعماری استقامت »
 « خواهد کرد. روز دوشنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۳۹ در سراسر کشور تعطیل »
 « عمومی اعلام میشود امیدواریم هموطنان عزیز که همگی طرفدار قیام »
 « حقیقی ملت و ادامه مبارزه در راه نجات کشور میباشند با نهایت آرامش »
 « و یمنات در این جنبش ملی شرکت نمایند بدیهی است نمایندگان شما »
 « در ادای وظایف خطیر نمایندگی غفلت نخواهند داشت .

« جریان امر بعداً بااستحضار ملت بیدار ایران خواهد رسید . »

پامضاء ۳۱ نفر از نمایندگان مجلس

هالیون امروز یکشنبه خوی ۳۹/۴/۳۹ است در تمام این احوازل :
 چه میکنند همانطور که دار و دست قوام برای محو آخرین اثر آزادی
 و استقلال همت گمارده و برای بازگشت کارشناسان انگلیسی نقشه هاترح
 میگردند . و کلاهی ملت که نام خود را نمایندگان طرفدار نهضت ملی ایران
 گذارده بود در داخل پیازستان و آنهاییکه دلی در سینه برای ایران عزیز
 داشتند در خارج بارلمان بسختی در تگابو بودند و در مقابل هبستی که قصد
 تجاوز به حقوق قاطبه مردم ایران دارند صرف آرائی نموده و صاف خود را
 منشکل تر و فشرده تر ساختند .

xalvat.com

نمایندگان دو جلسه خصوصی خود بدنا کرده پرداخته و از اعمال
 دولت قوام، که هنوز تشکیل نداده و رأی اعتماد نگرفته، دست یاندامت
 خود سرانه زده است بیعت و انتقاد پرداخته در پایان تمویب نمودند که
 از رئیس مجلس درخواست نمایند تا فردا به تشکیل جلسه علنی اقدام
 و نمایندگان مایون بتوانند سخنان خود را بگویند .

در همین اوان نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملی ایران در مجلس
 و خارج مجلس ناظر جریان بودند و بوسیله تلگرافات از گستر پیرحمایه
 شهرستانها و قیام مردم مستحضر میگرددند و از ماجراهاییکه بوسیله همال



گویی حکومت قوام بیحد و حصر بود تا گزیر این اعلامیه از طرف نمایندگان ملت خطاب با افسران و سر بازان صادر گردید .

افسران و سر بازان شرافتمند ارتش و مأمورین انتظامی متأسفانه در این چند روزه که ملت ایران را مسا بمنظور ابراز احساسات، برای حفظ حقوق خود و ایستادگی در مقابل بیگانگان دست به تظاهراتی زده ایم مشاهده میشود با وجودیکه مردم صرفاً احساسات درونی خود را ابراز میدارند . بعضی از مأمورین انتظامی و افسران و افرادی که همه چیز خود را از این آب و خاک میدانند و تصمیم گرفته اند که کشور را در مقابل خطر بیگانه با فدا کردن جان خود نجات دهند ، این قوه و قدرت را نباید روی برادران خرید که یقین داریم با آنها جدائی ندارند بنگار یزد . و در این موقع تاریخی مراقب باشید که خدای نکرده میلیات شما به نفع مسلم بیگانگان تمام نشود و ما اطمینان داریم که اکثریت قریب با اتفاق شایسته سعادت و حفظ شرافت ملی چیزی را در سینه و سر نهادهاید . و ما وظیفه وجدانی خود دانستیم که در این لحظه تاریخی این مطلب را بشما گوشزد کنیم . حال شما خود دانید و شرافت سر بازی خود .

اخگر - اقبال - انگیجی - بقائی - پارما - جلالی - حاج سید چوادی - حائری زاده - حبیبی - خلدعلی - رضوی - زهری - ذبیرک زاده - شاهپوری - شایگان - شبستری - صفائی - فرزانه - قشقائی (محمد حسین) - قشقائی (خسرو) - قنات آبادی - کریمی - مدرس - مشار - معظمی - مکی - ملکی سلیمانی - نریمان .

xalvat.com

پس از صدور اعلامیه خطاب با افسران و سر بازان تلگرافی تهیه نموده و به شاه مشاوره نمودند

تلگراف نمایندگان ملت به پیشگاه اعلی حضرت هما یون شاهنشاهی اعلی حضرت ما مردم ایران را بچرم وطن پرستی و نهضت ضد بیگانگان قدمه ای از افراد ارتش و مأمورین پاره پاره میکنند . در سراسر مملکت عده زیادی مردان شرافتمند و غیور بزرگان تسلیم شدند . چندین نفر مردان ملی را در معاینه عمومی شپید کرده اند و تا این ساعت این جریان قانون شکنانه ناگوار ادامه دارد .



مسلم است که این عمل ناهنجار عواقب وخیمی دربر خواهد داشت
 ما نمایندگان ملت با توکل بخداوند و استفاده کامل از حقوق خود برای
 دفاع مردم قیام کرده ایم و لازم دانستیم مراتب را با استحضار مقام سلطنت برسانیم
 الحکر: اقبال، انگلی، بقائی، پارسا، جلالی، حاج سید جوادی حائری،
 زاده، حسینی، خلغالی، رضوی، زهری، ذبیرک زاده، شاهپوری، شایگان
 شبستری، صفائی، فرزونه، قشقایی (خسرو)، قشقایی (محمد حسین)،
 قنات آبادی، کریمی، مدرس، مشار، معظی، مکی، دکتر ملکی
 میلانی، فاخر زاده، نریمان

تصمیم دیگری که در جلسه امروز گرفته شد اینست که از این پس
 دو نفر از نمایندگان دائمی در مجلس بسر خواهند برد تا به تلفن ما و
 تلگرافات رسیده جواب بدهند از این دو نفر یکی الحکر است که شب و
 روز را در مجلس بسر میبرند و آن بگنزر دیگر هر شب بنوبت یکی از
 نمایندگان در مجلس بسر خواهد برد.

پس از آن فاخر زاده کزمانی اعلامیه زیر را خطاب بملت ایران بخش
 نمود که در هیجان احساسات مردم و مقاومت در مقابل ظلم وجود اثر نیکو بخشیدند
 هموطنان، میخواهند استیفات خیابان ها را بخون پیگناهان
 آغشته کنند، ما پشت از برادر کنی بزمیز داریم، اما امروز خون پاک
 جوانان قبرمان ایران هر کجا ریخته شود دوخت مقدس آزادی را سیراب
 خواهد کرد زیرا هرگز در مردم این همه آمادگی برای پایداری در برابر
 جباران و دفاع از حق دیده نشده

سربازان و پاسبانان مجهز و مسلح، اسلحه سهمگین و انبوه هرگز
 انگیز خود را برخ ملتی میکشند که جز دل بیدار و روح آشفته و
 زبان باز سلاجی ندارد

نگاه تحقیر آمیز مردم باین مانورنا پهنکام که بجای ایجاد رعب
 ذرات زجر دیدگان استعمار را بیشتر بیگدیگر نزدیک میکند بهترین
 پاسخها را میدهد

xalvat.com

شما میتوانید پاهای مجروح ما را در میان زنجیرهای پولادین
 تانکهای قتال خود قطعه قطعه کنید ولی هرگز نخواهید توانست
 بار دیگر زنجیر سمران استعمار را پادست یگانه پرستان پای ما بگذارید



ما در برابر فتول‌ه‌های گرم و جان‌شکار شما جز سینه‌هایی
 که نفس در آن تنگی میکند، سپری نداریم.
 بایسته، آواز نقرین و سرزنش ما هزار بار مؤثرتر از بانگ‌خشم
 و خشک‌تانگ و توپ شماست ای سربازان و باسپه‌تان و افسران ایرانی آخر
 بروی که اسلحه میکشید؟

اگر ما بگوییم باید آزاد و مستقل باشیم و از این پس هیچیک از
 بیگانگان ستگری که سالها سیاست شوم خود را در تپاخی ما بکار برده
 اند، حق ادامه جنایات تاریخی خود را درباره ملت مظلوم ایران ندارند
 ای برادران ایرانی ما، وجدان شما قبول میکند که تپان هموطن خود را
 بهمن‌گناه سوراخ سوراخ کنید؟ آیا اذبی امروز فردائی نیست و روزی
 از کرده خود پشیمان نخواهید شد؟

همچنانکه اجر قربانی در اعیاد مذهبی بیشتر است، ارزش فدائیکاری
 آنانکه روز رستاخیز ملی حاضر فدائیکاری میشوند نیز فراوانتر خواهد بود.
 ای زنان و مردان و جوانان بیدار و پاکدل ایران روز رستاخیز ملی
 فرا رسیده چشم روشن تاریخ بهمت و اراده شما دوخته شده امروز باید
 سر نوشت ملت و کشور خود را تعیین کنید، اگر خفتید، مردید و اگر
 رفتید جان بردید، بکشید تا جامه ننگ پوشید.

این آهنگ رسا و حق‌سرای شماس است که در زیر آسمان درخشان ایران
 برخاسته جناب اشرف‌قاسم بر آستی باور دارید که عقربه زمان بقلب
 باز آهنگردد، بخانه خود بازگردید.

تهران ۲۹ تیر ماه ۱۳۳۱ ناظر زاده کرمانی
 ضمناً امروز نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملو ایران به سه نفر
 در میان خود مأموریت دادند که با مخبرین در جریان باشند و اخبار جلسه
 و فراکسیون را با آنها اطلاع دهند و تلگرافات واصله از شهرستانها
 را به عرض سایر نمایندگان برسانند.

xalvat.com

سخنگویان چه کسانی هستند؟

از مسائل دیگری که امروز در جلسه نمایندگان تصمیم گرفته شد انتخاب
 سه نفر مستغلو بود این سه نفر عبارتند از مکی، خبیر و قشقایی و یارسان
 که با مخبرین مرتباً در تماس باشند و اخبار را برسانند.



سر لشکر علوی مقدم می‌توسد!

امروز اخگر باتلفن از سر لشکر علوی مقدم دعوت کرد که در مجلس حضور یابد. سر لشکر علوی مقدم از قرار معلوم از آمدن به مجلس اظهار ناراحتی کرد و با اصطلاح ترسید اخگر بار قول داد که در مجلس هیچگونه «ترسی» برای ورود «فرماندار نظامی» وجود ندارد و بالاخره قرار شد ساعت ۵/۵ فرماندار نظامی به مجلس بیاید و با چند تن از نمایندگان ملاقات کند امشب هم جلسه خواهد بود

مقارن ساعت ۱/۵ بعد از ظهر جلسه بهم خورد و قرار است ساعت ۷ بعد از ظهر امروز مجدداً نمایندگان در مجلس جمع شوند.

در منزل مصدق چه گذشت؟

یک و نیم بعد از ظهر دکتر شایگان که مقارن ظهر با تفاق ۴ فرد دیگر از منزل دکتر مصدق مراجعت کرده بود ابتدا با نمایندگان صحبت کردیم به خبر نگاران چنین گفت:

در ملاقات خود با آقای دکتر مصدق از شرفیابی دیروز دربار سخن گفته شده و گفتیم در ملاقاتی که دیروز از اعلیحضرت هما یونی کردیم ایشان گفتند که نهایت محبت را نسبت با آقای دکتر مصدق دارند و ضمناً اظهار کردند که من البته از اصول قانون اساسی خارج نیشوم و بنا بر این برای ما باعث تعجب نبود که با اینحال چطور شده است که پیشوای ملت ایران و پادشاه محبوب نتوانستند برای حل و فصل امور مملکت از تشکیل کابینه کنار بیایند.

xalvat.com

این مطلب در بین آقایان نمایندگان اقلیت مطرح شد و مصلحت دیدانه که همین عده به منزل دکتر مصدق بروند و با ایشان ملاقاتی کنند و علت تراحم افکار را به روی همین اصل امروز به منزل آقای دکتر وقتیم و خدمت ایشان رسیدیم و جریان اظهار محبت شاه را نسبت با ایشان شرح دادیم و گفتیم که ایشان منظوری جز اجرای قانون اساسی ندارند و ایشان هم شده بی از ملاقات خود نقشه های اصلاحی خود را که با اعلیحضرت گفته بودند که این نقشه ها در چه شرایطی قابل اجراء است و مشکلاتی که در حکومت سابق داشتند بیان داشتند و آقایان یکبارگی شرفیاب بودند اصرار داشتند قبول قبول زمامداری بگیرند.



آقای دکتر مصدق در جواب این اصرار فرمودند که این پیشنهاد بسیار عجیب است که در چنین موطنی بن می‌کنید و ضمناً اضافه کرد که ممکن نیست عنوان داد طلب را برای هیچ کاری بگیرم ولی ضمناً باید عرض کنم که در تمام عمرم هر وقت که مردم چیزی از من خواستند یا پیشنهادی بن کردند با کمال میل بآن‌ها جواب مثبت دادم ولی اکنون نمیتوانم یا اینوضع داد طلب این مقام باشم، ولی اگر ملت ایران کاری را از من بخواهند تا آخرین نفس برای اجرای خواسته آنها میکوشم و تا پای جان برای خواسته‌های آنها ایستادگی خواهم کرد و ضمناً گفتند که فکر نکنید که من از اینکه در منزل نشسته ام از کشته شدن بیشترم خیر چنین نیست چون من چنین مرگی را مرگ شرافتمندانه میدانم و آرزو دارم که در چنین راهی جان دهم و آقای حاج سیدجوادی گفتند مثل مرگ حسینی • این ملاقات در حدود یکساعت و نیم بطول انجامید •

در تهران و شهر - امروز طهران قیافه مخصوصی دارد کلیه دکانها و ستانه‌ها چه میگذرد مغازه‌ها بازارها بسته و احتساب عمومی و مبارزه دامنه داری آغاز گردیده است. در گذرها و خیابانها مردم گرد هم جمع آمده اند و هر ساعت اخبار ناهنجاری از نقاط مختلف شهر بگوش میرسند و لجام گسیختگی باره‌ای از افسران و سربازان خشم و غضب مردم را بستها درجه رسانیده است مردم در عین اینکه سخت خشمناکند • متانت خود را حفظ میکنند •

xalvat.com

يك حالت وحشت و بكنوع تنفر عمومی از تمام قیافه ها هویدا است. همه جا صحبت از این است که بازود و سر نیزه ممکن نیست بر مردم حکومت کرد.

تمام گذرگاه‌ها و خیابانها بوسیله پلیس و سرباز دربان اشغال شده شهر منظره تأسف انگیزی بخود گرفته آفتاب بر فرق مردم میتابد میل احساسات با موج مردم جمعیت را از این خیابان بآن خیابان میبرد و در هر حرکت مواجه با رفتار خشن سربازان و افسران میشوند. در هر مر چهار راه جیب شهر بانی مجبوز به دستگاہ گیرنده و دهنده ایستاده است در هر برخورد مرائب مرتب گزارش میشود •

در مقابل بازار جمعیت کثیری ایستاده شعار میدهند زنده باد



متصدق میگویند و بعضی آنکه صدای آنها بدادن شمار بلند میشود پلیس حمله میکنند . حمله ای وحشیانه !!

در بازار بین قوای انتظامی و متظاهرين زد و خوردی درمیگیرد . چند نفر زخمی میشوند ولی مردم به قوای انتظامی کاملاً مجال داده اند که ماهیت خود را بهتر و آشکار تر نشان دهند . مبارزه آنها با سربازان پلیس بصورت جدی درنیامده زیرا آنها میدانند این سربازان و افسران و اهراد پلیس همه برادران و هموطنان آنها هستند و از روی جهل و نادانی، خودپسندی و عدم شجاعت به پیروی از دستور فرمانده بی خرد خویش دست باسلاح بروی مردم ایستاده اند . از این رو و این ملاحظه امر روز در طهران کشتار و زخمی کمتر بود و این بستگی به تانک اهالی داشت نه رحم و شفقت مأمورین انتظامی .

xalvat.com
 دوره میدان بهارستان - امروز میدان بهارستان شاهد مبارزه خشکی ناپذیر مردم طهران بود . تمام دکانها بسته و مردم مبارز طهران که با تعطیل مسازه و رها کردن کار و کسب خویش رهسپار میدان بهارستان گردیده بودند با آرامش و متانت در جزر و مد بودند . مردمی که برای کسب اخبار از مرکز ثقل مملکت به میدان بهارستان هجوم آورده و در انتظار کسب خبری بودند . مرتباً مصاف با حمله قوای انتظامی شده . سرایزه و قنداق تفنگ بود که بر سر و سینه و پهلوئی آنها فرود می آمد و این مردم رشید و متین باین رفتار ناستوده سربازان و افسران پوزخندی زده و برسبک سری آنها افسوس میخوردند . البته جوانها که احساسات پرشور تری داشتند شماری بر علیه نفوست وزیر مدینه میدانند و با مرده باد گزین قوام پس از مجروح شدن بو سیله عمال شهر یانی دستگیر و بر زندانهای شهر یانی کسبیل میکردند .

در خیابان شاه ، دانشگاه ، دروازه قزوین ، ناصر مشرفی جریان همین منوال با سلاح سرد ، سرایزه ، قنداق تفنگ ، چوب بر مردم میخانند و بغیر اریکی دوجا که متوسل به تیر اندازی و از پای دو آوردن مردم بی پناه شدند در جاهای دیگر مردم و با سرایزه می کشتند و با قنداق تفنگ میزدند و با چوب مجروح میخانند . البته این نحوه عمل موجب خشم مردم گردیده بود و اینها در مقام دفاع بر نمی آمدند و منتظر



بودند که شاید تحولی پیش آید که بدون خونریزی بیشتری شاهد مقصود را در بغل گیرند. ویکی هم آنکه این طرز عمل مأمورین طوری بود با اینکه در هر دسته و جمعیتی عده ای را مجسروح میساختند و یا با کامیون تحویل سلولهای زندان میدادند. بعلت تراکم جمعیت اثر ناپسند وقتار مأمورین مردم را از خیانتکاری حکومت قوام بهتر میداشت. زیرا سرنیزه و چوب و قنداق تفنگ يك اسلحه ای است که بیصدا مجروح میکند و میکشد. کامیونها هم حاضر است مردم کشته و مجروح را بترون کامیون ریخته تحویل بگورستان، بیمارستان، زندان میدهند.

امروز شصت عمل مأمورین در روز قبل براتسب زیاد تر است و حسن بدبینی مردم مضاعف، اهالی طهران چنان باخشم و غضب بحکومت چابرا توام مینگریستند و غالباً صحبت از مضمون اعلامیه قوام بود که هر جمله ای از آنرا که بخاطر میآوردند بر تصمیم خود داتر به بیرون راندن قوام و دارودسته اش راسخ تر میشدند.

xalvat.com

شهرستانها، قم امروز دومین روز است که کسبه دکانهای خود را بسته و بصورت دسته های کوچک و بزرگی در صحن حضرت معصومه در میدان مقابل صحن در چهار راه نزدیک پل دو محله ابرقو و میدان همه جمع و فوق العاده عصبانی بنظر میرسند. قوای کمکی از طهران قسمت اعظم خیابانها را اشغال نموده به پیروی از منویات جناب اشرف تحت رهبری زاهدی بهاموش کردن احساسات مردم مشغولند و از ضرب و شتم مردم ابا نداشته و بطلاب و مردم و ذواد حسله میکنند. جمعیت زیادی از باادریها در تلگرافخانه متحصن میشانند.

در دو جا صحن مطهر و داخل حرم ناز برای توفیق یافتن مایون برپاست و مردم بدعاه مشغولند و جوانان که همیشه صف مقدم را تشکیل میدهند وسیله های خود را برای حفظ جان دیگران سپر بلا قرار میدهند در خیابانها شمار میدهند و در مقابل تجاوز عده ای ستمگر که بنام پلیس و انحرسرباز بر مردم میتازند ایستادگی میکنند و ضمناً اتومبیل پلیس هم مردم را تا آنجا که میتوانند بچنگ آورده و بوسیله کامیون تحویل شهربانی میدهند استوار اوپسی، که در حقیقت دل جلاد پلیس را در قم بازی می کند بی باکانه بر مردم آزاد میخواه میتازد و جسورانه اهانت میکند. امروز



بودند این سر به پیچیدگی و دراز بودن آن بر روی زمین و در آنجا
شهرستانی به رحیمی مدیر روزنامه پیکار مردم حمله ور گردیده او را
بسختی زخمی ساخته تحویل زندان بدهد .

مردم سلیمانفس هم این رفتار ناهنجار را از این مرد کثیف می بینند
و با انتشار روزیکه او را در پای میز عدالت بیینند صبر و تحمل میکنند !!
آبادان و خرمشهر ، اعصاب عمومی در این شهرستانها و مرکز
کارمندان برقرار و بسختی جناح فشرده شده کارگران مبارز ضد استعمار
تقویت میشود . برق و یخ شهر تعطیل جمعیت کثیری برای تلگراف
حضوری با حسین مکی در تلگرافخانه جمع شده بودند . مردم پس از
تماس و ارتباط با حسین مکی شاکی بودند که تلگرافات آنها سانسور
میشود . سانسور تلگرافات مردم بقدری در نظر خبر نگاران جلب توجه کرده
بود که بخارج ایران منجا بره گردید .

اهواز ، امروز مبدل بیکپارچه احساسات و تعطیل عمومی موجب
شده بود که مردم عموماً در خیابانها بتظاهرات میپرداختند قوای انتظامی
سراسر شهر را اشغال نموده ولی امروز تیر اندازی مردم نشد و با سر نیزه
نه تفنگ مردم را متفرق میکردند .

قزوین و کفن پوشان ، قزوین امروز بانزویین دوزهای دیگر خیلی
فرق داشت . میدان قزوین مقابل فرمانداری سیل جمعیت در حرکت بود .
همه متفکر ، همه متأثر ، سر در گریبان ، همه کثیری از خیابان عالی قبا و
بطرف گراند هتل سرازیر و بر جمعیت مقابل بست و تلگراف هر آن
افزوده میگردد .

جمعیت در باغ بست و تلگراف جمع شده و تقاضای تلگراف حضوری
با آقایان صفائی و حاج سید جوادی داشتند .

در همین اوان اتوبوس حامل کفن پوشان ، از چنان سگدشتگان
کرمانشاه و همدان وارد قزوین شدند که دین این منظره این مردان سلحشور
که همه بطرف قتلگاه رهسپار و جان در کف برای نجات مبین و اعصاب
آزادی راه طهران را پیش گرفته بودند . قزوین را بیکپارچه احساسات
آتشین مبدل ساخت . ولی خوشبختانه بعلت عدم دخالت پلیس در قزوین
اتفاق سوء رخ نداد .



امروز کارخانجات هم تعطیل بودند و آقایان حسن صدر، مهدی زواره‌ای، محمد زرشکی و امامی از طرف طاقات و نجیر سخترانیهای مهیجی ابرام نهوده و کفن بوشان را تا چند کیلومتری راه طهران بدوقه کردند

شیراز

شیراز هم مشتعل است. شیراز هم آماده است. شیراز مرکز فارس بملت تسلط عده‌ای فتودال سرمایه دار فر بلا و بدبختی میسوزده شیراز دیگر آن شیراز حافظ و سعدی نیست. آن خطه سرسبز که خاطرانی در آدمی زنده میکند اینجا نیست. در این شهر فقر و مرض، شکاف طبقاتی، عدم تعادل در زندگی، قانون شکنی رایج است و مردم خوش قریحه و با ذوق این دیار روی خوشی ندارند و در آتش تبعیضات میسوزند و دیده بر جنایات هیئت حاکمه دارند.

xalvat.com

مردم استعمار زده شیراز هم مانند همه شهرهای ایران تشنه آزادی اند. آنها میدانند استعمار چیست. آنها معنی دیکتاتوری را میفهمند. و طام ظالم و جور حکومت هارا خوب چشیده اند. آنها هم برای خلاصی خود در تکاپو هستند. آنها هم مستعدند. حاضر بکارند، بیدارند می فهمند. روزیکه خبر استعفای دکتر مصدق در این شهر پخش شد مردم هوشیار شیراز دریافته که توطئه ای نوحال تکوین است، مترصد بودند که بدانند این عصای اقتدار بکف کدام با کفایتی میرده میشود و نحوه عملش چیست؟ چگونه بر فرق مردم ایران فرود میآورد؟

وقتی میفهمند که احمد قوام را شایسته این مقام دانستند، آینه را دیدند خیلی روشن و واقف شدند بر آنچه که بر آنها و بایران و برادران ایرانی آنها خواهد گذشت. آنها مطمئن بودند که بزودی قنصلگری انگلیس آب و جارو میگردد و روابط حسنه برقرار خواهد شد مثانی بپرداز که در خفا ول قنصل را باری میکند. از این مسند برکنار میگردد و دست بر سینه در حضور ژنرال قنصل خواهد ایستاد.

در این دوسه روزه اوضاع شیراز مشتعل بود ولی در ظاهر عکس العملی مشاهده نمیشد. تعطیل و اعتصاب مانند سایر شهرستانها نبود علش هم معلوم است که فارس مرکز فتودال و خان باری و مهیجترین نقطه استعمار است در آنجا صدها درسیه حبس است. مردم از استعفای مصدق، زمامداری



قوام اعلامیه جناب اشرف مستعصر بودند ولی بطور کامل از ماجرایی که بر برادران طهرانی و اصفهانی آنها گذشته واقف نبودند و امید آنستند که نانکهای شرم و کلت های امریکائی چه بروز مردم بیدار اصفهانیان و طهرانی میآورد و بدن های این مردان مبارز را چگونه در زیر چرخهای پولادین و هیکل دیو مانند خود خورده و تیکه تیکه مینماید تا اینکه روزنامهها میبرسد و مردم فارس بر جریان وقایع آگاهی مییابند و وقتی مردم شیراز وضع سایر شهرستانها را این طوری بینند، بسختی در جنب و جوش افتاده، برای خود تک میدانند که دو این قیام شرکت نکنند و در طرد عناصر مطرود سهمی نداشته باشند.

هواداران چپه ملی برای افتاده بیاری دکتر مهدق مردم را بر مخالفت حکومت قوام ترغیب و تشویق مینمایند و آنها که منازعه های خود را باز کرده اند در قبال تشویق این عده ناگزیر میشوند که تعطیل نموده به اعتصابیون به پیوندند، بازار بکلی تعطیل است و ابتکار عملیات در دست هواداران چپه ملی است (سید نورالدین لیدر حزب برادران که تحت لوای مذهب به یروان خود فرمانفرمایی میکند) یکی از اشخاص با نفوذ شیراز است و یارانی دارد، یارانی متعصب و بی برنامه و بی هدف آنها که خود را تابع دستورات حزبی و مخصوص تحت امر سید نورالدین می دانستند به پیشوای خود مراجعه برای پیوستن با اعتصابیون و تعطیل منازعه و شرکت در میتینگ دستوری خواستند که آن قرار اطلاع مورد موافقت سید نورالدین قرار نسیگیرد.

xalvat.com

هواداران سید و اعضای حزب برادران برخلاف طرفداران چپه ملی مردم را تشویق بیاز کردن منازعه ها نموده بین این دسته استباک کسی رخ مینماید و یکی دوبار در مقابل بازار، میدان شهرداری زد و خوردی در می گیرد که چون پلیس دخالت نمیکند از بروز حادثه ای جلوگیری میشود، طرفداران چپه ملی که برای طرد قوام السلطه از سایر دستجات انهام و کمک میگرفتند بر مریدان سید غالب شده با چیره گوی و عصیانیت خود را به چهار راه گل هشر رسانیده حزب برادران را اشغال و نابو و بلند گوی حزب را پازین آوردند.

تقریباً شهر تعطیل عوم شده و دسته جات، طبقات مردم، کارگران



پشه دران همه باهم تحت یک هدف برای افتاده در خیابان زند میشنک
میدادند و چون یازهم شهر بانی و ارتش دخالت نکرد کشته و زخمی به
گلواه ابداً نبود فقط عده غیر قابل توجهی از هوادارون جبهه ملی و
حزب برادران زخمهای کوچکی برداشتن .

در همین موقع که جمعیت در چهارراه زند ، مقابل بازار ، و شهر -
داری ، وح میزد ناگهان خبر استعفای توأم در شهر منتشر شد که یکبارہ عده ای
بافر یاد زنده باد اتحاد خلل ناپذیر ملت ایران ، مرک بر نوکران
امپریالیسم و بلندپایان آنها ، بطرف اداره روزنامه پارس هجوم
آوردند ، لحظه ای نگذشت که فرود از بالای عمسوت اداره روزنامه
بطرف آسمان متصاعد شد و شعله آتش زبانه میکشید . دسته دیگری به
اداره روزنامه گلستان حمله نموده و اناتیه آنرا خراب نموده و غارت
کردند و بخیابان ریختند .

xalvat.com

وقتی از انجام این عمل هم فراغت یافتند ، بسراخ آقای سیدناورالعین
رفتند تا حساب او را بر سنده ، سید در مسجد و کیل بالای منبر بموعظه ای
مردم مشغول بود که سید سیل جمعیت سرانبر بطرف مسجد گردید ، سید
شودرا مواجه باعظمر مرک دید هر اسان از منبر پائین آمد و به افسر پلیس
که نزدیک منبر بود ملتی شد و پرسید ، که آیا شما میتوانند بجان
هر ا حفظ کنی ؟ افسر گفت : من قادر بجلو گیری از ابراز احسانات
مردم نیستم .

سید بیچاره ، و بی پناه در صدد فرار بود که جیب ارتشی متعلق به
سرهنگ مظاهری رسید و بجان سید را نجات داد .



انتخاب مردم مبارز اصفهان

این جا اصفهان است ، اصفهان خونین ، اصفهان مجروح ، اصفهان
 و تعبیر و زحمتکش ، اصفهانی که همه چیز میدهند و هیچ چیز نمی خواهد ،
 اصفهانی که مردم آن ، مردم حقیقی آن خون میخورند ، جان میکنند و زندگی
 ندارند ، نه آسایش و راحت دارند و نه فرهنگ و بهداشت ، امنیت جانی و مالی
 قضائی ندارند ، در این شهر پر نعمت ، در بیت این مردم نسال ، در میان توده
 های ذارع زحمتکش ، آثاری از تمدن بشری یافت نمیشود ، هنوز همان
 گداو آهن ، همان خیش ، آن کود !! مولد مرض و سیاه کابو پر مشقت و بی سر
 آساست . تازه بهره کار بر تنب این مردم به سود فتودالها و مالکین کردن
 کفایت فرو میرود ، این چنان میکنند پالین و سائل ، تافرنده و نورچشمی
 های ارباب ها درسواحل اروپا تا محکوم جرمیله برقصند . این رفیق
 ها همه برجسم بی چنان این مردم است

xalvat.com

این اصفهان را کسه بشماع چندین کیلو متر سبز و خرم می بینید .
 با دستهای پینه دار آن کشاورز مجرومی بوجود . آندم که قدریکه ابرجا
 و مکان ندارد . از لامکانی همسایه خداست و از بی قوای همجنس
 ابابیل . آری این مردم در اصفهان هستند ، اصفهانی کسه مایه سر بلندی
 ملت ایران است اصفهانی حافظ تمدن ملت ماست ، در هر گوشه و کنارش
 اثری بدیع از ذوق مردم آن هویدا است و بارگار گذشتگان سند افتخار و
 برگزیده گی ماست .

در این اصفهان ، آن فعالیت ، آن ذوق هنرمندی ، آن قنیاعت و
 مناعت طبع و قنی باروخ مبارز و سلجشورانه ، با آزادی و فرزاندگی هم
 آهنگ شود برای پیشرفت بسوی موفقیته گامهای بلند بر میدارد . و در هر
 نهضت پیشرفتی در بین شهرها و مردم ایران سهم بسزایی کسب میکند
 در این اصفهان ، از ساعت چهار بعد از ظهر پنجشنبه ۳۱/۴/۲۶



شیر استعفای دکتر مصدق در محافل سیاسی پیچید تا مقارن ساعت شش
به از ظهر کم کم دوشهر شایع شد، از ساعتیکه خبر استعفای دکتر مصدق
پخش شد تا ساعتی که سراسر شهر تعطیل شد بهمان تناسب و همان سرعت
منازعه ها و باران ها تعطیل گردید و مختایره تلگرافات به مجلس و دربار
وجه ملی شروع شد.

مقارن ساعت هفت بعد از ظهر تقریبا در تلگرافخانه برای بحیثیت
تازه وارد جا نبود و کنبه و بازاری ها در صحن حیاط تلگرافخانه هجوم
آورده و سران آنها در اطاق رئیس اداره پست و تلگراف جمع بودند
مرتب تلگراف میکردند. در این بین عده ای هم یافت میشد که فقط برای
نظاره خود را در صف مردان با ایمان جا داده و حتی در پای تلگرافات
امضائی هم میگذاشتند، اینها باد کتر مصدق و جبهه ملی، با نهضت ملی مردم
سر و کاری نداشتند. چون بازار وطن پرستی در این ایام خیلی رواج
داشت. این قبیل مردم این الوقت که فاصله چند ساعتی ماهیت کثیف خود
را نشان دادند خود را دو صوف مردان مبارز جا نموده بودند تا کسب
وجه ای نمایند.

xalvat.com

سبیل تلگراف و اعتراض از مردم اصفهان بسوی طهران سر آذیر
بود و هر آن بر جمعیت وعده آنها افزوده میگردد، با اینکه مردم در صحن
تلگرافخانه و خیابان مقابل در نهایت نظم و آرامش ایستاده بودند.
مداخلت پلیس دخالت نموده و عده ای را بر در پست خانه مأمور گذاشت
عده ای دیگر بی جهت به تفرقه مردم پرداختند.

مقارن ساعت ۹ بعد از ظهر مردم همه منتظر خبری از طهران و
پخش آن از رادیو بودند که رمانداری قوام السلطنه بگوش مردم اصفهان
رسید و مانند بقی دوشهر صد کرد.

من خود را عاجز میدانم، که شدت عصبانیت مردم را تشریح و
تفسیر کنم. عده ای که در تلگرافخانه بودند همانجا ماندند و تعصن
نمودند به مجلس شورای ملی. تلگرافها خبر دادند، و مردم خارج از تلگراف
شاه را عودچه با فشار پلیس شده بودند با حرارت و عصبانیت زاه منزل
شود را گرفته و رفتند.

صبح پانجم ۲۷/۴/۳۱ همه جا بسته. همه جا تعطیل. مردم نرخیابان



ها ، در کویچه و گنجر کا هبا ، دسته دسته قدم میزدند ، بآیند و محبو خود بی اندیشیدند : باژ هم مقابل تلگرافخانه جمعیت کنیری ایستاد داخل تلگرافخانه در دو صحن حیاط جمعیت فوق العاده زیاده و تلگرافخانه - اعتراض آنها برتس اظهارن مغایر هم میگردد ، بلندگو در داخل حیاط تلگرافخانه سخنرانی مردم را بخش میکند و مردم بر احساسیات مردم افزودم میگردد ، بنا بر تقاضای عده ای که در تلگرافخانه حضور داشتند و متحصن بودند چند نفر از وکلای جبهه ملی دعوت شدند کسه برای مجابره حضوری در تلگرافخانه حضور پا بند .

در خارج بر تعداد قوای انتظامی ساعت بساعت افزودم میگردد و از فرح آباد کمک میگرفت دسته های سرباز . در زمان که امروز علاوه بر اینکه مسلح به مسلسل سبک میباشند . هر يك دارای يك چوب دستی هم هستند . در گوشه و کنار خیابانها پاس میدهند و مردم با نظر حقا رت آمیزی مینگرند کلمیونهای پر از سرباز و پلیس در میدان مجسبه ، مقابل کلابتری ها . دروازه دولت ، میدان نقش جهان ایستاده و منتظر فرمان و بیدل آماده باش میباشند .

xalvat.com

سرعتك دوم پیشری و چند جوجه افسر شهربانی و عده زیادی سرباز و دربان در مقابل درب تلگرافخانه پاس میدهند و واردین را و رانداز میکنند ، در این بین عده ای هم داخل میشوند و تلگرافاتی تعلق آمیز به قوام مجابره میکنند . و اینها مورد احترام قرار میگیرند !!

درین یکی دو نفر از آنها که تلگراف تبریک بقوام مجابره می کردند شب گذشته امضای خود را در زیر تلگرافاتی که بمنظور طرفداری از دکتر معین مجابره شده بود گذارده بودند . و چنان شبانه ابراز احساسات میکردند که آدمی را به تحب و امیداشتند ، این سبک مغز ان که نان را بشرخ روز میخورند و فاقد مسلک و عقیده هستند بدانند که دهر لباس و تحت هر عنوانی ملت ایران آنها را میشناسد . و خوشبختانه درین جریان چند روز بهترین عناصر خود را معرفی کردند ، زیرا قبل از زمانداری قوام با مصدق بودند و چون قوام زمانمدار میگردید مصدق را رها کردند و چون قوام سقوط کرد به ملیون و مصدق سر ویدند . اینها بدانند که نامشان در لیست سیاه نوشته



شده ، روز حساب ، حمایتشان را ملت ایران خواهند رسيد ولو اینکه از ثروت بیگران خویش حصارى از حلا برای خود بسازند .
صدای بلند گویای تلگرافخانه و آن احساسات آتشین مردان مبارز و متحصن ، غابریں را در خیابان بجای خود میخکوب میکرد .
انکار را تسخیر نموده همه را به تفکر و امید داشت . فرد پیری در میان متحصنین بتلگرافخانه در پشت میکرفون فرار گزاشت ، کودکی که در بغل داشت به حصار نشان داد ، فریاد کشید مردم! مردم! شصت سال از عمرم میگذرد! تنها اندوخته من ، حاصل زلدگی من ، ثمره چهل سال رنج من ، امید زندگى و آتیه من ، با لاخره دار و ندار من ، فقط و فقط این طفل است ، این طفل ، و این طفل را بسوی شما برتاب میکنم و شمارا قسم میدهم به خون پاک این شوید ای غمناک دست از مبارزه خود نکشید و تا سرانجام پیروزی از پای ننشینید
سپیل جمعیت در تلگرافخانه و میدان موج میزد و این احوال بدین منوال بود و برای متحصنین از مشارکشان غذا میآوردند و آنها با آن سرسختی و از جان گذشتگی در آن گرمای طاقت فرسا در صحن حیاط تلگرافخانه عرق میریختند و آقای ادبایی رئیس تلگراف و تسمار قوامی بازرس شهربانی ها در اطاق به راد و نیاز دیلماسی مشغول بودند .
ظهر شده . بعد از ظهر ، عصر اعلامیه قوام در رادیو پخش گردید .
دریای هر رادیوئی عده ای ایستاده بمبوت ، مات ساکت ، گوش بصدای گوش خراش گوینده رادیو داده . نگاههای استقام آمیزی بهم رود بدل میکردند . متحصنین تلگرافخانه که تقریباً پس از یکشب و یکروز توقف در تلگرافخانه صاف مقدم غبار زین را تشکیل دادند ، بودند با شنیدن این بلاها تلافی حساب کار خود را کردند . و تصمیم نهائی را اتخاذ نمودند .
پس از شور و تبادل افکار با این نتیجه رسیدند . یا زندگى یا زندگى یا هرک یا آزادگى طریق دوم که منظور نظر هر صاحبى است تصویب گردید و آن داد مردان فرزانه متحداً حاضر شدند با هر شکنجه ای بسازند و تن بخت و خواری نهند و نگذارند از آن کدوى هشتمه ساله ی پوسیده بیش از این بوی گند و عفونت شامه ملت ایران را آزاد دهد .



xalvat.com

شب دوم شد. و متحصنین در همانجا بیتوته کردند.

امروز شنبه ۲۸/۴/۳۷ است و سومین روز غیر عادی اصفهان است شهر بوسیله قوای انتظامی تسخیر شده در هر کجای کامیونی از سربازان با کلاه‌های جنگی و مسلسل‌های کوتاه دیده میشوند. سرباز و پلیس سوار در سراسر خیابانها پاس میدهند. درون کامیونها از چوب‌های قطور پر و برای مبارزه با مردمی که حق خود را میخواهند آماده است.

دوحدود ساعت ده صبح از طرف رئیس شهربانی سرهنگ خلیل پور میآیند و آن سنگر مردم را که برای رساندن ناله مردم به نمایندگان ملت جمع شده بودند بوسیله قوای انتظامی تسخیر و با چوب و ضربزه قنداق تفنگ بر مردم بی دفاع مردم خسته و کوفته که شب را بسختی بدون وسیله بروز رسانده اند حمله میکنند و آنها را متواری میسازند.

عده ای از مردم خوش وجهه را که علناً نمیتوانند از همین جمعیت شکار کنند یا خدعه و تزویر می‌بایند و تحویل سلولهای زندان میدهند، داخل تلگرافخانه شده به آقایان آتش و سپاهانی که در بین مردم اصفهان ازجی دارند ناجوانمردانه میگویند که تیمسار قوامی شما را دعوت کرده و پیامی دارد اینها سنگر خود «تلگرافخانه» را رها نموده بیرون میآیند پلیس ایشان را با تفان عده‌ای دیگر که میان آنها: آقایان سیاسی، نوروزی ناصر کریمی، حاج اکبر زاده، تندرو و شالهرضا فیروزیان دیده میشوند دستگیر نموده در شهربانی بردند و احساسات این مردان بقدری بود که در حیاط شهربانی در میان پلیس مسلح با زهم آقای معبد سپاهانی با فریاد زنده یاد مصدق و مرده یاد قوام ابراز احساسات میکردند. متعاقب دستگیری آقایان؛ چندین تن از مدیران جراید را نیز توقیف نمودند من جمله آقای حسامی مدیر پیکار اصفهان (که گاهی پیکار کم عبق بی دوا می با بعضی ها بطور نامرتب دارد) برای مدت چند ساعتی توقیف نمودند. روزنامه میجامد که از قرار معلوم حقی از مدیرش پایمال شده و از اداره تبلیغات دل پردزدی دارد. تمثال جناب اشرف را زینت صفحات خود نموده در باره نخست وزیر جسدیده به قلم فرسائی پرداخته بود و در همین اوان در بین سرهنگ خلیل پور رئیس شهربانی و سرهنگ نادریان رئیس دژبان. برای انتظامات شهر؛ دیدو بازدید صورت میگیرد و گزارش برای فرمانده لشکر



واستاندار ارسال میشود . شهر بصورت بی سابقه‌ای در آمده ، همه جا تعطیل ، همه بیکار در خیابانها در حرکت اند ، دیده خیره آنها همه جا پلیس ، سرباز و تانک روبرو است .

مردم بدسته های چند نفری تقسیم و در گوشه پیاده رو های خیابان اشماری که بر علیه قوام سروده بودند میخواندند و یا شعار زننده بیان دکتر مصدق خشم مأمورین را تحریک می نمودند . پلیس و سرباز بر آنها حمله میکرد . هنوز بفرقه آنها موقت نشده بودند که صدائی از گوشه دیگر بر میخواست این عمل آتقدر ادامه یافت که حقیقتاً مأمورین را خسته ساخت . و من میدانم چه ضرری متوجه انتظامات شهر میشد اگر مردم ابرار احساسات بدکتر مصدق مینمودند . ولی اساس و پایه انتظامات را مأمورین حکومت قوام کشتن احساسات مردم میدانستند .

اهلامیه جناب اشرف که دیروز در رادیو خوانده شده بود بوسیله پلیس خوش خدمت چاپ و بدر و دیوار ها الصفاق گردید . بلند گوی شهر بانی بیهوده مردم را با دامن دهوت میکرد . در صورتیکه آنچه موجب بی نظمی بود همان وجود بلندگرو عده پلیس و سرباز بود . زیرا مردم را با کسی کاری نبود . جز آنکه دست از کار بکشند و با امتانات در خیابانها گرد هم جمع شوند .

xalvat.com

کارگران فداکار ،

مقارن ساعت ۱۱ بود که سوت کارخانه ها شروع اعتصاب کارگران را اعلام و متعاقب آن کارگران محروم ایران که همیشه در صف مقدم مبارزات در راه طرد عناصر خائن قرار دارند وارد اجتماع مردم شدند .

وقتی پلیس و قوای انتظامی خود را با نیروی منظم و اراده محکم مردم رو برو دیدند سخت هراسناک گردیده از فرج آ باد طلب استمداد کردند میل سرباز بطرف شهر سرا زبر گردید . و هر جنبشی را با چوب و تندق تفنگ پاسخ میگفتند . چون قسمتی از کارگران از آنطرف سی و سه بل هنوز خود را بصوف مردم نرسانیده بودند قسوای انتظامی جلو پل را سد نموده مانع این شدند که کارگران داخل چهارباغ گردند و با اینکه عده از آنها قصد داشتند بخانه های خود بروند ولی انضباط خشک و دستوری بی منی و اطاعت کور کوران به پاره ای از مأمورین همچنان عده



کثیری را در آنطرف زاینده رود در توقیف نگاهداشته بود. در اینموقع بود که عده ای از همکاران آنها عصبانی شده باأمورین دشنام دادند و قوای اسلطنه ناخستند. سربازان که باقنداق تفنگ و سرنیزه بر مردم حمله نمودند مواجه با سنگهای تیز مردم غیور اصفهان گردیده. در این جنگ عده کثیری از مردم مجروح و چند تن از سربازان مجروح معسکوم، تیز زخمی شدند.

xalvat.com

یگشنبه ۳۹/۴/۴۹

وقتی خبر زخمی شدن عده ای سرباز بلشگر رسید، معلوم است که تصمیم جدی برای دفع هرگونه مقاومتی اتخاذ میگردد. لذا صبح امروز اوضاع شهر بارور پیش قابل قیاس نبود. امروز شهر مانند زمان جنگ تمام معنی مسلح و آماده بیکار است. پلیس سواد، دژبان، سرباز، تانک مرتب دورگردش و کلیه تشکیلات زیر نظر ارکان ارتشی بوظائفش باید عمل کند و قیود و رعیت و انتظام شهر بدست قشون سپرده شده.

مردم هم گویی امروز قیافه ای بس جدی دارند و بر سرا پای مأمورین انتظامی خیره نگاه میکنند در دروازه دولت از دعای زیادی است میدان نقش جهان جمعیت کثیری گرد هم جمع شده اند، میدان مجسمه خیلی خلوغ است. کارگران، پیشه وران، از هر طبقه بهم فشرده شده یکشمار دارند. مرثیه بر اعیان ایسم و عمالشان، حکومت قوام پایند سرنگون شود. ما مبارزه خود را با قدرت دنبال نموده پیروزی مخاتمه میدهیم. جمعیت از طرف میدان مجسمه و میدان نقش جهان بر کفر شهر < دروازه دولت > سرآزیر میشوند دره قابل بانک ملی قوای انتظامی معانیت بعمل می آورند و معرض مردم میشوند، مردم مشاهده که تصمیم نهائی خود را مشترکاً گرفته اند. برای خود راه برگشتی نمی شناسند و از خواسته های خود نمیگذرند که مواجه باسر نیزه و قنداق تفنگ مأمورین میگرددند. عده ای زخمی شده و با کامیون های پلیس به بیمارستانها تحویل میگرددند.

مقارن ساعت ۱۰ تا ۱۲ اوضاع شهر بکلی بهم خورد. شهر تبدیل بمیدان جنگی بزرگ شد. دروازه دولت، بالای بام کلاتری مسلسل ها کارگداورده شد. سیل جمعیت از جاکننده و عارم تلگرافخانه هستند،



مأمورین انتظامی از عزیمت مردم مناعت بعمل میآوردند دستور آتشی صادر میگردید، صدای رگبار مسلسل محیط چهار باغ را متزلزل نموده رعشه بر اندام مردم مستولی میسازد. صدای گلوله، با تاله های جان خراش مردم بی بناء باهم آمیخته فوغائی میشود. گلوله هایی که برای وعب وهراس مردم بهوا خالی میشد تولید وحشتی در زنان و مبادوان مینمود. مسلسل ها اینکه برای تفرقه مردم بکار مشغول بودخون جوانانرا بر زمین میریخت. درهر رگبار مسلسل تاله هایی بر میخواست و قامت جوانی نقش بر زمین میشد.

xalvat.com

این وضع تا ساعت ۱۲ ظهر ادامه داشت و متعاقب آن فرمانداری نظامی اعلام و حکومت شهر را در دست گرفت و نمش جوانان نیمه جان به بیمارستانها برده شد و آنها اینکه در راه حفظ استقلال وطن و آزادی در آن مهر که جان داده بودند بگورستان منتقل شدند.

در همین اوان بود که وکلانی که بوسیله سران متحصنین تلگراف خانه برای مذاکره خواسته شده بودند در تلگرافخانه طهران حاضر شده ولی معلوم نیست چه علتی داشت که اداره تلگراف اصفهان مراتب را بمتحصنین اطلاع نداد و از قرار اطلاع بعضی سانسورها هم در تلگرافات مردم میشد.

خیابانها حولانگام سوار نظام و تانک و توپ و مردم تقریباً تحت تأثیر خستگی و گرمای هوا راه منازل خود را گرفته و شهر را با آن قیافه زنده و آن بیکر آلوده بخون جوانان برای آنها بی بافی گذاردند که قسمت اعظم سینه شان بامدالهای رنگسارنگ ریخت شده. شهر را برای کسانی خاوت کردند که با آنهمه تاج و فیه و ستاره ها و کپ گپه، دپ دپه ها نمیتوانستند تشخیص دهند کسکه مشت پرستان زدن آزرده دست است.

مردم، آرام، متین بادلی برخون و دیده ای اشکبار در مراک جوانان وهم میهنانشان بسوی کاشانه خود روان شدند. و بر آنکه این اوضاع را بوجود آورد لمن و نفرین ابدی میفرستادند آنها ناظر بودند که برادر کشی چیست! و آنها دیدند که چگونه برادر را بچنگ برادر میفرستند و با کمال تأسف و تعجب در این منظور بلیه توفیق حاصل نموده و از خون



کثیری را در آنطرف زاینده رود در توقیف نگاهداشته بود . در اینسوقم بود که عده ای ارمسکاران آنها عصبانی شده باأمورین دشنام دادند و بقواماسلطنه تاختند . سربازان که باقتدایق تفنگ و سرنیزه بر مردم حمله نمودند مواجه با سنگهای تیز مردم غیور اصفهان گردیده . در این جنگ عده کثیری از مردم مجروح وچند تن از سربازان مجروح محکوم و نیز زخمی شدند .

xalvat.com

یکشنبه ۳۹/۴/۳۹

وقتی خبز ریشی شدن عدهای سرباز بلشگر رسید معلوم است که تصمیم جدی برای دفع هرگونه مقاومتی اتخاذ میگردد . لذا صبح امروز اوضاع شهر بارور پیش قابل قیاس نبود . امروز شهر مانند زمان جنگ تمام معنی مسلح و آماده بیگار است . پلش سواد ، دژبان ، سرباز ، تانک مرتب در شهر گردش و کلیه تشکیلات زیر نظر ارکان ارتشی بوظائفش باید عمل کند و قیود ویت و انتظام شهر بدست قشون سپرده شده .

مریم هم کوئی امروز قیافه ای بس جدی دارند و بر سرا پای مأمورین انتظامی خیره نگاه میکنند در دروازه دولت ازدحام زیادی است میدان نقش جهان جمعیت کثیری گرد هم جمع شده اند ، میدان مجسمه خیلی شلوغ است . کارگران ، پیشه وران ، از هر طبقه بهم فشرده عده یکشمار دارند . مرشد بر امیر ایسم و عمالشان . حکومت قوام باید سرنگون شود . ما مبارزه خود را با قدرت دنبال نموده پیروزی مخاتمه عید بهیم . جمعیت از طرف میدان مجسمه و میدان نقش جهان بر کف شهر « دروازه دولت » سرآزیر میشوند دره قابل بانگ ملی قوای انتظامی معانیت بعمل می آورند و متعرض مردم میشوند ، مردم مجاهد که تصمیم نهائی خود را مشترکاً گرفته اند . برای خود راه برگشتی نمیشناسند و از خواسته های خود نمیگذرند که مواجه باسر نیزه و قنداق تفنگ مأمورین میگرددند . عده ای زخمی شده و با کامپون های پلیس به بیمارستانها تحویل میگرددند .

مقارن ساعت ۱۰ تا ۱۲ اوضاع شهر بکلی بهم خورد . شهر تبدیل بمیدان جنگی بزرگ شد . دروازه دولت . بالای بام کلاتری مسلسل ها کارگزارده شد . سیل جمعیت از جاکننده و عارم تلکرا فغانه هستند ،



پاك شهدای راه وطن اسفالت خیابانها را رنگین میسازند .

فرماندار نظامی افسر شریفی بود بنام سرهنگ دوم خر غصام این جوانمرد تشخیص داده بود که خدمتگذار کیست . میدانست از کجای حقوق میگیرد و بایستی فرمانبرکمی باشد . و خیابان چهار باغ اصفهان را بامیدان چنک فرق میگذاشت . و در چشمان حق بینش آن فروغ بود که برادران و خواهران بی دفاع خود را به بند و پی بخوابسته های آنان ببرد ، او دست خود را بخون مردم آورده نسیاخت . زیرا میدانست که مردم همین مردم کوچی و خیابان که روزنامه های فرانسوی بچسارت و از روی نهایت بی قرینتی آنها را یاد کرده اند آقا و مولای او هستند ، مرد با خرد با آقا و مولای خود اسائه ادب نمیکنند . این افسر با وجدان همه جا بامردم بود و مردم نیز او را گرامی میداشتند ، در دروازه دولت بر بالای کامیونی قرار گرفت و مردم را موعظه میکرد . مردم هم او را از صمیم قلب دوست داشته و بر سر دست باندش میکردند .

این جریان تا بعد از ظهر روز دوشنبه « فردای خود این » در شهر اصفهان ادامه داشت و اگر این خانه ای که خود سری همه ای سود چو بی وجدان بوجود آورده بود پس از اعلام حکومت نظامی بدون خون ریزی گذشت ارمشات و وظیفه شناسی همه ای از این قبیل افسران و افراد پاوچندان بود .



گر با ایشاه مبارز

جوانان زیادی قربانی داد

گرما ایشاه ، از روزیکه دکتر مصدق استعفا نبود تا روز دوشنبه ۳۱/۴/۳۰ مردم رشده گرما ایشاه هم آهنگی خود را با اهالی سایر شهرستانها حفظ نمودند و با احتساب عمومی و تعطیل دکاکین و دست کشیدن از کسب و کار خویش نشان دادند که با حکومتهای چابک بیش از این تسلیم نمیشوند و بپا خواسته اند که دوشادوش مردان مبارز حقوق از دست رفته خود را بگیرند .

xalvat.com

ولی این قیام و تعطیل عمومی درحالی این چند روز در نیسایت و کمال سلامت گذشت و کسی را با کسی کاری نبود تا روز دوشنبه ۳۱/۴/۳۰ امروز وضع شهر برخلاف هر روز بطور تنادی نبود . شهر باقی و ارتش در تعقیب اعلامیه دولت و متویات جناب اشرف ؛ بتقویت فأمورین انتظامی افزوده بودند ، همه بیشاری ژاندارم و سرباز در کامیونتها در سبزه میدان بمقابل شهر باقی متمرکز بود ، که امر ونهی زیادی میشوندند و مردم اجازه نمیدادند که از آزادی برخوردار و دور هم جمع شوند ، مرتب فرمان تفرقه داده میشد .

اخبار ضد و نقیصی که از طهران و شهرستانها مردم میرسید . نفس گنجکاوی آنها را تحریک نموده بعضی اینکه بمسافری . تازه واردی . میرسیدند بی تابانه در ترحم بودند تا کسب خبری نیابند .

این جریان همچنان ادامه داشت تا ساعت ۴ بعد از ظهر روز دوشنبه خونین . !

از بعد از ظهر عید دربان تحت فرماندهی سر محمد رضائی رو باغزایش گداود و تقریباً مقابل سبزه میدان عبور بسختی . مقدر بود و رفتار سربازان و فرمانده آنها امروز کاملاً عکس همیشه زنده و مستعد



وختار ناهنجاری بود . ساعت پنج و نیم بهمد ازظهر بود که سیل جمعیت سرتاسر خیابان بهلوی را گرفته بود و این جمعیت که در اطراف تلگراف خانه بودند مرتب شعار میدادند و سخنرانی میکردند .

ناطق بوسیله مردم روی دست بلندشده و سخنرانی مشغول بود که مورد اهانت سرباز و گروهبانی واقع شد و او را بسختی بامین کشیدند و بوسیله پلیس بزندان بردند . و تقریباً تا این ساعت ویش از شصت نفر را پلیس شکار کرده و بزندان تحویل داده بود . این پیش آمد موجب خشم مردم گردید ، و عدهای بحال اجتماع و اعتراض بطرف سبزه میدان عازم شدند و قصد داشتند که بوسیله شهربانی علت دستگیری ناطق را جویا شوند و از توقیف آن عده شصت نفری مستعضر گردند .

هنوز مردم از مقابل بازار نگذشته و یزدیک شهربانی نرسیده بودند که ساعت ۵/۴۵ را نواخت و متعاقب آن شخصی بنام علی آقای زرین وادیوساز در وسط جمعیت دویده یا فریاد و شادی خبر استعفای قوام را باهالی و متظاهرین داد .

xalvat.com

شنیدن خبر استعفای قوام چنان ولوله ای درمیان جمعیت افکند و چنان آبراز احساساتی در مردم پیدا شد که کمتر نظیرش ممکن است . مردم باهلیله و شادی سر از پا نیشناختند و در هم و بی انضباط بطرف شهربانی روانه شدند که باوسائلی که مقدر باشد آن عده ای که توقیف بودند خلاص کنند و موده سقوط حکومت قوام را بااطلاع آنها برسانند . مأمورین انتظامی که از همه جا بی خبر در کامیونها بحال آماده باش دست فنگ نشسته بودند و قتی اینگونه احساسات را از مردم مشاهده میکنند بتصور اینکه این جماعت برای حمله و هجوم به سربازان یا بشکوه جنبش دست رده اند از داخل کامیون طبق دستور سرنگرد و خنثایی فرمانده دژبان مردم را مورد هدف گلوله های چانگدار قرار میدهند . مردم بی خبر از این سوره تفاهم در خیابان باریک کرمانشاه مستأسل نسیداند کجا فرار کنند و مسلسل و گلوله هم مردم را درو میکند . خوقانی برپاشد همین طور جوانان مردم بروی زمین می افتادند و عده که از ترس چان خود فرار میکردند آنها را لگه کوب مینمودند .

آقندو از طرف سربازان بهوا و بزمین تیربارید که قاپلوروزنامه



اثر غرب که در ضلع سبزه میدان بدیوار نصب بود مشبك و سوراخ سوراخ مانند لانه زنبور از جنابت آرزو شوم بیاد شمار باقی ماند . پس از اینکه مردم متفرق شدند و این نعل عام خانه یافت از قراری که ناظرین بر اوضاع واحوال میگویند سرگرد رضایی به اشتباه و خبط خود پی میبرد و از این جنایت عظیمی که مرتکب شده باخبر میشود و نعش عده ای از جوانان را که در میان حوض سبزه میدان افتاده بودند می بیند به میزان گناه خود واقف میشود ، تدبیری اتخاذ میکند که راستی شنیدنی است .

xalvat.com

فورا خود و سرگروهیان سجادی که قاتل بی رحم چندین نفر در آرزو بود عده ای سر باز در وسط خیابان برای افزاده باقنداق تفنگ قسمت اعظم درب مغازه های خیابان پهلوئی را میشکنند و بعد میفرستند صاحبان مغازه ها را میاورند که بیایید مواظب امواتان باشید از قرار اطلاع سرگرد رضایی از آن جهت مرتکب این عمل میگردد که مجرم خود را با جرم بالاتری محو سازد . و دفع فاسد با افسد کند ؟ او میخواهد علت تیر اندازی را اینطور وانمود کند که چون عده ای قصد تجاوز و غارت اموال مردم را داشتند بطرف آنها شلیک گردیده !! آن چیزیکه هرگز مردم کرمانشاه فراموش نخواهند نمود و جدا از دولت مجازات این قاتل را میخواهند هبارت از اینستکه ...

خانی فرزند امیر مقتدر مترجم شهر باقی . این جوان بی خاصیت نودچشمی یکی از ثمودانهای کرمانشاه است و قبول شغل در شهر بانی قطع ارآن لحاظ است که بتواند از بستن بارابلوم استفاده نموده و در موقع ضرورت پنج شمر زن و بچه را بدیوار نیستی بفرستد

این ناچوان مرد همانروز وقتی می بیند که سرگرد رضایی دستور قتل عام مردم را صادر کرده ، در وسط خیابان به زنی رسید که طفلی در بغل داشته از بازار بیرون آمده و میخواهد داخل کوچه شود ، زن با او میگوید جلویا من از تو میترسم . آن مرد دیو سبوت هم با بارابلوم زن و بچه را نقش بر زمین ساخته برای خود ادامه میدهد ، و از قراریکه مردم کرمانشاه میگویند او بیش از پنج فشنک در بارابلوم خود نداشت والا بیشتر از پنج نفر را از این محیط بی بندوبار امروزی ما نجات میداد !!



در شهر پانی توفیقند ولی شما خود بهتر میدانید توفیق برای این قبیل اشخاص دارای چه کیفیتی است !!

اهواز

در اهواز، متجاوز از دوپست نر بخاک و خون کشیده شدند
مقارن همان دقایقی که برادران و خواهران ما در خیابانهای
کرمانشاه در خون خود غوطه ور بودند، در اهواز جوانان، زنان،
مردان و کودکان ما، در وسط خیابان بزیر تانک قطعه قطعه شده و خون
از کنار خیابان سرازیر بود. سرهنگ لیسکوهی سه‌مانه مردم را بزیر
تانک گرفته و اسفالت پیاده رو را از خون مردم بیدفاع رنگین ساخت.
نیمی از مردم در زیر نهرتهای بولادین تانک لهیده شدند و عده بیشماری
هم با جریان برق دوکنار خیابان خشک و بیحرکت نقش بر زمین گردیدند
استعمار، انتقامی خونین از مردم گرفت. پس از سقوط قوام
این سرهنگ بی فرهنگ ندریشت تانک شرمین قرار گرفت در وسط خیابان
تانک را برای تفرقه مردم باطراف میچرخانید ستونهای برق را شکسته
و سر و پا و دست و سینه بیوا برتاب میکرد. بااستعمار و بقای آن نسا
جوانمردانه خدمت مینمود !!

xalvat.com

اینست ماهیت کسانی که از وجدان الهام نمیگیرند، آنها که اسیر
برده و بنده هوا و هوس هستند به منظور حفظ مقام از ارتکاب هیچ جنایتی
روگردان نبوده و پنجه بیخون خلق بی آزار آلوده میسازند، نامگر
خاطر آقا و مولای خود را راضی نگاهدارند.

مردم اهواز خاطره جانگذار آن لعنزه شوم را هرگز فراموش
نخواهند نمود به خون پاک شهدای آنروز سوگند یاد کرده اند که در
محو استعمار و توکران بی آبروی آنها بی امان مبارزه کنند



دو شنبه خروئین معنی ام تیر

طهران در محاصره سرباز و پاسبان

از اول صبح امروز نیز وضع شهر غیر عادی بود و کلیه خیابانها
 های اطراف مجلس از فاصله های دور در محاصره قوای شهریاری و ارتش
 درآمده منظر محیبا نهایی تهران مخصوصاً بطرف میدان بهارستان وضع پلنگ
 شهر وارد بچنگ را بخود گرفته بود و مقدار سرباز و پلیس و افسر و تانک
 و زره پوش بیحد بود مردم نیز دسته دسته در خیابانهای شهر آباد و
 نظامیه و مدنیلیشاه دور هم جمع شده و هر چند دقیقه ای بکلیت یکنفر از
 میان آنها فریاد میزد زنده یاد مصدق و بدنیال آن صدای فریاد همروای
 مردم بلند میشد وعده ای از سربازان و پاسبانان بتعقیب آنها بر آمده و
 با کتک و تیر اندازی آنها را متفرق میکردند و بلا فاصله این عمل از اطراف
 همه ای دیگر تکرار میشد و این بهین ترتیب ادامه داشت.

مردم ساعت ۷ صبح در بار او یکی از متظاهریتر که گلوله قسمت سمت چپ
 صورتش را از بین برده بود و در دم جان داده بود بروی تخته خون آلود انداخته
 و با پرچم سیاهی که در دست داشتند جنازه را بطرف جنوب شهر میبردند
 ولی متأسفانه هنگامیکه جنازه بطرف بوذرجمهری رسید در اثر شلیک
 نظامیها همه دیگری زخمی و کشته شدند.

xalvat.com

در خیابان فرهنگ

در ساعت ۸ صبح یکنفر کشته شد و مردم جسد جوان آلود آورده
 بروی سر گرفته غازم بهارستان شدند در همین ساعت غیر رشید که مردی
 ۵۵ ساله در یا منار کسه بازن و فرزند خود عبور میکرد هدف گلوله
 پاسبانی قرار گرفته در دم جان میدهد. زن و فرزندش همینکه سر پرست
 شود در خاک و خون غوطه ور می بینند متوحش شده دست بدامان مردم
 میشوند متظاهری آن نعل را هم با بازمانه گانش بطرف مجلس رهسپار میسازند



میدان و داخل بهارستان .

جمعیت در میدان بهارستان موج میزد صدای رگبار مسلسل از گوشه و کنار بهارستان بگوش می رسید . تقریباً بهارستان از داخل و خارج در محاصره سر باز بود . افسران گارد مجلس از همه روز بیشتر بود و تانک های محافظت مجلس در جلو مجلس متوقف و مسلسل ها را بطرف خیابان شاه آباد حاضر بکار نموده بودند . مقارن ساعت ۹ بود که جمعیتی که گشته های خود را بر سر دست گرفته بودند نزدیک میدان بهارستان رسیدند و بوسیله مأمورین جریان با اطلاع مستحفظین مجلس شورا رسید .

و بلا فاصله یکی از افسران گارد مجلس بگروهبان مربوطه گفت افراد آماده را باینجا بفرستید و لحظه طول نکشید که برق سرتیژه افراد آماده در پشت میله های آهنی بهارستان بچشم مردم خورد و این افراد آماده اسلحه خود را حاضر کرده منتظر دستور بودند .

در این موقع بود که جمعیت مقابل در بهارستان رسید و بلا فاصله در کوچک مجلس که عبور و مرور در روزهای از آن صورت میگرفت بسته شد و چند سربار هم بانفک آماده برای تیراندازی پشت آن قرار گرفتند

xalvat.com

مردم را اشتغال کردند

در این موقع که جمعیت بیش از ۱۰۰ متر با در مجلس فاصله نداشت یکی دوتن از افسران که با عده ای سرباز و پلیس بیرون در ایستاده بودند دستها را بالا برده و دستور دادند که از آمدن مردم جلوگیری نکنند و بلا فاصله جمعیت مقابل مجلس را گرفته و عده ای از درهای آهنی آن بالا رفته و فریاد میزدند .

زنده باد مصدق . هرك بر حکومت سیاه قوام السلطنه زنده باد و کلامی مردم و عده ای نیز مرتباً فریاد میزدند و حسین مکی را از داخل مجلس طالب میکردند و بگصد تا چند دقیقه فریاد میزدند مکی ، مکی ... در حاج سید جوادی نیز در فاصله چند متری از در ورودی مجلس در میسان عده ای از کارمندان مجلس ایستاده بود و اشک در چشم داشت .

تیر اندازی از طرف مجلس شروع شد

مردم که دیدند از طرف قوای انتظامی مانعیتی نشد بفریاد خود افزوده و با مشت بر سر خود میکوبیدند و تقاضا داشتند که در های مجلس



باز شود و در این موقع یکی از افسران گارد مجلس همه ای سرپناز و با بچه باطراف چاپخانه مجلس و پشت بام آنجا فرستاد و بعضی که پای آنها به روی پشت بام رسید تیر اندازی شروع شد و تیر اول از داخل مجلس بروی مردم شلیک شد و اولین کسی که مورد اصابت گلوله واقع شد در تفری بودند که زیر چناره واگرفته بودند و پس از اصابت تیر در خون خود غلطایندند و چناره بر زمین رها شد و تا مدت ۱۵ دقیقه صدای تیر تک تک از در و دیوار مجلس بگوش میرسید

و پس از چند دقیقه صدای رگبار مسلسل از بیرون مجلس بگوش رسید و تیر اندازی پشت در بیرون مجلس و در میدان بهارستان بطرف مردم شروع شد و یکی پس از دیگری از میان جمعیت کسه در حال فرار بودند بروی زمین مینالیدند.

xalvat.com

فریاد وزاری نمایندگان اقلیت

در این موقع پارسا - انگلی - حاج سید جوادی - اقبال دوحایکه گریه میکردند و فریاد میکشیدند باطابق رئیس مجلس هجوم آوردند و رئیس مجلس موقعی که فریاد آقایان را توأم با ناله وزاری شنید بدم پنجره اطاق خود آمده و گفت چه خبر است و انگلی میگفت بر فرض که مردم گفتند مرده باد قوام چرا بطرف مردم تیر اندازی میکنید؛ اقبال در حالیکه بزحمت میتوانست جلوی گریه خود را بگیرد و صدایش بسختی گرفته بود خطاب با افسران گارد که در این وقت بدم اطاق رئیس آمده بودند گفت مگر شما از این ملت نیستید بچه حق بسوی آنها تیر می اندازید و حاج سید جوادی فریاد میزد که چرا اینطور میکنید. چرا جواب حرف حق مردم را با گلوله میدهید و بدنبال این حرف حاج سید جوادی و دیگر آقایان باطابق رئیس رفتند

اقبال میگفت مجلس که مال این مردم نیست اگر بود تیر بتزوی آنها خالی نمیگردند.

پارسا فریاد میزد و بر رئیس میگفت تیر اندازی اول از طرف گارد مجلس به مردم شروع شده است اگر میگویند اینطور نیست تفنگ های آنها را بخواهید و به بینید که تیر اندازی کرده اند یا نه آخر مگر این تفنگ ها با پول مردم بدیخت این کشور تهیه نشده است چرا بسینه آنها خالی نمیکنید؟



اولین شخص را قربانی گشت

در میان این چار و جنجال مهندس حسینی نیز وارد شد و بمخبرین گفت که از چهار راه مخبرالدوله میآمدم که ناگهان یکنفر از میان مردم فریاد زد زنده باد مهندس حسینی و بلافاصله مردم اطراف من ریختند و هر و روی منرا غرق در بوسه ساختند و سر بازان که میخواستند تیراندازی کنند گفتیم که من و کیل مجلس هستم و خودم مزدم را متفرق میکنم و همین کار را کردم و موهیکه نمش بدم مجلس رسیدنمهم بدم مجلس رسیده بودم و سرهنگ قربانی در حالی که بایگدست مرا بداخل مجلس میآورد با دست دیگر پارابلوم خود را خالی کرد و یکنفر را در مقابل چشمای من گشت و خودم با چشم خودم دیدم که تیراندازی از داخل مجلس و از طرف گارد محافظ مجلس شروع شد و مهندس حسینی به بالا رفت و بکارکنان مجلس که در باین پنجره ایستاده بودند گفت که آقای کزیمی را نگذارید بالا بیایند بپریشان اطاق دیگر ساکتشان کنید و صدای تیر مرتباً بگوش میرسید و در همین لحظه بود که خبر آوردند فقط در محوطه اطراف بهارستان ۷ نفر کشته شده است و کارکنان مجلس و عده ای از مخبرین جرایم با صدای بلند گریه میکردند و بسپینامر لعنت میفرستادند و مهندس حسینی مجدداً جلوی پنجره آمده و فریاد زد خدا لعنتشان کند که از همه چیز این مردم استفاده میکنند و با آنها گلوله تعویل میدهند

xalvat.com

آدمبولانس بفرستید

در ایتموقع ناگهان دکتر خطیبی از محل تجمع کارکنان مجلس و خبرنگاران گذشته و به تلفن خانه رفت و فوراً باشیر و خورشید سرخ تماس گرفته و دستور میداد که آقا آدمبولانس بفرستید که کشت ما و زخمی ها را ببرد و در این وقت حاج سید جوادی پشت در آهن مجلس رفته و در حالیکه عمابه از روی سر خود برداشته بود افسران و سر بازان را مخاطب قرار داده و گفت برای چه مردم را میکشید چرا جواب این مردم بدبخت را که جز آه و ناله سرد چیز دیگری ندارند با گلوله گرم میدهید .
حسینی گفت افسران و سر بازان این مردم باشما کاری ندارند اینها میکوبند که یکنفر اجنبی پرست را نمیخواهند و اقبال گفت سر بار از ماست و افسر از ما حلت است چو ب روی ما تیر میاندازند پات غمیر ببوله



گرفته و جنایت میکنند و جواب مردم را با تانک و مسلسل بومهند و سپس اقبال و حاج سید جوادی و مهندس حسینی از دم در دور شده و با بی طرفی اطلاق ریس رفتند و حسینی در حالی که میرفت روی خود را برگردانده و خطاب به افسران و سربازان گارد مجلس که در نزدیکی او بودند گفت: سنظ جان ما را باید بکنید با این بیسرف های مزدوروا!

فرمانده گارد مجلس احضار شد

صدای شلیک تیر مسلسل کماکان ادامه داشت و هر لحظه سر شدت آن افزوده میشد و رگبار مسلسل مانند برك درختان مردم را روی زمین میریخت صدای بی تایی و کلای اقلیت و کارکنان مجلس هر آن بیشتر میشد برای تفرقه مردم حتی از تانک هم استفاده نمودند که در نتیجه رئیس گارد مجلس خواسته شد و بلافاصله با اطلاق ریس مجلس رفت تاجر بیان تیراندازی از طرف گارد مجلس روشن شود

xalvat.com

آنها سنک انداختند من هم کشته

هر دقه که میگذشت صدای تیر بیشتر شنیده میشد و بیثباتی نمایندگان اقلیت و کارکنان مجلس و خبرنگاران جراید بیشتر میگرددند تا جاییکه اکثر اعضاء مجلس به پشت در رفت و بانسر شهر بانی سرهنگ قربانی که به تنهایی بیش از ۱۰ نفر را تا آن موقع با پارابلوم کشته بود نزدیک شده و گفتند چرا مردم را میکشید چرا خون ناحق این مردم بدیخت را میریزید و سرهنگ مزبور گفت آنها سنک انداختند و ما هم زدیم اعضای مجلس همه یگصدانگفتند خجالت بکش، بیشرم، جواب چند سنک را با مسلسل نمیدهند و بدنیال این حرف باز صدای گریه آنها با آسمان بلند شد و یکی از آن میان خطاب با افسران و پاسپانان گفت احدها مرك برای شما برادر کشها بهتر از این زندگیست لباسپانان را بکنید که بروی برادران خود تیر خالی میکنند، باز مجدداً گریه و انگهی بدیان کارکنان مجلس آمده و انگهی به گریه گفت آقای گریه برادر کشی ادامه دارد و هیچ خجالت هم نمیکشند بیایدما خود توی خیابان بیام مردم بریزیم.

در این موقع میدان بهارستان کاملاً از طرف قوای شهر بانی و ارتش و برق سر نیزه های آنها و لباسهای سودمه ای پاسپانها و تانک و زرد پوشان



کامیون حامل مسلسل و سرباز چیز دیگری دیده نشده و هیچگونه صدایی از میدان دیگر بگوش نمیرسید و فقط صدای گلوله این سکوت غم انگیز و وحشت زا را در هم میشکست .

وقوای ارتش و شهر بانی مردم را تا پناهنده مسجده سیه سالار عقب نشاندند بودند و صدای رگبار مسلسل و گلوله از آنجا پشت هر چینه تمامتر بگوش میرسید .

xalvat.com

دکتر معظمی آمد .

مقارن ساعت ۱۰ و نیم صده ای که عقب دکتر معظمی رفته بودند ایشان را آوردند و دکتر بجزرتنگاران گفت چند بار بمنزل تلفن شد که بمجلس بیایم ولی موافق نیستم که از منزل خارج شوم تا اینکه ماشین شهر بانی بدستور رفقایم بدم منزل آمد و توانستم خود را با نیچا برسانم و بزحمت اردر ورودی وارد شدم چون شست احساسات و هیجان مردم در میان رگبار مسلسل بقدری بود که نمیشد باین آسانی آنها را متفرق کرد .

کودکان را هم میکشند !

در این وقت اطلاع رسید که مأمورین پلیس و ارتش حتی از کشتن جوانان در ریختن خون بچهها خودداری نکرده و کودکی نه ساله را بنام فرخ نیری فرزند یک نفر کارمند اداره آگاهی که در تاکسی سیاه بود در دروازه شیران با گلوله زده اند و تیر از پهلوئی کودک در آمده و یکمچران ۱۹ ساله را نیز کشته است .

راشد چه گفت ؟

در این بین راشد از درد دیگر مجلس وارد شده و در يك لحظه خبر نگاران و اشخاص حاضر در مجلس دور او را گرفته و هر يك سؤال میکردند و راشد گفت تقاضا میکنم از آقایان که این نظر مرا در روزنامه درج کنند . « من از دو ماه پیش احساس کردم در مجلس و خارج از مجلس » « جریانهائی برخلاف تمایلات عمومی مردم وجود دارد باین جهت در جلسه » « ۱۸۷ خرداد از راه نصیحت گفتم که نباید در مجلس یا خارج از مجلس » « کارهائی بشود که مردم آنها را بعنوان سه راه خودشان تعبیر کنند و » « متأسف هستم که آنچه در آن روز گفتم و شنیدم ام اکنون بوقوع پیوسته » « و حالاً هم عرض میکنم عملی را که مجلس در روز پنجشنبه انجام داده »



« بدون حزم و احتیاط و از لحاظ قانونی نادم بود عقیده اینجانب به مجلس »
 « باید در رأی خود تجدید نظر کند و سپس از ایشان سؤال شد آیا »
 « سخنرانی خود در ادبی ادامه میدهید یا خیر؟ و شد در جواب این سؤال »
 « گفت شب جمعه پیش که حرف زدم و هنوز معلوم نیست که بگذارند »
 « بانه ولی در هر صورت باید عرض کنم که من هیچوقت در سخنرانیهای »
 « منتهی ام وارد سیاست نمیشوم و سعی میکنم که ملت را با خلاق و رفتار »
 « خوب و داشتن ایمان صحیح تشویق کنم و چون در این موقع صدای تیر »
 « پشت رسیده بودند! و شد از حاضرین خدا حافظی کرده و گفت برویم »
 « زود تر در جلسه و تصمیم بگیریم .

همه با صدای بلند میگریستند

مقارن ساعت ۱۲ بود که مافریکی از اطفال کشته شده وعده از
 کسان مقتولین بدر مجلس آمده و صدای شیجه و فریادشان با آسان بلند بود
 و فریاد میزدند مکی ، مکی پس از چند دقیقه با عده ای از نایندگان اقلیت
 در حالیکه با صدای بلند میگریستند بتزدیک در آمدند و صدای گریه مردم
 و کارکنان مجلس و اشخاص حاضر در مجلس با رسیدن مکی بنسبها درجه
 رسید و تا چند دقیقه بدون اینکه صحبتی رد و بدل شود همه مشغول گریه
 و زاری بودند تا اینکه مکی دستور داد بگذارند زن مزبور داخل مجلس
 شود و بلا فاصله مکی بطرف مأمور آگاهی مجلس و در حسابیکه شدت
 گریه باو مهلت حرف زدن نمیداد فریاد زد برو تلفن کن و بگو با این
 طرز میشود حکومت کرد خیال نکنند که جریان امروز هم جریان مسجد
 گوهر شاد است . خیر، این ستمگرها تا بد در تاریخ ضبط خواهد شد
 و ادبی طهران .

xalvat.com

دوست مقارن همان ساعتیکه میدان بهارستان بقتله گاهی تبدیل شده
 بود و در آن گرمای طاقت فرسا عرق و خون از چین مردم سرازیر بود
 و جوانان ، زنان ، کودکان نقش بر زمین میشدند . و ادبی طهران گونی
 در عالم دیگری سیر میکرد . زیرا در همان دقائق بدستور ارسنجانانی
 اوقات پذیرائی جناب اشرف ارا با اطلاع شنوندگان میرسایند و
 از مرده مولود جدیدی را که جداوند به یکی از بستگان دربار عنایت
 فرموده سخن میگفت .



امام جمعه رفت .

در این هنگام نمایندگان و کلیه خبرنگاران و اعضای مجلس بهیچلی که اطاق رئیس در آن واقع است رفتند و از رئیس مجلس داد زنی می-خواستند و زنی که فرزندش را کشته بودند با فریاد از پله ها بالا رفت که با رئیس مجلس تماس بگیرد اما در همین موقع رئیس از پله ها پائین می آمد که نزد شاه برود و اشخاص حاضر اطراف او را گرفته و با گریه و زاری میگفتند . سید ایستی . مرد ایستی اگر تروی کار توام و یکسره کنی . امام میگفت . الآن هیروم پدرش را آورده می آورم . و حرکت در آمد و کلای اقلیت که دیدند مردم دور او احاطه کرده نیگزارند برود دستور دادند که مردم از او دست برداشته بگذارند برود شاید زودتر نتیجه ای بگیرد و بدین ترتیب امام بطرف دربان رهسپار گردید .

xalvat.com

گریهی خود را میزد .

دنی که طفلش را کشته بودند از پله ها پائین آمده و باز با گریه و ناله بهر کسی چیزی میگفت تا متقابل نادعلی گریهی نماینده کرمانشاه رسید و باو التماس میکرد و بچه خود را از او میخواست نادعلی گریس هم با او همزبان شده و با صدای بلند شروع بگریه نموده و بسا هشت بسرخود میکی دید و موی خود را میزند که آه های جزو او دیده دستپای او را گرفتند و دیگر حلاقت گریه هم از مردم سلب شده بود و هر يك در حالیکه دستمال در مقابل چشمان خود گرفته بودند زاری نموده و ناله میکردند و شمس فئات آبادی مردم را ساکت میکرد و ناله میداد که کارها درست شود و میگفت توام را بیای دار خواهیم کشید !!

امام جمعه بر هشت

پس از چند دقیقه امام جمعه مراجعت کرد و بگراست باطابق ششمنی خود رفت و پس از کنجکازی خبر نگاران معلوم شد که ماشین امام بهحضنی که از در چاپخانه مجلس خارج شده مورد حمله قرار گرفت و شیشه عقب آنرا خورد کرده بودند لذا امام جمعه مجبور شده بود مراجعت کند .

هکلی بیاید

مقارن دوازده و پانزده دقیقه بود که باز بقدراری زحسی و کشته با ماشین بدم مجلس آوردند و مردم از بیرون فریاد میزدند هکلی بیاید .



مکی بیاید و مکی پس از چند لحظه جلوی در آمد و یکی از آن میسان گفت آقای مکی اینهم يك ماشه... همین دیگر کشته و زخمی آخر مگر چقدر میشود تحمل کرد و مکی در جواب گفت خاطر جمع باشید که انتقام يك يك این خونهای ناجق را خواهیم گرفت! و سپس مردم بگوشه میدان مقابل مجلس رفته و در کنار لوله های مسلسل و تانکها که آنها را تهدید میکردند مرتباً فریاد میزدند هر يك بر حکومت فنگین قوام زنده باد دکتر محمد مصدق، پاینده باد نمایندگان واقعی ملت

در این وقت مهندس حسینی که از بس فریاد زده بود و گریه کرده بود صدایش بشدت گرفته بود خیر نگاران را صدا زده و گفت که از اوراق هم اکنون بمن تلفن کردند که تمام شهر تعطیل عمومی است و دستاظهار داشتند که برای پشتیبانی از برادران تهرانی خود عازم تهران هستند

آه بوالانس های حامل جنازه xalvat.com

صدای شلیک مسلسل و گلوله کماکان ادامه داشت و هر آمبولانسی در حالیکه از زیادی کشته و زخمی درهای آنها بسته نشده بود و نیمه باز بود از در مجلس میگذشت و هیجان مردم را بیشتر میکرد و روی این صحنه در همین اوان تظاهراتی مجدد دم مجلس صورت گرفت و شمس قنات آبادی مردم را مخاطب قرار داده و قول داد که تلفاتی این خونهای نسحق را در آورد؛ وعده ای خطاب به مهندس حسینی از بیرون در فریاد زدند آقای مهندس اگر قوام جرأت دارد برای گرفتن رأی اعتماد بمجلس بیاید

و یکی دیگر فریاد میزد من هنوز هیچ مجاهدین اسلام هستم و من قوام خان را بایک گلوله پریشان میکنم و مهندس حسینی بمردم گفت معال است که بتوانند صدای ملت را خفه کنند

یکی دیگر گفت ما درم این امروز صحیح گفت برو و ذر راه آبروی وطن و شرف و آزادی هموطنانت شهید شو.

مهندس حسینی گفت ای به قربان چنین مادران شرافتمندی که حاضرند فرزندان خود را برای حفظ آبرو و حیثیت مهین خود فدا کنند و بکنفر دیگر گفت خائنین از چرچیل دستور گرفتند و قوام خان را نخست وزیر کردند و مهندس حسینی میگفت آقایان خود را خسته نکنند ما برای ادامه رابعی که برای نجات این ملت در پیش گرفته ایم بشما احتیاج داریم و تمام



انکانمان بسوی بازوان توانای شماست و گر نه ما بی شما چیزی نیستیم
ما کسی نیستیم که از صبح تا بحال شاه چندین بار تلفن کند ما
هر چه هستیم با تکیه شما هستیم و پس و تقاضا دارم که آرام باشید و
بی کار خود بروید و خاطر جمع باشید که قوام استعفاء خواهد داد و عده
دیگری میگفتند قوام باید پای چوبه دار کشیده شود

مرک بر قوام خائن و تظاهرات هر آن رو بنزاید میگذاشت با اینکه
صدای گلوله از اطراف بگوش میرسید و میدان بهارستان در اشغال مأمورین
شهر بانی و ارتش بود معینا مردم از هیجان و احساسات خود دست برنداشته
و هر آن فریاد خود را و ستر و بلند تر میکردند و یکی میگفت بیشتر
افرادی که امروز کشته شده اند بدست ستوان یکم فاطمی افسر شهر بانی
این مرد خونخوار بقتل رسیدند.

xalvat.com

پیشی شاه رفتند

سی و پنجاه توبه بعد از ظهر بود که چهارتن از نمایندگان طرفدار
نهضت سلی برای مذاکره با شاه انتخاب شده و بطرف دربار رفتند.
این ۴ نفر عبارت بودند از: دکتر معظمی - دکتر شایگان - اسپندس
و شوی - یوسف مشایخ - که با ماشین دکتر شایگان در حالیکه با تن ماشین
یک نوار مشکلی آویزان کرده بودند و روی شیشه درشت نوشته بود و کلاهی
جبهه منی بخلاف همه آباد عزیمت کردند.

با فرماندار نظامی تماس گرفتند

در این وقت پارسا خبرنگاران را صدا کرده و گفت از طرف نمایندگان
طرفدار نهضت ملی آقایان اینکمر - ناظر زاده همین شدند که با فرماندار
نظامی تلفن کنند که چون عده ای از وکلا پیش شاه هستند لذا دستور
بدهید که از تیر اندازی جلوگیری کنند تا نتیجه معلوم شود.

تیر اندازی قطع شد

از ساعت نوازده ۴۵ دقیقه صدای تیر کم شد و تا اندازه ای سرو صدای
گلوله و تانکها کمتر بگوش میرسید و در ساعت سیزده رسی دقیقه پس از چهار
ساعت تیر اندازی بطرف مردم خاتمه یافت ولی قوای انتظامی کماکن
بحال آماده باش باقی بود و هر دقیقه بر تجهیزات آنها اضافه میگشت
در این هنگام سرهنگ قربانی که عده زیادی را با اسلحه



کهری بتل رسانده بود بداخل مجلس خواسته شد و بگسر باطابق جمله نمایندگان نهضت ملی رقت وی هنوز از در وارد نشده بود که از طرف نمایندگان ملت بامش و انگداستقبال شد وی پس از چند لحظه از در بازرسی مجلس قرار گرد . و شمس قنات آبادی و کریمی و خلخالی بدنیال بو بیرون آمده و میگفتند تو را باید ریز ریز کرد شما که خون ابن ملت را ریختید باید تکه تکه تکنان کرد و قنات آبادی را که از شدت عصیانیت نزدیک بود بیحال شود عده ای باطابق بازرسی مجلس برده و با پاشیدن آب سرد و صورت او حالش را بجا آوردند بقای نیز در اینموقع در اطاق بازرسی مجلس بود در حالیکه از سر و رویش شرف میریخت و اشک در چشمان داشت بشهر بانی تلفن کرده و گفت از باب کل از بین رقت و نمایندگان پیش شاه رفتند بیخود مردم را نکشید و بگشتار مردم خاتمه دهید

دستورات لازم داده شده است xalvat.com

تا گفته نمایند که در وقتیکه تیر اندازی شدت ادامه داشت و نمایندگان طرف نهضت ملی از هر طرف رئیس را محاصره نموده وار او میخواستند که فکری بکند از طرف رئیس بشاه تلفن شد که مردم را نظامیها و پاسیانیها دارند میکشند و اگر این وضع ادامه یابد عواقب وخیمی در بر خواهد داشت و تقاضا کرد که دستور لازم بفرمانداری نظامی و شهر بانی داده شود که از تیر اندازی بسوی مردم خود داری کنند و پس از چند دقیقه شاه بهندس رضوی تلفن کرده و گفت که بفرمانداری دستورات لازم داده شد و آقایان و کلا هم کمک کنند که مردم را متفرق کنند ولی آنها این حرف بموقع اجرا گذاشته نشد بلکه بر تیر اندازی اضافه شد!

پامرك يا مصدق

کم کم از ساعت سیزده و پانزده دقیقه صدای تیر و شلیک مسلسل قطع شد و صدای ناله و فریاد مردم نیز بهمین نسبت پائین آمد اما دم مجلس هنوز عده زیادی بودند و عمر آن بر تظاهرات خود میافزودند و در حالیکه اطراف آنها را تانک و مسلسل و سرباز و پاسیان احاطه کرده بود باز مردم دست ارتظاهرات خود برنداشته و مرتباً فریاد میزدند «ما تا آخرین قطره خون خود را برای آزادی و سر بلندی ایران فدا میکنیم» ها هر ك شرافتمندانه را صد بار پایین زنده گنی ترجیح میدهیم . د. پامرك



بر حکومت تنگین -وام « زنده باد مبارزین واقعی ملت » دریا
مرک یا مصدق « بهر صورت تظاهرات کم و بیش ادامه داشت و مردم بای
تابی منتظر بازگشت ۴ نفر از نمایندگان طرفدار نهضت ملی بودند که
پیش شاه رفته بودند

xalvat.com

چهار نفر نماینده آمدند

بالاخره در ساعت چهارده و سی و سه دقیقه (دو و نیم بعد از ظهر)
انتظارها پایان رسید و ۴ نفر نماینده مزبور از کخ سعد آباد مراجعت
کردند و بعضی که در ماشین بازشده خبر نگاران راه آنها را سد کردند
و دکتر شایگان در جواب خبرنگاران گفت قاجند دقیقه دیگر تیپجر را
از دربار اطلاع خواهند داد و مشار نیز گفت که امیدوار باشید
مجدداً تجهیزات رسید

این خبر نیز بهر دمیکه در بیرون در زیر آفتاب سوزان و در محاصره
توپ و تانک و مسلسل ایستاده بودند رسید و باز تظاهرات شروع شد و
مرئساً فریاد زنده باد دکتر مصدق -مرک بر خاتمین در فضا طنین انداز بود
اما نکته جالب توجه اینجا بود که با اینکه دستور داده بودند ارتیر اندازی
خود داری کنند و عده ای را نیز از سربازان و پاسپانان برده بودند ولی
مجدداً در ساعت ۲ و چهل و پنج دقیقه سیل تانک و کامیون و سرباز سوی
بهارستان سراریز شد و برای سربازان و پاسپانانی که در آنجا ایستاده
بودند فشنگ و تجهیزات تازه تری رسید .

انتظار بسر آمد

بالاخره انتظار بسر آمد مقارن ساعت ۵ به در ظهر مهندس رضوی
از طرف شاه تلافی خواسته شد و بلا فاصله مهندس رضوی بظرفن خانه رفت
و در بازگشت بینهایت شاد و خندان بود و معلوم بود که نهضت و قیام
ملت به نتیجه رسیده است و مهندس رضوی یکسر بتالار موشخانه که محل
شور و مشورت نمایندگان طرفدار نهضت ملی بود رفت و پس از چند دقیقه
سکی و مهندس حسینی بیرون از مجلس آمده و ملی نطق مہیجی خبر استعفای
وام را دادند .

شور و شعفی که در این محبو بنرزم دست داد زاید الوصلت بود و پس
از چند دقیقه جمعیت بیرون بهارستان خلق یا نهی ای کباتان و شام آریاد را



پوشانید و فریادهای شادی آنها که توأم بانام مسدق بود با آسمان میرسید
 و باین ترتیب جریان تیر اندازی و برادر کشی او نش و شهر بانی پس از
 ۷ ساعت و نیم خاتمه یافت و بلافاصله سربازان و پاسبانها و تانکها و
 کامیونها جای خود را بملت فداکار ایران دادند .

xalvat.com

شادی و غم

تانکها رفتند و صدای مسالها خاموش شد . در هوش ، صدای ناله
 و ندبه مردم از یکطرف و غریب شادی عدهای از طرف دیگر بلند بود .
 عدهای شاد در اثر موفقیت ، جمعی عزادار در فقدان عزیزانشان
 آنها تپکه در این ممر که عزیزان خود را از دست دادند بودند بی تابانه بر
 میان گشته ها و زخمی ها عزیزان خود را جستجو میکردند و متوحش
 به بیمارستان ها رفتن سراغ نزدیکان خود را میکردند و بجز کسی ملنچی
 میگشتند و سیل اشک از دیده بی فروغ و چهره زرد خود فرو میریختند .



ویو و تاثری از میدان جنگ تهران

که بوسیله یکی از افراد سازمان علمی و هنری مرجعان از روی موج ۵۷۰ کلیه مخاطرات ستاد ارتش و فرستنده های سیار فرمانداری نظامی گرفته شده است با اطلاع خوانندگان عزیز می رسد
فرمانداری : از شاه آباد

فرمانداری ، توجه فرمائید ، مردم نمشمارا روی دست بست مجلس
میرند و جمعیت زیادی موج میزنند ، بر اثر نیز اندازی افسران شهر بانی
و با صبانان خون روی زمین جاری شده .

فرمانداری از : اکباتان

آلو . آلو . مجلس ، فوری از دوره خود اطلاع بده ، اینجا جلوی
برزن خبری نیست عدهی زیادی در اطراف خیابان شاه آباد جمع شده
و مشغول تظاهر میباشند .

xalvat.com

فرمانداری از : مجلس

آلو . تیمسار فرمانداری نظامی تهران محترماً معروض میدارد این
جانب ستوان ۲ جم که جهت انتظامات در خیابان اکباتان آمده ام به علت
تظاهر شدید مردم ، سر بازار مستقر دو جلوی مجلس ناچار شدیم هوایی
تیر اندازی کنند ولی در این بین مشاهده کردم که دو عدد جیب شهر بانی
باتفاق سرهنگ قربانی داخل جمعیت شده با مسلسل دستی مردم
را هدف گلوله قرار میدهند . چون ممکن است این جریان بعداً تولید
مسئولیت برای افسران ارتش بشاید محترماً گزارش به روش عالی رسید .
شماره ۱ سیار ستوان ۲ جم

فرمانداری از : عقبرالدوله

فرمانداری نظامی اینجا چنین بنظر میرسد که اخلاق تهران !! تصبیح
دارند مجتمع شده ضمن استفاده از خستگی افراد حمله شدیدی بنمایند .



بنظر اینجانب نیروی نازه نفس لازم است ، ضمناً خود اینجانب طوری
مضروب شدم که در این ساعت قادر بایستادن نیستم ولی پمرض میرسانم
که اینجانب از مرك پاك ندارم و ذره ای فرو گذاری نخواهم کرد !!

سرگرد صیرفی

فرمانداری نظامی :

سرهنگ برخوردار ، مخبرالدوله . میفرمایند که چرا از گاز اشك
آورد استفاده نمیکنید ؟ بگوش باش .

فرمانداری از : مخبرالدوله

بتمسار فرمانداری عرض کنید اولاً - تعداد گازهای اشك آور محدود
است علاوه افراد دارای ماسک نبودم و گریسته و خسته هستند آنها هم گریه
خواهند کرد . ثانیاً جمعیت حمله کننده بی اندازه زیاد و گازها تأثیر نمیکنند .

فرمانداری نظامی : xalvat.com

آلو . فهمیدم ، عین تلگراف را خدمت تمسار میفرستم . سرگرد
صیرفی فهمیدم بگوش باش ، تمسار فرمودند گازها تأثیر نمیکنند برتاب
کنید . تمسار میفرمایند سرهنگ برخوردار آنجا هست ، گازها پهلوی
ایشان است هرچه قدر میخواهید از ایشان بگیرید و مردم را متفرق کنید .

فرمانداری از : میدان سپه (توپخانه)

آلو . آلو . من سرهنگ م . . . چون مردم مشغول تظاهر هستند
و هیچ نوع جلوگیری از جمعیت را نمیشود کرد ، برای آرامش
دادن و خاتمه سر و صداها درجه هایم را کنده و تانک خود را
در اختیار مردم گذاشتم البته مسئولیت در برابر مردم را نمیشود
کاری کرد !! ؟

فرمانداری از : مخبرالدوله

بتمسار فرمانداری بگویند فعلاً اینجا کمی خلوت است ولی در جلو
مجلس تیر اندازی باشند ادامه دارد ، سرهنگ قربانی دو آنجا مراقبت !!
میکنند دستور میدهند .

فرمانداری نظامی :

آلو . بگوش باش ، میشوی ؟ اراستمال گاز اشك آورد خودداری
امیری . مخبرالدوله ، جواب بده . تهاهنگ پهلوی را در شهر بانی میآورند



بگوش باش ، بگوشم .

دستگاه دژبانی :

گوشی ها خراب شده . بله . شما از این شبکه خارج شوید .
دژبانی - بیغود اقدام نکنید ، من سرهنگ شسانی این دستور را بشمامیدهام ؛
روی ۵۷۰ نباید داخل شوید ، این موج مهم است و مال فرمانداری است .

فرمانداری از : سعدی

آلو . آلو . تیسار فرمانداری نظامی طهران بعرض میرساند .
شاهپور شلیرخا بوسیله ی چند جیب شهربانی از خیابان سعدی
عبور کردند . مردم بطرف ایشان هجوم آورده . وحشی تیر -
اندازی خود شاهپور و جیبهای شهربانی خطر را دفع و شاهپور
تلیرخا از میان جمعیت بوسیله ی تیر اندازی پاسبانها سالم عبور
کردند . آلو . شنیدی ؟ بگوش باش .

xalvat.com

فرمانداری از : اکباتان

آلو . سرهنگ گیلان شاه فرمانداری نظامی اطلاع دهید فشنگهای
ما سه مصرف و تمام شده ، برای مافورا فشنگ و بهترین بفرستید . !!

فرماندار نظامی :

آلو . بگوش باش ، صدرا میشنوی ؟ بوسیله ی تانکها مردم را
متفرق کنید . شنیدی ؟ شنیدم .

فرمانداری از : میدان سپه (توپخانه)

آلو . فرمانداری ، جمعیت زیادی نشپار روی دست بطرف مجلس میبرند .

فرمانداری نظامی :

هر طور که میتوانید نگذارید و انشعق را بگیرید و مردم را مشرق
کنید . آلو . شنیدی ؟ شنیدم . بگوش باش . تیر اندازی شدید شد ،
کشته زیاد و خون در کف خیابان جاریست . !!

فرمانداری از : اکباتان

آلو . آلو . فرمانداری . فوری نیروی تازه نفس بفرستید ، مردم
هجوم نموده و الساعه دو جیب شهرداری را رو بروی برزن آتش زدند از
تیر اندازی و کشتن نتیجه ای حاصل نمیشود .



... در عظیم خلوت من

http://xalvat.com

نشر دیگران

<http://xalvat.com>

xalvat@xalvat.com

<http://xalvat.com/xalvat7/Nasher-eDigaran>







انتشارات اقوام السلطنة

که توفیق حاصل نشد غنای شود

- | | | |
|-------------------------------------|-------------------------------|-------------------------------|
| صدر گیر ایران در ایالتها دیوان برگی | جمال امامی | دکتر |
| در لندن | دکتر امینی | معارف |
| مظفر تبریز | سپیدی | غریب |
| در تبرک | آرامش | نگار |
| در فرانسه | انسانداری علامه حسین فروهر | انسانداری علامه حسین فروهر |
| استاد آذربایجان حکیم الملک | تجدید | مادگسوزی |
| پارس | کتابورزی احمد حسین دولت | کتابورزی احمد حسین دولت |
| قرابان ابراهیم خوری | پست و سگرت و تلویزیون | پست و سگرت و تلویزیون |
| گردستان سالار سعید گریهستانی | گشتالیان | سپیدی |
| کرمانشاه دکتر سعید شهنگار | دکتر آبیان | زاد |
| غورستان مصباح واطلس | وزیر فرهنگ عباس شاهنوش | وزیر فرهنگ عباس شاهنوش |
| اصفهان حمام دولت آبادی | عزت الله نورانی | عزت الله نورانی |
| مازندران ازبک سعیدی برنی | علی ارباب | علی ارباب |
| گیلان | فرهنگ و زبان انسانی اسکندری | فرهنگ و زبان انسانی اسکندری |
| کرمان احمد پنداری | میلون براسی و سرپرست کتابخانه | میلون براسی و سرپرست کتابخانه |
| مهرگل بانک ملی ایران | روانشناسی حسن ازسجانی | روانشناسی حسن ازسجانی |
| شهریارکی سرتیپ صدیقی | سید و سیدت راه | سید و سیدت راه |
| مدیرکل سازمان برنامه پشمی | سید و سگرت و تلویزیون براسی | سید و سگرت و تلویزیون براسی |
| فرماندار نظامی ایران غنوی حسام | دولت تلویزیون شوختری | دولت تلویزیون شوختری |
| رئیس کل شور پستی سر لشکر کورمال | فرهنگ و سعید تیگانی | فرهنگ و سعید تیگانی |
| رئیس دبیرانی سر تیپ ختومی | مادگسوزی رفا سعید | مادگسوزی رفا سعید |
| وزیر خدیو | کتابورزی انزابیگی | کتابورزی انزابیگی |
| رئیس ستاد ارتش سپهبد بزدان پناه | سید گیران نورانی ظاهر الاسلام | سید گیران نورانی ظاهر الاسلام |

اقوام با کمک این آقایان تمی داشت ما را خوشبخت سازد



هزای ملی

قوام السلطنه عصر دوقور یا استکورت معروفی عازم دیوار گردیدند. این شرفیابی را مردم دیوار نیز میگویند. قوام در این سفر به قوام افشار شده. همه ای دیگر خندان فارسی که قوام چون او شجاع را بطریق دره و بسیار دیوار گردیدند تا امروزه شریفی از آن است. مجلس مولف نباید و یا شویف در حالی شویف و کتابت الهیه آخران چو سیه حجاج را این بشری طوت! قرن بیستم تا این است.

او شجاع دیوار هم چندان مدتها بود و غیره ملی مثلانی و و حشد آوری شاه و دربار می رسید و از فرار کردن گشته شد. فلان دیوار با مجلس قطع نبوده و سر آمد این شاه و مردمی و بسیار مدتها که چندان نباشد و همیشه زیاده این شاه و بسیار گون می باشد از امامت بیست ملی ایران این شاهیه را تا وقت می شود که عز از می گذرات حضور و بسیار می باشد که می باشد ملی شاه به حق بیست فرزند می برده و بسیار انگار قوام را داده است. که در خرمه ظاهر است. و نامی در خرمه و خرمیه های ملت

xalvat.com

پیش آمد.

موضوع بارگشت قوام السلطنه از خانه شاه به منزل خود ساعت ۳ بعد از ظهر بسیار عالی بود و در آن روزی تازه از اهل ایران خوانندگی بود که خوشایع بسیار و غیره است و سنگین است مردم تهران او را اطعمه قطع کنند. از طرف دیگر مردم صحن این که بسیار می باشد او را بنا استکورت دیده بودند و اظهار آن که در صحنه می سرود و سینه و انوشیروان بر تاپ گردانده بود. قوام گفت: از زبان دیگر مستجاب با او میل دیگری به خانه بر این بود (عبدالسلطنه) شویف رفت و یکساعت در آنجا معنی بود. سپس با شویف عباس استکوری بدون میان گذار خود از آنجا فراری شد. در این روز (روز آخرش و قلمه) بخانه دیگر اقبال



رفت. دکتر اقبال اسرار ورژید که قوام شب را درخشان می‌پسندد و میگفت کسی خیال نخواهد کرد که شما درخانه من هستید ولی اوجم که بسیار فرحوب شده و ذلک بصورت نداشت نپسیرفت و گفت باید هرچه شود تر بروم.

لذا با انومبیل دکتر اقبال ساعت ۹ شب یعنی همان موافق گسه تهران بکپارچه احساسات شده و ۲۰۰ هزار نفر درخپایان ها فریادگری بر اوج و همراهانش برمیگشتند بغایه خود وقت.

در این موقع از شهرستانی تقاضای تأمین کرد و ۲۰ کلو آگام که همه مسلح بودند به خانه وی گسیل شد که در اطراف خانه وی شامصبح گشتنگ میدارند قوام شب را شامصبح نخواهد بلکه دستوراتی برای رفتن وقتن کوزهایش مهداد و فرزنده خود را برای آن که عاده ای رخ نمود بغایه یکی از دوستان فرستاد و خود چندان مبار را بست و بدون آنکه یکسای ابراز کند بکجا میبرد ساعت ۵ صبح ازخانه فرار کرد.

این شهر درشهر بیجید و بلا فاصله شایع شد که قوام بایک انومبیل سواری ویک موتور سیکلت سوار ارتش بکرمانشاه گریخته است حتی گفته شد انومبیل شماره ۸۲۹ شخصی مناطق بسید عرب و موتور سیکلت شماره ۲۲۳۶ راننده اش یک سروان ارتش بود و در کرمانشاه یعنی مانده تا از مرز بهران فرار کند.

خبری که از کرمانشاه رسیده حاکی است که طرهداران توسط یارلواء انتظامی و شهرستانی کرمانشاه اطلاع دادند تازی را دستگیر کنند ظهر امروز شایع شد که قواهالسلطنه درقم در منزل تولیت که طی چند روز اخیر بیش از یکمیلون ریال خرج شبانته برای حمایت و طرفداری از قوام کرده بود دستگیر شده است.

درصورتیکه این اخبار صحیح نبود کسیانیکه دکتر یقانی هم در مجلس ختم شهدای ۳۰ نیز در مسجد اذک آنرا پشت بلندگو اعلام داشت و مردم شادی کردند. در حالیکه کلبه این اخبار برای تسکین احساسات مردم بود و بس.

xalvat.com

طرح مصادره اموال قوام

مشافه این شایعات از طرف ۳۰ نفر از وکلای جنبه ملی طرحی



اعضاء گردید که بموجب آن باید اموال و املاک قوام بنفع بازماندگان شهدای روز دوشنبه سی ام تیرماه مصادره شود .

این طرح در اولین جلسه مجلس شورایملی تصویب شد و املاک فراوان قوام درگیلان برای تأمین زندگی بازماندگان شهیدان عزیز قیام ملت بهصرفه خواهد رسید !!
xalvat.com

گفته میشود اموال قوام از لحاظ املاک و کارخانجات چای و مستغلات به ۵۰ میلیون دلار تخمین میزنند و اگر این اموال مصادره گردد کافی است که وراثت شهداء بثروت هنگفتی دست یابند !!

پس از طرح مصادره اموال قوام شایعاتی در بین مردم رایج گشت که قوام اموال خود را در سالهای ۲۴ و ۲۵ به یگانه فرزند خود بخشیده ولی آنچه که از نظر ملت ایران پوشیده نیست ، عبارت است از نتیجه بخش نبودن اینگونه اقدامات بنفع مردم .

زیرا ملت ایران بخوبی باحجراتی مقرر است در این کشور بای برده اند و معنی تنبیه زاندانی شدن ، مصادره کردن اموال و وراثت اینها را درک نکرده اند و بیک پرده متصل از این صحنه هائمی که درعین تراژدی فکاهی هم عیباشد در سال ۱۳۳۰ در محاکمه مختاری و بارانش دیدند و معنی اجرای قانون را در باره آن جنایتکاران مشاهده کردند .

ملت رنجیده ایران باین دستگاه دادگستری بهیچوجه امید و انتظاری نمیتواند داشته باشد و مطمئن است که اگر اموال قوام هم بقرش مجال پس از مصادره شدن در اختیار دولت درآید ، در این بازار آشفته و این هرج و مرج که تمام جرخهای کشور بسود طبقه ممتاز در حرکت است ابدأ توجهی به بازماندگان شهدای سی ام تیر نخواهد شد . و بازماندگان شهدای سی ام تیر هم حاضر بقبول این این افساست نیستند که اموال غیر مشروع دیگری را وسیله ارتزاق خود قرار دهند .

ملت ایران راه خود را تشخیص داده است و در راه حصول بیوقفیت قربانی ها خواهد داد و دیده خود را از اموال امثال قوام که از راه فروش ملک و ملت باجانب بدست آمده فرود خواهد بست . بازماندگان شهدای سی ام تیر فقط خواهان مجازات مسبین این خانواده هسانمیباشند و اگر در



انجام خواسته های آنان هم تعللی شود زیاد متأثر نمیشوند . زیرا میدانند که انتقامی وحشتناک در کمین این گروه فاسد نشسته و بدست توانای مردم کیفر آنها را در کنارشان خواهد گذاشت .

بازماندگان شهداء

مجالس عزاء و سوگواری برای شهدای سی ام تیر در سراسر

ایران بر پا است

امروز شهر محزون است . گریبان است . سیاه پوش است . در عزای عزیزترین فرزندان ایران . در مرگ آن جوانان . آن راد مردانی که روز گذشته در خون خود غوطه ور شدند . و چشم از حیات همت ها کیه بستند . پرچم ایران در سراسر کشور نیمه افراشته است . پرچمی که با نصب پارچه مشکی عزای ملی ایران را با بیانی گویا به مردم میگوید . مردم چند دسته شده اند . عده باقتل . بتاریف تنورستانها .

جمعهتی باشیرینی و میوه و هسپار بیمارستانها . جمع کثیری سره گردان در کوچه و خیابان سراغ عزیزان خود را میگیرند .

روز پریشانی است . دیروز زخم همه گرم بود و سوزش درونی آنها

در فقدان عزیزانشان محسوس نبود . ولی امروز در هر کوی و برزن بره

افتاده اشک میریزند غروب امروز در ظهران جوانان شور و هیجانی از

خودشان دادند ، جوانانی که برادران خود را از دست داده اند . آنها نیکه

ناظر جان کشیدن اطفالشان بودند . کسانی که نعش عزیزان خود را در

زیر تانک ها دیدند ، پدران ، مادران ، برادران ، خواهران ، بالاخره همه

کسانی که سهمی در این نپخت داشتند گرد هم جمع شده در کوچه های

تاریک در پناه دیوار ها در همان نقاطی که نشانی از مرگ عزیزانشان

داشتند گرد هم نشسته دست در گردن یکدیگر انداخته بیان شام غریبان

اشک میریختند و ناله و ناله میکردند .

xalvat.com

از قطعه ای برخاست به نقطه دیگری . از کوچه ای رفته به خیابانی

میرسیدند . روی اسفالت . همانجا که بوی خون شهدای وطن بشام

میرسید ، می نشستند و عزاداری میکردند همه یا هم خویش و بگریک شده

بسراغ گم کشته های خود به جستجوی شهدای وطن بهزم دیدار نعش

غرفه بخون آن راد مردی که با خون خود بدیوار نوشت و همان



xalvat.com

این عارض نورا، ده ساله یکی از بهترین و صحنی است که پس از لحظه ای ده
آغوش پرستارش چنان داد و آیدم یعنی از صند ها « با اصطلاح » اخلاکرا
ا . س . دسومت قوام او را از پای شو آورده .



جوانی که هنوز اثر مغز متلاشی اش بر دیوار است و همه زنان و مردانی که با هزاران آمال و آرزو چشم از دنیا بستند و شهید دست هموطنان خود شدند ، اینها همه از این ملت بودند و این ملت بود که در فقدان آنها خون از دل و سرشک از دیده میبارید .

مجرورین ، معدومین ، در بیمارستانها و منازل ، از شماره گذشته بود آمار کشته ها و زخمی ها معلوم نبود . همیشه برای اطلاع خوانندگان عرض میکنیم کمتر بیمارستانی یافت میشد که کمتر از صد نفر مجروح یا کمتر از ده نفر کشته نداشته باشد اگر میزان حقیقی تلفات آن ضایعه بدست می آمد میشد میزان تساوت قلب و جفاپندگاری عده ای که از همه چیز این مردم منتفع میشوند و از برتر و لطف و مشقت این هم میبشان در رفاه و سعادتند پی بردن ولی افسوس که اخبار متناقصی از کشته ها و مجروحین میرسید و این اخبار قند تقیض اجازه تهیه آمار صحیحی نمیداد ، زیرا عده کثیری مفقود هستند که معلوم نیست کی و چگونه جان دادند و نعلش آنها کجا رفت ؛

xalvat.com

امروز مساجد و تکایای طهزان عموماً مجالس ختم و سوگواری به یاد بود شهیدای دیروز برقرار است . نمایندگان مجلس و سایرین هر يك سخنرانی های مہمبچی می نمایند و این سوگواری روزگاری ادامه داشت و هر روری از طرف يك صنف و طبقه ای این مجالس دائر میگردد . و تقریباً در کلیه این جریانات اگر اعتراضی نشود چنین استنباط میشود که چون بازار وطن پرستی اوج گرفته و ارزش ملت خیلی بالا رفته بود نخی کسانی بیاد شهیدای سی ام تیر مجامع سوگواری تشکیل دادند که امضای آنها در زیر تلگراف تبریک اقوام بود ؛

در صورتیکه تنها لازمه حق شناسی شرکت در این مجالس و سخنرانی کردن در مجامع عمومی و اتیکت ملی بودن - بر خود نصب کردن نیست این عیب و اشکال بزرگ متأسفانه در بین عده ای از ماها رایج است ، که در هر جریانی بسود خود تلاش میکنیم . و هر بیش آمدی را از دریچه منافع خود مینگریم . و در هر جزر و مدی بنگر دفع شر و کسب نفع شخصی خود میباشیم و بس دریغ ! که در این چند روزه هم این اخلاق ناستوده بوجه کاملی بچشم نمیخورد . که همه ی چیزها امله شده به مساجد رو آوردند



xalvat.com

با سخنرانی‌های مہیج مردم را دعوت بانحاد و اتفاق مینمودند و برای شہدای سنی ام تیر بر سر و روی خود میزدند . شاید کتر مردمانی یافت شدند کہ بزبانہ آن پیرہ زن فرزند مرده، آن پدر داغدیده، آن مردک منگواک و افسردہ خاطری کہ نان آور خود را غوطہ ور در خاک و خون دیدہ، بالاخرہ آنها تیکہ نقد زندگی را در کسب رفاہ ما از دست دادہ اند بروند و سرشک غم از چہرہ محزون آنها بشویند :

ما کشتہ راه شہرتیم ، شہرت فُردی ، عزت شخصی ، کسب منافع شخصی ، ما جز خود دیگری را نمیبینیم ، ما زنہ ایم برای کسب موقیت برای خودمان و بجز حفظ منافع خود توجہ بچیزی نداریم و ہرچہ در این راه تلاش کنیم و دست بہر اقدامی بزنیم از درہچہ منافع خود می‌سنجیم ، در صورتیکہ در تمام دنیا بتدرکشور پا زدنہ ملیونی ہا مؤسسات خیرہ یافت نمیشود ، و مردمان وطن پرست و خیر و شاہزادہ خانہای نیکوکار وجود ندارد . اینہمہ بنگاہ . سازمان مجافل ، جمعیت نشا ، گاہونہا با آن بودہ ہا و تشکیلات . چہ شد کہ نمیتوانند دردی از درد ہای مردم دردمند این کشور دادہ کنند ؟! و بہ موارات توسعه و ترقی ہمہ این تشکیلات خیرہ . رسمت فقر و مرض توسعه یافته و ہمہ روزہ در ماندگی مردم رو با افزایش میگذازد . دلیلش چیست کہ وجود این بنگاہہای عمومی نمیتوانند در راه مردم مفید واقع شوند ؟! برای آنست کہ برنامہ ہا اجتماعی نیست و ہمہ در پیرامون منافع طبقات مؤسس در میزنند . برای آنست کہ در تحت لوای نوع پروری ہم توخان خود را کہ از ہستی منقطع شدہ اند . سرگرم سازند و نگذازدند این دیک بخار کہ در وانش پر از قہر و شغب مردم است مشہتر گردد . این مؤسسات خیرہ و قسمت اعظم از این مجالس یادبود ہا • قانونہائیکہ در ظاہر بفتح طبقات محروم وضع میگردد ، بندش ہا • ملاطنت ہا ، ہمہ و ہمہ روزہ است کہ مانع از انفجار آن کانون است . ما مطمئن ہستیم کہ فرزندان شہدای سنی ام تیر کہ بہرمان خود را در راه این ملک ولایت از دست دادہ اند بسر نوشتی دوچار خواهند گردید کہ فرزندان شہدای صدر مشروطیت دوچار گردیدند . تشکیلات نا منظم و اوضاع در ہم اجتماعی ، قطعاً آیندہ ای روشن تر



از گذشته یادگار جوانمردان آذربایجان که در راه حصول آزادی در انقلاب مشروطیت مردانه جان دادند برای شهدای سی ام تیر بوجود نخواهد آورد.

اصفهان عزادار!

xalvat.com

پس از استعفای قوام فردای آرزوی این فکر در بین مردم بسیار از اصفهان پیدا شد که بسراغ زخمی ها و مجروحین باید شتافت و تا آنجا که ممکن و مقدور است در معالجه آنها باید همت گماشت که لااقل از مرگی در انتظار آنهاست جلوگیری بعمل آید، شهر با پرچم هائی که علامت عزای بر آن نصب بود حالت تأثر مردم را بیان میداشت. و مردم دسته دسته در دروازه دولت جمع شده. عده از تجار و کسبه دروازه دولت مقداری میوه و شیرینی تهیه نموده بسراغ برادران مجروح و زخمی خود رفتند.



جمعیت با چند دستگسار سواری و اتوبوس عازم بیمارستانها شدند. در بیمارستان وضع وقت بار و اسف انگیزی بچشم میخورد. جوانان، کودکان، سراپا مجروح در باند سفیدی پیچیده و قدرت تکلم از کثرت درد ورنج از آنها سلب شده. بطوریکه هر بنشده راه تأثر میساخت.



آقای شکراله محمدی کارگر دستباف که گلوله قسمت اعظم سینه او را برده است و امید بهبودی ۴۰ درصد میباشد.

ح- آقای حسین بنائی کارگر محروم کارخانه بشباف اصفهان که گلوله زانوی او را متلاشی نموده.

ملاحظه کنید حکومت جابر قوام با کودکان چگونه اعلان جنگ داده بود.

آقای حسین بنائی کارگر پشمبافی



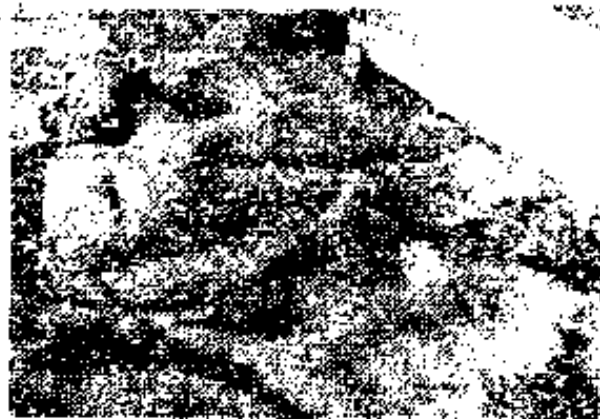
«این طفل چهارده ساله گلوله کاسه زانوی او را متلاشی نموده و»
 «اگر هم بفرض محال از مرگ خلاصی یابد بقیه عمر خود را چگونه خواهد»
 «گذراند؟ جواب این سؤال را آنهایی باید بدهند که این طفل را هدف»
 گلوله قرار دادند!

xalvat.com

جمعیت وقتی خود را در بالین این مجروحین بی کتاه با آن حال رقت
 بار می‌دیدند نتوانستند از ابراز احساسات خودداری نمایند بی اختیار
 گریستند و بنا بر پیشنهاد عده دیگر که چون گریستن این عده در روحیه
 این اطفال معصوم تأثیر سوء نکند با تفقد و محبت نسبت به مجروحین راه
 بیمارستان دیگری را در پیش گرفتند.

زخمی‌ها در بیمارستانهای شهر پراکنده بودند و مقدر نبود که از
 همه آنها عیادت و سرکشی شود یکی از مجروحین طلبه ای بود که در
 میدان نقش جهان قندان تفنگ یکی از مأمورین انتظامی!!! قفسه سینه
 او ز شکست پس از انتقال به بیمارستان ملی نظر بانکه معالجات مؤثر
 واقع نشد و چنان مأمور وظیفه شناس شرب دستی نشان داده بود!! که
 او را پس از چند روزی بدیار بستری فرستاد و فاصله شرب و فوت اجاره

داد که عکس او را
 تهیه کنیم و سایر کشته
 ها در سراسر ایران
 چون در دم فوت می-
 نمودند و یا کامیونها
 بگروستان منتقل می-
 شدند تهیه عکس آنها
 مقدر میشد.



آقای الله یار مرادی طلبه که ضربت قندانی
 تفنگ دیده او را برای ابد بر هم نهاد.

عرا بشدت گرم بود و مردم پس از عیادت از درسه بیمارستان به
 دو دسته تقسیم شدند نیمی برای شرکت در عزای طفل ۱۶ ساله بنام
 اسماعیل چهار شکن که در روز ۲۹ تیر ماه بضررت گلوله شهید شده
 به مسجد محله نو رهسپار گردیدند و ناظر منظره دلخراشی بودند.



مادر و خواهر و برادر آن طفل بیگناه اشک میریختند و ناله مینمودند
 «و برادرش میگفت که اسماعیل برای خریدن نان از خانه بیرون رفت.»
 «دیگوقت ما شنبه‌بیم که طرف کتوله واقع شده و از ابتدا در این اجتماعات»
 «شرکت نکرده بود ولی شهید شد. جمعیت زیادی به سراغ بازماندگان»
 اولین شهید رفتند و عده ای من جمله آقای حاجی سید جواد واعظ و آقای
 نرجیمان سخنرانی هامی نمودند و از طرف مردم به بازماندگان آن شهید
 عقیقه سید تسلیمت گفته شد.

xalvat.com



آقای سپاهانی با سخنرانی
 خود نیازمندان گمان شهید تسلیمت
 میگوید

مؤلف کتاب در عزای شریکان
 وطن در حال سخنرانی

دسته دیگر در آن هوای گرم یا شیرینی و مهربان عازم بیمارستان دیگری



شده و به تسلی مجروحین پرداختند
 جمعیت که در ابتدای امر با چند اتوبوس
 سواری و اتوبوس عازم بیمارستانها
 شده بودند و پرچم ایران کسه با
 علامت سپاه در پیشاپیش در حرکت بود
 عده کثیری از مردم را از این تصمیم
 آگاه ساخت و جمعیت بتدری زیاد شد
 که محوطه بیمارستان تکافوی جمعیت را
 نمیکرد فقط عده معدودی توانستند

با گل و شیرینی از مجروحین عیادت کنند. آقای کسایی یکی از مجروحین



دومین روز مرگ شهیدای وطن در مدرسه چهارباغ اصفهان برگزار شد و عموم طبقات در این عزای ملی شرکت جستند. و استانداری و فرماندار لشکر و عده کثیری از رؤساء ادارات با شرکت خود در این عزای و مراسم سوگواری هم آهنگی خود را با ملت ابراز داشتند !! و گرش سمنگانی آتشین آقای سپاهانی که داد سخن داده و زبان با تقاضا شدید گشوده بودند فراداشتی و شاید عده ای از میان آن جمع بحساب شفقت چند روزه خود پی برده و دانستند که چه راه پر خطری را از روی جهالت و خود پستی



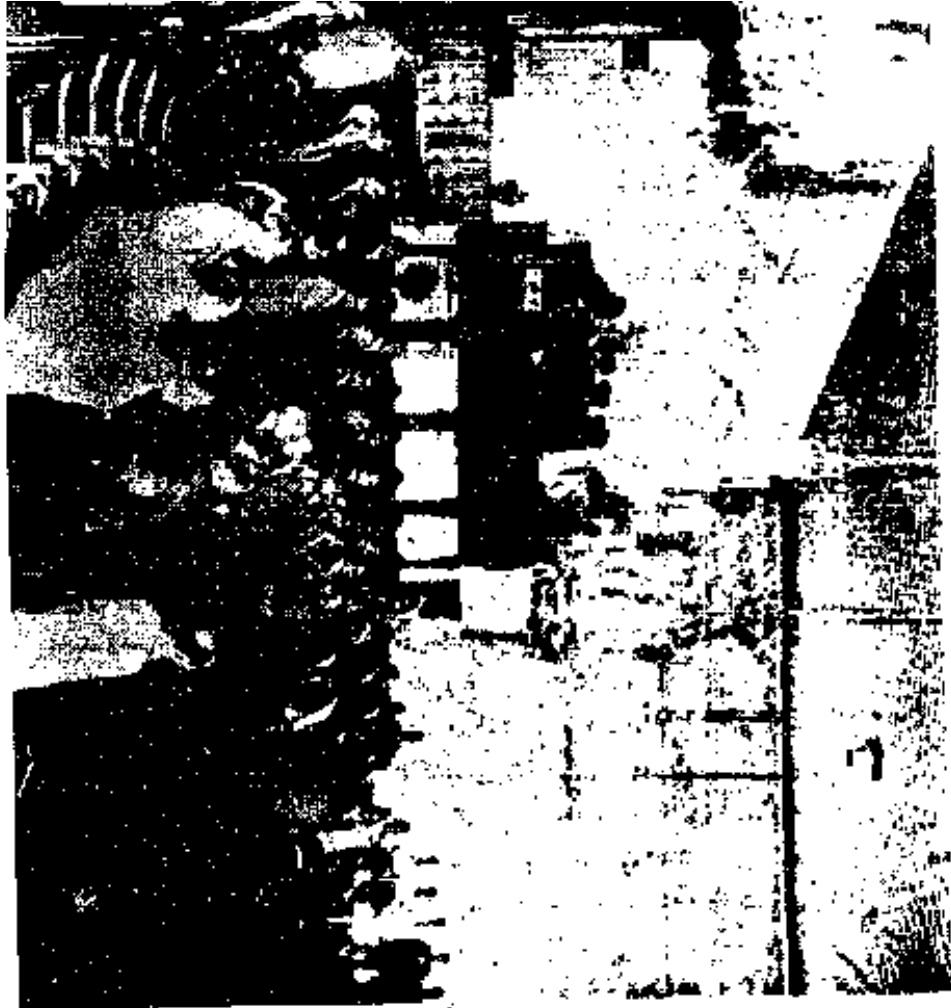
پیوده اند، در این مجلس عده زیادی سخن گفتند من جمله آقایان قوامی - زده مدیر روزنامه با زهر اکبر - زاده . سیاسی . بدیعی . سمنگانی های جامعه ایران گردید . و در پایان جلسه آقای لنگرانی که از طهران بمنظور تشکیل جبهه واحد ضد استعمار باصفهان آمده بودند در پشت میکرفون قرار گرفتند که [جلسه سخت متشنج گردید و دو دستگی همان در دستگی کسه باعد ریختن خون هزاران جوان بیگناه ما گردید

آقای سیاسی یکی از جوانان پر شور در حال سخنرانی

xalvat.com

سایع شد که سخنران که خود را نماینده طبقه کارگر میدانست سخن گوید کارگران و پیشه‌وران سخت از لنگرانی پشتیبانی مینمودند و پس از آن سخنران آقای لنگرانی در میان صدای سرده باد زنده باد مورو و مجلس خشم گردید و نامدنی مجالس عزای در کلیه مساجد پیاد شهیدای ۳۰/۲۹ تیر ادامه داشت .

و مجلس شوری بر حسب پیشنهاد نمایندگان طرفدار ادامه فطنت ملی .
 بران روز سی ام تیر ۱۳۳۱ ز [روز عزای ملی نامید



xalvat.com

نمایندگان مجلس: با سکوت و قیام خود در مقابل خون پاک و معصوم
شهدای سی ام تیر سر تعظیم فرود میآورند.



قوام شکست خورد

ولی برای پیروزی ملت ایران مجاهدت پیشری لازم است
 قوام و یارانش رفتند. جوانان پیشاوری از پیشروترین و مقدسترین طبقه
 این کشور را بنامک و خون کشیدند. مادرانی را در غم فقدان آنها با
 دیده خونبار بر مزار آنها نشاندند. و جامه سیاه بر تن بازماندگانشان
 پوشاندند. آن روزهای تیره تر از شب سیری شد. آفتاب عالیشان بر
 این کشور تابید. از کاههای سربلک کشیده صاحبان زو و زور گذشت
 به خرابه ها رسیدیم بیادیت مجروحین سی ام تیرماه؟ بسراغ آن پیر عمارت
 درمانده فرزند مرده، بزافه های کنار شهر. به شکاف کوره ها. به
 بستریه آهن، به زوایانی که مردم تیره روز این کشور چون مردم
 ماقبل تاریخ از بی خانمانی و در بدی پناهنده شده اند، به آن جاها
 که جز باد و باران گنجر که دیگری نیست رفت و نمانی بخشید. و آنجا
 آرام، آرام بگورستان ها رسید. بر گور بی علامت شهدای وطن تابید
 و دید که مادران و خواهران دل مرده در کنار خرابه گور فرزندشان زانوی غم به
 بغل گرفته بودند و سرشک از دیده بی فروغ در فراق یگانه نان آور خویش
 بر دامان خود میریختند و با زبان دل میگفتند. چه شد آن همه وعده
 وعیدها؟ کجا رفت آن انتقام کشیدن ها. لا! قامت فرزند من با
 مزاران آمال و آرزو در زیر خاک گران برای ابد دیده از این دنیا به
 بند. و ناملین آنها آزادانه در وبلاها و در عالیترین نقاط کشور به
 خوشگفرائی مشغول باشند؛ اشک میریخت و فرزند شهید خود را مخاطب
 فرار داده میگفت

xalvat.com

من از ویرانی کشور خوشم از آنکه میدانم
 خرابی چونکه از حسد بگذرد آباد میگردد
 خورشید در کمال صفا و سخاوت بی ریا بر فرق آنها میتابید هر



واشك-نثار قبر شهیدای وطن مینمود بالاخره غروب كرد ، رفت ، شب شد ، پرده ای سیاه و تاریك برجانیات هیت حبا كبه ، و بر آلام مردم دردمند كشید و سكوتی مرگبار بر سراسر كلبه هسای محزون اكثريت مردم این مرز و بوم مستولی ساخت .

امروز هم شب شد . شب هم صبح میشود . مانند همه شبها و روزها كه بر ملت ما گذشته است . تنها تاریخ شاهد صادق گذشته ما است . گذشته ای پر تعب ، شاهد مبارزات ما ، شاهد محرومیت های ما ، شاهد مجموع روزها ، شبها ، هفته ها و سالهای ما است ، شاهد وضع حكومت های ما ، كه چگونه آمدند و رفتند و تشكیلاتی دادند ، و قوانینی وضع كردند ، جنایاتی مرتكب شدند ، توشه و سرمایه ای اندوختند ، و اموال بیکرانی از غارت هستی مردم این مملكت گرد آوردند . و بیآنكهای اروپا و امریکا منتقلی ساختند . و در تمام این جریانات ، این فعل و انفعالات هر روز بر میزان بدبختی . در بدبختی . رنج . مرض و سیاه روزی ملت ایران افزوده میگردد و مردم همچنین باین زندگی پرتسب . درمنچلاپ فقر و نادانی حلزون وار ادامه میدادند .

xalvat.com

سراسر کشور نما جولانگاه سیاست بازان بود و مقدرات ما و فرزندان ما چون گوی دست بدست این و آن ، و جمع ما اسیر ، برده ، و بنده ی مطامع آنها چنان بر ما تاختند و زندگی ما را تباه ساختند كه در نیمه دوم قرن بیستم از كلیه مواهب تمدن و بشریت محرومیم

با اینکه از تمام مردم دنیا بیشتر زحمت میکشیم بعد الك هیچ نداریم ، نه آسایش و راحت ، نه فرهنگ و بهداشت ، نه امنیت جانی و مالی ، نه مجلس شورا ، نه قشون ، نه ایمان و وحدت ، نه تجارت ، نه نان و لباس بالاخره آنچه كه موجب بقاء و دوام هر قومی است از بین ما رفته است و نمیدانم چه سری است كه این كالبه فرسوده فری نمی ریزد ؟! و نمیدانیم ما باچه زنده ایم ؟ و چرا زنده ایم ؟ تمام شرایط معور و نیستی در کنار ما جمع شده چرخ استقلال سیاسی و اقتصادی ما با سرعتی سرسام آور در سراسر بی بی سقوط بطرف پرتگاه نیستی در حرکت است و ما خود همیشه باین سقوط كمك میکنیم و ابدأ نمی خواهیم باور كنیم كه ما معور قدرت دیگران شده و فاقد همه چیز گردیده ایم . ما اگر



استقلال سیاسی داشتیم . اینسباره نیدادیم تا حد گستاخی دیگران جز امور داخلی مداخلت کنند . اگر کشور ما دارای مرز و حدود و نفوری بود درآمد و رفعت اینهمه مستشاران ، پاسومان ، قاجاقچیان و نظایر آنها نظارت میکردیم ما اگر استقلال اقتصادی داشتیم ، دروازه های کشور خود را تا این درجه بروی پنجل های اروپائی و امریکائی باز نیگذاشتیم و سیل اجناس بی مصرف را بطرف بازارهای کشور خود روانه نیساختیم . کفاره آن غنلت زدگی ، آن خسواب آلودگی ، همین گرفتاری

امروز ماست :

بدیهی است آنها که سالیان دراز از این کشور سود برده اند و بر ما آقائی نموده اند باین آجائی حاضر نیستند از کشور بلا کشیده ما دست بکشند و مارا در سر نوشت خود آزاد بگذارند .

ما خود بایستی براین آشفتگی سر و سامانی دهیم ، باید دست استعمار گران را از این منکبت قطع کنیم ، و مجاهدت نماییم تا کشور مابصورت پایگاهی در نیاید و بازارهای ماقبض پنجل های خارجهی نشود ، زمینه علاقه مندی دشمنان مادی ملت را در این کشور فراهم نسازیم و از امروز بند گرفته دیده خود را باز کنیم .

اگر مالی را از دزد میگیریم برمال تحویل ندهیم

ما که معروفیت های بیشهاری دیده و درجهسا و مشقاتی را متحمل شده ایم . باید امروز نتیجه بگیریم ، زندگی عبارت از مبارزه است ، مبارزه در راه حق . حق خود را باید گرفت ، ما در یک مبارزه ای داخل شده ایم ، که بین مرگ و زندگی است ، بین عزت است و خفت ، یا نایب بهیریم یا بدنیا ثابت کنیم که ملت زنده ای هستیم ، به عقیده هر عاقلی

تن مرده گریان بر او درستان

به از زنده خندان بر او دشمنان

ما در راهی قدم گذارده ایم که برگشت پذیر نیست ، عقب نشینی یعنی نیستی . یعنی قلم کشیدن بر همه افتخارات ملی ، یعنی امضای سند بی لیاقتی و ذبیورگی ، یعنی خیانت به نسل آینده ، یعنی پایسماله کردن حقوق کثیفه ملل استعمار زده ، یعنی تقویت جبهه استعمار ، و تحکیم



رشته بندگی و بردگی برگردن آن عده از مردم مظلوم و آکزفتار آ
 که هنوز در زیر چنگالهای بی رحم استعمار دست و پاها میزنند و دیده
 بی فروغ خود را از دور ترین نقطه جهان متوجه مردم دشید ایران
 نموده اند، آوای بر ما مردمی که دیده دنیائی را بسوی خود معطوف نموده
 ایم. اگر در نیمه راه متوقف شویم، در مقابل هر وچنگال سرمایه داران
 و استعمار گران اندنی در استقامت و پایداری تردیدی بخورد راه دهیم و
 بر جسد نیمه جان استعمار روانی بکشیم محکوم بنائیم.

امروز استعمار در حال احتضار دست و پا میزند. حرکت میکنند
 متوسل به حربه زنگ زده فرسوده زمان شاه شهید میشوند. او میخو اهد
 بساحل سقاخانه، قتل ایبوری کنسول آمریکا، قضیه مسجد گوهر شاد را
 تجدید کند، او از طاعت پاک برادران ما سوء استفاده مینماید، او میخواهد
 اقلیت ها را بر ما برانگیزد، او تحت عنوان حجاب بتحریرک پرداخت آب را گل
 آلوده نموده میخواهد تا نظر اکثریت مردم از او روحانیون برگرداند
 هم میهنان هوشیار باشید، بیدار باشید، که دشمن سرسخت قصه
 دارد نتیجه مبارزات شما را غنئی نموده حاصل آنهمه فداکاری، محرومیت
 آن شهامت را غنیمت گذارد، دشمن قصد دارد دست ما را بخون یکدیگر
 آلوده سازد، ای برادران، دشمن مشترك ملت های ضعیف آنها بیکه چهار
 صد سال مردم خاور میانه و هندوستان را از هبشی ساقط نموده اند
 میخواهند قضایای قاهره را در شهرهای ایران تکرار کنند و ما را
 مردمی فاقد شخصیت و سیاست و بی تربیت بدنی معرفی نمایند، مردم برای
 آنکه در دادپیش تاریخ، در مقابل تسلطی آینده خجل و سر افکنده نباشید
 دیده خود را باز کنید و خدمتگاران واقعی ملک و ملت را پشتیبانی نموده
 خدمات آنها را بادسیسه های خارجی مخلوط نکنید، بیایید و تضاد خود
 را روی آنچه که تاکنون انجام شده قرار دهید و نمایندگان واقعی ملت
 را در طرد استعمار و استیفای حقوق خود تقویت نموده و یاری کنید.

همه با هم در راه ملت ایران آزاد مستقل بکشیم تا اجانب
 نتوانند روزگار ما را مانند ۳۳ و ۳۰ تسخیر ۱۴ و ۱۷ آذر
 فروردین و نظایر روزهای شومسی که دیده ایم تیره و
 تار سازد.



از م : محدث

بار دگر دهانه گشودند اوله ما	شد سینه هانف
زان شمله های آتش و بانك گلوله ما	شد عمر ها تلف
آواز همگین و غروشان توپ و تانك	آمد زهر طسرف

هر کس شنید و دید

چون خشم ملتی که ز باران تیغ و تیر	هر گز نهادت باک
آمد بیجوش ، کرد ، در آن روزی قیر	خسرم دغل هلاک
از ظلم بسکه دست و سر مردمی دایر	افتاد روی خاک

در خون خود طپید xalvat.com

آمد بیگوش ناله و خریاد کودکان	اطفال بیگناه
سر گشته و ستم زده از هر طرف دران	زنهای بی پناه
زان کازهای سی و آن دود آسمان	شد همچو شب سپاه

رتك همه

کرد این قیام غایت از کشور کپان	پریه
خونهای ارجمند ، همه پیشم خستادان	کوتاه دست زور
چون خرس تیر خورده بسوداخ شده نپان	آخر نبود کور

در گوشه ای خزید

باران تیر آمد و از هر طرف روان	گردید جوی خون
یک ملت نجیب ، زبیداد نا کسان	شد کشته جنون
نشیده کس زدولتی اندر همه جهان	این ظلم تا کنون

بر مرد مسی رشید

لیکن مالم کفر و بت ظلم را شکست	ملت بینک قیام
تابت نمود نقشه آن خائنین بست	بسیار بود خمام
باینده ملتی که نخواهد زیبا نشست	تا گیرد انتقام

از دشمن

عمال سر شکسته بیگانگان ز بیم	شد حالشان خراب
شد فکرشان ز نپضت ایرانیان عظیم	شد نقششان بر آب
آن کاههای شوم مگر دشمن لثیم	بیند مگر بغواب

بیرینه این

آمد



رزمنده مردمی که بیدان رزمگاه
 فپسید خود که کرد چه بسیار اشتباه
 کاین تخته را کشید
 دادند تقد جان
 سردار خانتان
 گریه قلب ملت ایران از این خاطر
 باید ز دشمنان بستانیم جان و سر
 بریا، قدم به پیش
 با انقلاب خویش
 صبح آورد xalvat.com پدید